



مجله
الکترونیکی
همجنسگرایان
ایران

سال دوم ، شماره ۱۸ ، خرداد ماه ۱۳۸۵





ماها

مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران

تاریخ آغاز انتشار: آذر ماه سال ۱۳۸۳

شماره ۱۸، خرداد ۱۳۸۵ - ۶۳ صفحه



MAHA

The First Iranian GLBT e-Magazine
June 2006, Issue 18

majaleh_maha@yahoo.com

ارتباط با ما

برای بیان نظرها و پیشنهادهای خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد و همین طور اشتراک «ماها»، از نشانی پستی زیر استفاده کنید:

majaleh_maha@yahoo.com

(پست الکترونیکی علاقه مندان به اشتراک ماهنامه «ماها» در لیست مشترکین وارد شده و پس از آن همزمان با انتشار شماره جدید، نسخه ای از آن برای مشترکین ارسال خواهد شد.)

فهرست مطالب

- ۱ فهرست مطالب
- ۲ حرف‌های سردبیر - وارانند
- ۵ روز تاریخی دهم اردیبهشت ۱۳۸۵ سلامتی، تمایل جنسی و مسئولیت
- ۱۰ متخصصان و برنامه ریزان کشوری
- ۱۲ می خواهم کاری بکنم اما نمی دانم چی و چطور؟
- ۲۰ فلش هایی از زندگی یک لزبین - آذر زیبایی شناسی به عنوان
- ۲۵ آشکار سازی هویت همجنسگرایانه پیام فعالان حقوق همجنسگرایان ایران
- ۲۷ به مناسبت روز جهانی مقابله با هموفوبیا
- ۲۹ گزارشی از اصفهان
- ۳۴ نامه های خوانندگان ضرورت جرم زدایی
- ۳۸ از همجنسگرایی از زاویه ای دیگر
- ۴۰ جشن عشق - اشعاری از آرا و وارانند
- ۴۳ فیلم نگار - حمید پرنیان
- ۴۸ من لزبین هستم و خلاص - مه اندیش
- ۵۰ اخبار ایران و جهان
- ۵۳ نامه نگاری های فرید و مهران (قسمت هفتم) سخنی دوستانه با
- ۵۶ همجنسگرایان ایرانی در خارج از کشور بیانیه مشترک همجنسگرایان
- ۶۱ ایران به مناسبت روز جهانی کارگر
- ۶۲ شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی

ماها را به دوستان و

آشنایان خود معرفی کنید



حرف‌های سردبیر

■ واراند - سردبیر گی

◀ احترام متقابل امری است که همه مایی که در سرزمینی با قدمتی چندین هزار ساله زندگی می‌کنیم، می‌بایست رعایت کنیم. گرچه فرهنگ ایرانیان از دیر باز بر این صحنه گذاشته است که همیشه حق با من است! اما جامعه‌ی جهانی مدرن دیگر این چنین برخوردهایی را بر نمی‌تابد.

اگر کمی توجه داشته باشیم، از همین اجتماع کوچک اطراف خود، درک خواهیم کرد که چقدر فرهنگ احترام و درک متقابل ضعیف و ناقص است. ما خود را آزاد اندیش و روشنفکر می‌دانیم اما تحمل شنیدن عقاید و نظرات مخالف را نداریم. چقدر به خود و نظراتمان بها می‌دهیم؟ بهایی که هر کس به سخن خود می‌دهد به مقداری ست که در جمع، شنونده نظرات موافق و مخالف است. مسلم است که اگر ما متکلم وحده باشیم و اجازه اظهار نظر به دیگران ندهیم راه به جایی نخواهیم برد. این در برخورد های هر روزه ما نیز صدق می‌کند همان قدر که خود را قبول داشته باشیم، به همان مقدار اجتماع اطرافمان به ما بها خواهد داد.

شاید بی ربط نباشد پرسش تا کنون هیچ به این موضوع فکر کرده اید که چرا ایران با وجود قدمتی چند هزار ساله هیچ گاه مزه آزادی و دموکراسی به معنای واقعی کلمه، جز در برهه‌ای خاص، را نچشیده است؟ این موضوع از آنجا حایز اهمیت است که تمامی حکومت‌هایی که بر ایران و ایرانی مستولی می‌شده‌اند به محض رسیدن بر مسند قدرت، اقشار فرودست جامعه و البته تمام شعارهایی که داده‌اند را از یاد می‌برند و احترام و تحمل متقابل، که دم از آن می‌زدند را به کل فراموش می‌کنند. نمونه‌اش را به وفور می‌توان مثال زد و ملموس‌ترین‌اشان آخرین رییس جمهوری ایران است که زمام امور مملکتی را بر عهده دارد که بر لبه‌ی پرتگاه جنگی خانمانسوز قرار گرفته و هر آن احتمال سرنوشتی به مانند آنچه بر افغانستان و عراق گذشت، بر ما می‌رود.

نمی‌دانم نشست‌های تبلیغاتی رییس‌جمهور فعلی را در خرداد ماه گذشته می‌دیدید یا نه؟ اما مردی که خبر از آزادی‌های اجتماعی می‌داد و سرلوحه کارش را احترام و درک متقابل نشان می‌داد و جامعه آزاد برای تمام افکار و عقاید را، آرمانش قرار داده بود با کسی که امروز دستوراتش بیش از یک روز دوام نمی‌آورد و محدود کردن حریم شخصی افراد در دستور کارش قرار گرفته، از زمین تا ثریا توفیر دارد. نمونه این محدودیت‌ها زیاد است و البته لغو دستورهای او نیز پس از صدور، چیز تازه‌ای نیست.

در چنین جوی هر انسان منطق‌مداری که براساس ایدئولوژی جهانی فکر و زندگی می‌کند به شک می‌افتد که: نکند اصلاً آزادی یعنی همین که انسانها حتی در حیطه‌ی خصوصی زندگی خود اجازه‌ی انتخاب نداشته باشند و هر چه دیکته شد همان را انجام دهند! نکند آزادی برداشت ناصحیح اربابان مذهبی از مستندات دینی است که الزام پوشش برای امنیت جنسی زنان را بهانه قرار می‌دهد و یکی از ابتدایی‌ترین حقوق بشر را، که همانا حق انتخاب نوع پوشش است، از زنان سلب می‌کند؟

به هر صورت از آنجا که هیچ دولتی در ایران حق اظهار نظر در جریان‌ات مختلف را جز برگزاری رفراندوم‌های آبکی و ظاهری به ملت نداده و نمی‌دهد و کلاً تحمل‌مداری در دولتهای مذهبی امری ست بایگانی شده، این وظیفه‌ی خود ماست که بتوانیم با پرورش فرهنگ تحمل عقاید و درک و احترام متقابل به نتیجه‌ی قانع‌کننده‌ای برسیم، حال چه به عنوان یک همجنسگرا و یا دگر جنسگرا، مهم اهمیت کاری است که انجام می‌دهیم.



این که دستیابی به دموکراسی با برقراری عدالت اجتماعی و فرصت های برابر برای تمام شهروندان، همراه است و زمانی به منصفی ظهور می رسد که مورد قبول اکثریت جامعه باشد امری است کاملاً بدیهی که البته هیچ کس نمی تواند بگوید این مربوط به دیگر شهروندان است و مرا به آن کاری نیست و ما نیز به عنوان همجنسگرایانی که در جامعه حل شده ایم و نمی توانیم اجتماعات خاص خود را داشته باشیم از این امر مستثنا نیستیم.

می دانیم که همجنسگرایان، اگر درصد بزرگی از جامعه را تشکیل ندهند، اقلیت کوچکی هم نیستند و اگر به پتانسیلی که در گروه های هر چند به ظاهر کوچک، نهفته است، معتقد باشیم، خواهیم دانست که این اقلیت جنسی (همجنسگرایان) اگر اراده کند چه کارها که می تواند انجام دهد. گرچه در ایران همجنسگرایی علنی به صورتی که در اروپا و یا آمریکا وجود دارد نداریم ولی اعتقاد بر این است که همجنسگرایان، دو جنسگراها و ترانسکشوال ها درصد قابل توجهی در جامعه را تشکیل می دهند و تاثیری که این گروه در روند پروسه های اجتماعی دارند را نباید فراموش کرد. مثلاً فکر کنید همجنسگراها، ترانسکشوال ها و بایسکشوال ها نخواهند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند، به نظر شما آرای خارج شده از صندوقها بازهم از چنین آمار به ظاهر بالایی برخوردار است؟ (۱) (به قسمت اخبار در همین شماره ماها مراجعه کنید تا ببینید که چگونه همجنسگرایان ایتالیا آگاهانه از رای خود استفاده می کنند و با رای رادن به آقای پرودی که طرفدار حقوق اقلیت های جنسی است، راه را برای اصلاحات قانونی و بهبود حقوق خود، هموار می کنند.)

این در حالی است که این گروه (اقلیت های جنسی) (۲) در اجتماع به زندگی، کار و تحصیل خود ادامه می دهند و تصور می کنند که از حقوقی برابر با دیگران برخوردارند بدون اینکه متوجه تبعیض ها و محدودیت های اطراف خود باشند. در صورتی که نیمی از آنها نمی دانند که چه گروه ها و ارگان هایی در دنیا در راه دستیابی ما به حقوق اولیه زندگی عادی، تلاش می کنند.

نمونه اش کنفرانس بین المللی سازمان جهانی ایلگاست، که در فروردین ماه سال جاری در ژنو برگزار شد و همه ما کم و بیش با جریان آن آشنا شدیم. فکر می کنید این گردهمایی موثر در شناخت اقلیت های جنسی چه مرحله را طی کرده تا به امروز رسیده است؟

قدر مسلم این است که این سازمان هر چند نوپا، بر اساس تعاملی که بین گروه ها و عقاید مختلف در باب سکسوالیته توانسته به وجود بیاورد و در حالی که پیشگامان آن بهای زیادی را در راه گردهم آوردن توانایی های بالقوه پرداخته اند امروز در جایگاهی نشسته اند که موفق شده اند این توانایی ها را بالفعل تبدیل کنند.

حال به خود برگردیم، به ما که در ایران به سر می بریم و جزو لاینفک این جامعه هستیم. چقدر به این که در گردهمایی ها و شاید تجمع های اعتراض آمیز که در مناسبت هایی همچون روز کارگر (۱۱ اردیبهشت) برگزار شد شرکت کنیم، معتقدیم؟ چند نفر ما در گردهمایی که در روز جهانی ایدز در تهران برگزار شد، شرکت کردیم؟ آیا اعتقاد داریم که می بایست همگام با دیگر اقشار جامعه در راه نیل به اهداف مشترک قدم برداریم و سرنوشت خود را جدا از دیگران ندانیم؟

این موضوع از آنجا اهمیت دارد که در صورت شرکت در گردهمایی ها و تجمعات مردمی باعث می شود حس مشارکت در مسایل عمومی در ما قوی شده و خود را به خاطر گرایی که داریم محدود نکرده و از خود، انسانی منفعل



نسازیم. چه بخواهیم و چه نخواهیم ما جزئی از جامعه ای هستیم که فراز و فرود های زیادی را گذارنده و هر از گاهی با تنش ها و شوک های خارجی و داخلی مواجهه می شود که مسلماً همجنسگرایان را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. نوسانات شدید اقتصادی، تورم، مسایل سیاسی و اجتماعی، همه و همه مستقیماً روی روند عادی زندگی ما تاثیر گذارند و ما نیز مانند تمام مردمی که درگیر این مسایل هستند باید با این موضوعات دست و پنجه نرم کنیم. شرایط زندگی امروز در ایران، باید باعث شود از پيله ای که به دور خود تنیده ایم خارج شویم و به خاطر احقاق حقوق خود هم که شده در معادلات اجتماعی / سیاسی شرکت کنیم. تنها از این راه است که می توان باور مردمی که یک همجنسگرا را تنها کسی که در پی ارضا شهوت خویش است می دانند، عوض نمود و به رفع تابوی سکس کمک کرد.

درس هایی که ما بایست در راه رسیدن به اهدافمان یاد بگیریم فصل های زیادی را در بر می گیرد که شاید تا به حال تنها دو یا سه فصل از آن را گذرانده باشیم و البته بهایی که در قبال فرا گرفتن درس ها باید بدهیم را نیز نباید از نظر دور داشت. بهایی که ما می دهیم در قبال آنچه به دست می آوریم که همانا حق اظهار وجود در جامعه ی محدود ایرانی است، چیز زیادی نیست. ►

■ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۵

▼ پانویست ها

۱- گرچه آماری که در هر انتخابات از صندوق های رای گیری اعلام می شود به نظر صحیح نمی رسد، اما خوب موضوعی است که هر بار تکرار می شود. با وجود افراد مخالفی که در جامعه زندگی می کنند و عده ی زیادی که حایز شرایط رای دادن هستند از انجام این کار امتناع می کنند بازهم تصور می کنید آرای میلیونی که اعلام می شود صحیح است؟

۲- گرچه واژه اقلیت جنسی برای رساندن منظور در مورد تمامی گروه ها و زیر گروه های گرایش های جنسی به همجنس، واژه درستی به نظر نمی آید. با وجود آمار بالایی که از ترانسکشوال ها، هموسکشوال ها، بایسکشوال ها و دیگر گرایش ها به همجنس در ایران وجود دارد به کار بردن اقلیت در مورد این گروه صحیح نیست.



دهم اردیبهشت ۱۳۸۵ یک روز تاریخی برای همجنسگرایان ایران



■ نه تنها تاریخ نویسان همجنسگرایی ایرانی، بلکه همه همجنسگرایان کشور باید روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۵ را در حافظه خود ثبت کنند، با افتخار این روز را به یاد آورند و آن را به نسل های آینده منتقل نمایند.

◀ در سال های دهه ۳۰ میلادی زمانی که ماگنوس هیرشفیلد پزشک یهودی آلمانی با دایر کردن مؤسسه ای به تحقیق و فعالیت در راه حقوق همجنسگرایان پرداخت، با وجود جرم بودن همجنسگرایی در همه کشورهای جهان در آن روزها و حتی معرفی این پدیده به عنوان یک بیماری در کتاب های پزشکی، اما هزاران روشنفکر آلمانی که در میان آنها تعداد زیادی پزشک، فعالان حقوق بشری، نویسندگان، روزنامه نگار، شاعر، محقق، حقوقدان، سیاستمدار و... دیده می شدند، طوماری را در حمایت از به رسمیت شناختن همجنسگرایی، لغو ماده ۱۷۵ قانون (که بر اساس آن همجنسگرایی غیر قانونی بود) و احترام به حقوق اجتماعی و مدنی همجنسگرایان را امضا و آن را به مجلس آن زمان آلمان فرستادند. این واقعه در آن زمان سر و صدای زیادی به راه انداخت و در جلب توجه افکار عمومی به مسائل همجنسگرایان آلمانی تأثیر زیادی داشت. هرچند که بعدها با قدرت گیری دیکتاتور نژاد پرست آدولف هیتلر و شروع دو جنگ جهانی، مبارزه همجنسگرایان آلمانی تا ده ها سال دچار رکود شد. اما همجنسگرایان آلمانی تا امروز هم از آن واقعه امضای طومار حمایتی روشنفکران جامعه در نزدیک به هشتاد سال قبل، به خوبی و خوشی یاد کرده، آن را بخشی از تاریخ مبارزات خود می دانند و به درستی به آن مباحثات می کنند.

در کشور ما ایران، سکوت مطلق رسانه های رسمی در باره همجنسگرایی، حاکم بودن روحیه هموفوبیا در جامعه، دایر بودن قانون مجازات و اعدام برای عمل همجنسگرایی و تبلیغات منفی نسبت به این پدیده در مدارس و کتاب ها، سانسور شدید و سکوت محافل روشنفکری، حقوق بشری و سیاسی کشور در برابر ظلم و ستمی که به همجنسگرایان روا می شود، همه و همه همجنسگرایان زیادی بخصوص جوانان همجنسگرا را با مشکل روانی پذیرش احساس و گرایش جنسی خود مواجه کرده و می کند و خانواده ها را از حمایت از هویت و گرایش هنجارشکنانه فرزندان همجنسگرایی خود باز می دارد. این امر امکان هرگونه حرکت و فعالیتی را با مشکل مواجه می سازد و مقابله با اعتبار آموزه های منفی بر علیه همجنسگرایی را به سدی عبور ناپذیر تبدیل کرده است.

درست در چنین شرایطی است که ۴۱ نفر از خوش فکران، نویسندگان، شاعران، هنرمندان دست اندرکار تئاتر، فعالان حقوق بشری، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی ایرانی، اساتید دانشگاه و... با انتشار بیانیه ای تحت عنوان "در حمایت از حقوق همجنسگرایان و برای مقابله با هموفوبیا و پدوفیلی" و گذاشتن اسم و فامیل اصلی خود، بی پروا و بدون ترس از تهمت و ناروا، شجاعانه به قلب سکوت تحمیل شده در مورد همجنسگرایی یورش می برند، به دفاع علنی از حقوق ما همجنسگرایان برمی خیزند و با گذاشتن بیانیه خود در سایت های مختلف به مدت چهار روز، از دیگران هم



درخواست می کنند که با گذاشتن امضای خود به فراخوان آنها بپیوندند. چهار روز بعد متن نهایی بیانیه نامبرده با ۱۷۱ امضا مجدداً منتشر شد و در لیست اسامی تعداد زیادی افراد معروف و مشهور هم دیده می شود. این یک حرکت تاریخی است که تاکنون در تاریخ کشور ما سابقه نداشته است. بدون شک نه تنها ما همجنسگرایان این مرز و بوم بلکه جامعه روشنفکران، روشنگران و فعالان حقوق بشر نسل های آینده ایران نیز از این پیشگامان خود و بیانیه آنها با افتخار یاد خواهند کرد.

مسلماً با انتشار یک بیانیه نمی توان باور داشت که حکومت یک شبه قانون را به نفع حقوق همجنسگرایان اصلاح خواهد کرد. خود تهیه کنندگان و امضا کنندگان بیانیه هم چنین توهمی نداشته اند. اما نفس انتشار بیانیه و گرفتن چنین موضع صریحی به اعتماد به نفس همجنسگرایان و فعالان حقوق آنها کمک معنوی زیادی کرده و می کند و اعتبار آموزه های منفی حاکم را در بسیاری از اذهان می شکند. امضا کنندگان بیانیه همچنین با عمل خود به همجنسگرایان می گویند که مبارزه شما بر حق و درست است و ما از آن حمایت می کنیم. این همه در شرایط امروز ما دستاورد کمی نیست و جا دارد که از طرف خود و دیگر همجنسگرایان کشور از منتشر کنندگان اولیه بیانیه و دیگر امضا کنندگان آن صمیمانه تشکر کنیم. امیدواریم فعالان حقوق بشر، رهبران دانشجویی، روشنفکران، فعالان کارگری، مدافعین حقوق زنان و دیگر روشنگران اجتماعی در کشور هم به سهم خود در امر اعتبار شکنی از فرهنگ حاکم و باز کردن راه طرح مسائل جنسی و اهمیت احترام به تنوع جنسیتی بپردازند و به سهم خود به تقویت جنبش نوپای همجنسگرایان کشور یاری رسانند.

در زیر متن بیانیه و سپس اسامی امضا کنندگان اولیه بیانیه (۴۱ نفر) و بعد از آن کل امضاها را برای اطلاع خوانندگان درج می کنیم.

■ در حمایت از حقوق همجنسگرایان و برای مقابله با هموفوبیا و پدوفیلی

از آنجا که

- سازمان بهداشت جهانی نیز در همخوانی با دستاوردهای علوم پزشکی و روانشناسی امروز اعلام کرده است، همجنسگرایی انحراف جنسی و یا روانی نیست بلکه نوعی گرایش جنسی طبیعی و عادی است که در نزد برخی از انسان ها دیده می شود؛

- همجنسگرایی صرفاً در گرایش جنسی دو انسان نسبت به یکدیگر خلاصه نمی شود، بلکه نیازهای روحی، عشقی و عاطفی را نیز در بر می گیرد؛

- همجنسگرایی ربطی به رنگ، نژاد، مذهب، ملیت، و موقعیت اجتماعی ندارد و زنان و مردان همجنسگرا در همه جوامع انسانی و در تمام اقشار جامعه وجود دارند؛

- همجنسگرایی از مقوله بچه بازی (پدوفیلی) نیست و این دو ربطی به هم ندارند. همجنسگرایی گرایش عاطفی و جنسی یک فرد بالغ به فرد بالغ دیگری است که بر اساس خواسته و علاقه دو طرفه و بدون زور و اجبار به برقراری رابطه با هم می پردازند. پدوفیلی رابطه جنسی با کودکان است که می تواند از نوع همجنس یا جنس مخالف باشد و باید عمل مجرمانه تلقی گردد؛



- سرکوب همجنسگرایان و نادیده گرفتن حقوق آنها در جوامع بسته و محروم از آزادی و دموکراسی ابعاد گسترده و بسیار غیر انسانی به خود می گیرد؛
- در جوامع باز و دموکراتیک، به دلیل وجود امکان روشنگری و تشکل برای همجنسگرایان و حامیان آنها در سطح جامعه و همچنین وجود پشتوانه ی قانونی و حقوقی، امکان نقض حقوق همجنسگرایان و نفی حضور اجتماعی آنان به حداقل می رسد؛
- حقوق همجنسگرایان بخشی از حقوق بشر است و مدافعان حقوق بشر در جهان در فعالیتهای خود برای موضوع بی حقوقی همجنسگرایان و ستمی که بر آنها می رود جایگاه خاصی قائل اند؛
- پذیرش حقوق همجنسگرایان در مسیر طرد آن بخش از سنت ها که با حقوق بشر ناسازگارند، و در راستای تضعیف ارزش های پدرسالار، امری بسیار مهم قلمداد می شود؛
- حضور علنی همجنسگرایان در کشورهای آزاد در کلیه ی عرصه ها از هنر و ادبیات گرفته تا اندیشه و سیاست دال بر آن است که همجنسگرایان می توانند سهم بسزایی در راه بهبود جامعه ی بشری در کلیه ی عرصه های حیات بشری بر عهده گیرند؛
- هموفوبیا به معنی ترس، نفرت و گریز از همجنسگرایی و همجنسگرایان، و اجتناب از گشودن باب گفتگو در باره همجنسگرایی، تنها به افراد همجنسگرا آسیب نمی رساند بلکه به ماندگاری ارزش ها و سنت های غلط و غیر انسانی یاری می رساند.

ما امضا کنندگان زیر

- از برابری حقوقی همجنسگرایان دفاع کرده و خواستار لغو قانون مجازات همجنسگرایان در قوانین کشور هستیم.

- خواهان مبارزه قاطع با پدیده بچه بازی (پدوفیلی) از هر نوع آن (سوء استفاده جنسی از پسران و دختران نابالغ) هستیم و به خصوص سوء استفاده جنسی از دختران نوجوان تحت عنوان ازدواج های سنتی، شرعی یا قانونی را محکوم می کنیم.

- از همه هموطنان بخصوص فعالان حقوق بشر، گروه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و شخصیت ها می خواهیم که به ما بپیوندند و با موضع گیری صریح و علنی در این باره مسئولیت و شهادت فرهنگی و مدنی نشان داده و به روشن شدن افکار عمومی یاری رسانند.

- روز ۱۷ ماه مه (۲۷ اردیبهشت) روز جهانی مقابله با هموفوبیا است. ما از صاحبان وسایل ارتباط جمعی ایرانی در داخل و خارج کشور درخواست می کنیم که در این روز به طرح وسیع موضوع همجنسگرایی و مسائل همجنسگرایان ایران پرداخته، راه را برای طرح جدی تر مساله هموار سازند.

■ اسامی افراد منتشر کننده بیانیه به ترتیب حروف الفبا:

ویکتوریا آزاد (فعال سیاسی)، دکتر مژگان آموزگار (رادیولوژیست)، شهرزاد ارشدی (عکاس و فیلمساز)، جواد اسدیان (شاعر)، نسرین الماسی (روزنامه نگار)، شادی امین (فعال زنان)، گلناز امین (فعال زنان)، بهمن امینی (ناشر و



روزنامه نگار)، خسرو باقرپور (شاعر و نویسنده)، دکتر حسین باقرزاده (فعال سیاسی و حقوق بشری)، بهروز به نژاد (اهل تئاتر)، دکتر اردوان بیانی (حقوقدان)، نیلوفر بیضایی (نمایشنامه نویس و کارگردان تئاتر)، روشنک بیگناه (شاعر)، دکتر ناصر پاکدامن (محقق و استاد دانشگاه)، فرزانه تاییدی (اهل تئاتر)، کیانوش توکلی (فعال سیاسی و روزنامه نگار)، جهانشاه جاوید (روزنامه نگار)، بهرام چوبینه (نویسنده و پژوهشگر)، نسیم خاکسار (نویسنده)، دکتر اسماعیل خویی (شاعر)، محمود رفیع (فعال حقوق بشر)، فتحیه زرکش یزدی (فعال سیاسی و حقوق بشری)، اکبر سردوزامی (نویسنده)، نوشین شاهرخی (نویسنده)، شهلا شفیق (نویسنده و پژوهشگر)، داریوش شکوف (فیلمساز)، پرهام شهرجردی (شاعر)، بهروز شیدا (نویسنده و منتقد)، دکتر فرزین طایفه (پزشک)، علی عبدالرضایی (شاعر)، دکتر سیاوش عبقری (فعال سیاسی و استاد دانشگاه)، دکتر شهلا عبقری (فعال سیاسی و استاد دانشگاه)، میرزا آقا عسگری (مانی) (شاعر)، اسد علیمحمدی (وبلاگ نویس)، سهیلا قدس طینت (نویسنده)، زیبا کرباسی (شاعر)، فرهنگ کسرائی (نویسنده و بازیگر تئاتر)، صمصام کشفی (شاعر)، شیما کلباسی (شاعر)، کورش گلام (فعال سیاسی)، ژیللا مساعد (شاعر)، شاهرخ مشکین قلم (رقصنده، بازیگر و کارگردان تئاتر)، اسفندیار منفردزاده (آهنگساز)، شکوه میرزادگی (نویسنده)، رامین مولایی (فیلمبردار)، حجت نارنجی (فعال سیاسی)، آرمان نجم (فیلمساز)، دکتر مسعود نقره کار (پزشک، نویسنده و پژوهشگر)، شهین نوایی (فعال زنان)، هادی یوسفی (فعال سیاسی).

■ اسامی کل امضا کنندگان (لیست نهایی):

آریا (از ایران)، دانیال آذری (فعال سیاسی و فرهنگی)، علی اکبر آزاد (محقق و استاد دانشگاه)، ویکتوریا آزاد (فعال سیاسی)، سهیل آصفی (روزنامه نگار)، دکتر مژگان آموزگار (رادیولوژیست)، مینا احدی (فعال سیاسی)، امیر احمدی، داریوش احمدی (فعال سیاسی)، سودابه اردوان (نویسنده، نقاش و مجسمه ساز)، شهرزاد ارشدی (عکاس و فیلمساز)، بابک اسدی (دانشجو)، جواد اسدیان (شاعر)، محمد رضا اسکندری (فعال سیاسی و حقوق بشری)، امیر حسین افراسیابی (شاعر و معمار)، لطیفه افشاری، نادره افشاری (نویسنده)، دکتر گودرز اقتداری (فعال حقوق بشر)، نسرین الماسی (روزنامه نگار)، آیدا امیر فلاح (دانشجو)، امیر (از ایران)، امیر مجید (از هلند)، شادی امین (فعال زنان و روزنامه نگار)، گلناز امین (فعال زنان)، بهمن امینی (ناشر و روزنامه نگار)، الناز انصاری (خبرنگار و فعال زنان)، شعله ایرانی (روزنامه نگار)، عماد ایرانی (دانشجو و فعال حقوق همجنسگرایان)، اصغر ایزدی (فعال سیاسی)، اکبر ایل بیگی، مزدک بامدادان (پژوهشگر)، مهران براتی (پژوهشگر و فعال سیاسی)، منیره برادران (نویسنده و فعال حقوق بشر)، نسیم برید، خسرو باقرپور (شاعر و نویسنده)، دکتر حسین باقرزاده (فعال سیاسی و حقوق بشری)، بهروز به نژاد (اهل تئاتر)، بنیامین (از اهواز)، سعید بیات (دانشجوی رشته کامپیوتر)، دکتر اردوان بیانی (پزشک و حقوق دان)، نیلوفر بیضایی (نمایشنامه نویس و کارگردان تئاتر)، روشنک بیگناه (شاعر)، امیر پ (از تهران)، آرشام پارسی (سخنگوی سازمان همجنسگرایان ایرانی)، دکتر تورج پارسی (نویسنده و استاد سابق دانشگاه)، دکتر ناصر پاکدامن (محقق و استاد دانشگاه)، مرتضی پاکی (فعال حقوق بشر)، طاهره خرمی (فعال سیاسی و حقوق بشری)، علی پور خلیلی، سهیلا پور، مارسل پوریان، پویا (از ایران)، پویان (مدرس دانشگاه - ایران)، فرزانه تاییدی (اهل تئاتر)، دکتر محمود تهرانی مرادخانی (پزشک و فعال سیاسی)، کیانوش توکلی (فعال سیاسی و روزنامه نگار)، رویا تیموری (فعال حقوق بشر)، جهانشاه جاوید (روزنامه نگار)، میلاد جلالی (مهندس نفت)، نسرین جلالی (نویسنده و فعال سیاسی)، بهرام چوبینه (نویسنده و پژوهشگر)، حامد (از تهران)، پروانه حمیدی (بازیگر تئاتر)، نسیم خاکسار (نویسنده).



دکتر اسماعیل خویی (شاعر)، لادن داور (فعال زنان)، آرتا داوری (نقاش)، جو داوی (ایران)، دلارام (سردبیر مجله ماها)، ساسان دهقان، صبا راوی (سازمان همجنسگرایان ایرانی، هلند)، رضا از تهران (فوق لیسانس ساختمان)، میهن روستا (فعال زنان)، فرید دهکردی (مشاور خانوادگی)، فریده رضوی (گرافیک)، شاهرخ رئیسی (سازمان همجنسگرایان ایرانی)، محمود رفیع (فعال حقوق بشر)، رهام رفیعی (وبلاگ نویس همجنسگرا)، میترا زاهدی (بازیگر و کارگردان تئاتر)، فتحیه زرکش یزدی (فعال سیاسی و حقوق بشری)، دکتر بهمن سرایی (آرشیست و گالریست)، پارمیس سعدی (محقق و مترجم)، فرود سیاوش پور (فعال سیاسی)، دکتر محمد سید راضی (دکتر مهندسی شیمی)، رضا شب بین (وبلاگ نویس و همجنسگرا)، دکتر امیر شبیری (پزشک، متخصص مغز و اعصاب و روانپزشکی)، اکبر سردوزامی (نویسنده)، هاله سلحشور (وبلاگ نویس)، نوشین شاهرخی (نویسنده)، ساندرایا شایسته (نویسنده و محقق)، شروین (از ایران)، علی شریف (دانشجوی مهندسی)، شهلا شفیق (نویسنده و پژوهشگر)، فرهاد شکری، داریوش شکوف (فیلمساز)، پرهام شهرجردی (شاعر)، بهروز شیدا (نویسنده و منتقد)، پیام شیرازی (نویسنده و فعال حقوق همجنسگرایان)، جهانگیر شیرازی (فعال اجتماعی)، منصور صابری (فعال همجنسگرا)، سعید صالح، دکتر سعید صالحی نیا (فعال سیاسی)، علی صدیقی (نویسنده و روزنامه نگار)، دکتر فرزین طایفه (پزشک)، امیر طهماسبین (دانشجو)، سهیل عالی پور (فعال حقوق همجنسگرایان)، علی عبدالرضایی (شاعر)، هادی عبد الناسی، دکتر اصغر عبدی (پژوهشگر و فعال حقوق بشر)،

دکتر سیاوش عبقری (فعال سیاسی و استاد دانشگاه)، دکتر شهلا عبقری (فعال سیاسی و استاد دانشگاه)، دکتر زری عرفانی (مسئول رادیو پارس و فعال سیاسی)، علیرضا عزیززی (فعال حقوق بشر)، میرزا آقا عسگری (مانی) (شاعر)، حسین علوی (روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی)، علیرضا (مهندس هوافضا-ایران)، مسعود علیزاده، اسد علیمحمدی (وبلاگ نویس)، شاهین فاطمی (پروفسور اقتصاد)، شایان فتحعلی، رضا فرمند (شاعر)، دکتر بهروز فروتن (پزشک)، مهدی فروزندی (نقاش و کارشناس هنرهای تجسمی)، آیدین فرهادی (دانشجو)، ترانه فروهر (سازمان همجنسگرایان ایرانی)، اختر قاسمی (عکاس)، علی قائدی، نرگس قالیچی، سهیلا قدس طینت (نویسنده)، علی قدم کبیر، ساسان قهرمان (نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر)، ساقی قهرمان (شاعر)، رنجان کارون ارانته، شبنم کاوسیان (دانشجو)، زیبا کرباسی (شاعر)، ابراهیم کریمی، فرهنگ کسرائی (نویسنده و بازیگر تئاتر)، صمصام کشفی (شاعر)، علی کشگر (صاحب امتیاز نشریه تلاش و فعال سیاسی)، شیما کلباسی (شاعر)، کورش گلنام (فعال سیاسی)، بردیا گوران، علی لهراسبی، لیلج (ایران)، علی محجوبی (عضو فراکسیون سبزه‌های پارلمان آلمان)، محمد (از تهران)، میریعقوب محمودی ملا احمدی (مهندس)، آیدین مختاری، فرخنده مدرس (روزنامه نگار و فعال سیاسی)، حامد مروارید فروش (کارمند سازمان ملل متحد)، ژیلما مساعد (شاعر)، شاهرخ مشکین قلم (رقصنده، بازیگر و کارگردان تئاتر)، وریا مظهر (نویسنده و شاعر)، پژمان مقصودی، خسرو منصف شکری (دانشجوی رشته ریاضی)، اسفندیار منفردزاده (آهنگساز)، فرهاد منوشان (مهندس تاسیسات)، مهتاب (مهماندار هواپیما-ایران)، پیروز مهرآیین (سازمان همجنسگرایان ایرانی)، مهران مهرداد (دانشجوی ریاضیات)، شکوه میرزادگی (نویسنده)، رامین مولائی (فیلم پرداز)، آلان نارنجی (دانشجو)، بهار نارنجی (دانشجو)، حجت نارنجی (فعال سیاسی)، آرمان نجم (فیلمساز)، دکتر مسعود نقره کار (پزشک، نویسنده و پژوهشگر)، شهین نوایی (فعال زنان)، فروغ نیری (فعال فرهنگی)، نیما (دانشجوی مهندسی از ایران)، ورنه وارطانیان (نویسنده، نقاش و شاعر)، آریان ورجاوندی (سازمان همجنسگرایان ایرانی)، جواد ولدان (مهندس و روزنامه نگار)، هانی هویدا (دانشجو)، هادی یوسفی (فعال سیاسی). و کمیته بین المللی علیه سنگسار، نشریه بیدار، سازمان همجنسگرایان ایرانی (pglo)، نشریه ماها، نشریه چراغ، رادیو رها ▶



سلامتی، تمایل جنسی و مسئولیت متخصصان و برنامه ریزان کشوری



◀ همجنسگرایی را معمولاً این گونه تعریف می کنند: احساس و تمایل روحی، روانی و جنسی به همجنس، رفتار و تعامل جنسی با همجنس و معرفی خود (فرد) به عنوان همجنسگرا. لازم به ذکر است که تعریف دگرجنس گرایی هم مشابه همجنسگرایی است یعنی یک فرد دگرجنس گرا احساس و تمایل روحی، روانی و جنسی به غیر همجنس دارد، رفتار و تعامل جنسی با غیر همجنس در پیش می گیرد و در تعریف خود را به عنوان دگرجنسگرا معرفی می کند.

البته در زندگی زمینی حالت های مختلف دیگری هم ممکن است؛ مثلاً فردی ممکن است به هم جنس خود احساس و تمایل جنسی داشته باشد ولی دست به عمل نزند. یا کسی ممکن است به جنس مخالف خود احساس و تمایل داشته باشد اما برای ارضای جنسی خود به انجام عمل سکسی با همجنس خود روی آورد. کسانی هم هستند که به هر دو جنس مخالف و موافق تمایل جنسی دارند و بسته به موقعیت و شرایط به نسبت های مختلف با هر دو جنس موافق و مخالف مرواده جنسی داشته باشند که آنها را بای سکشوال می خوانند ولی موضوع این مقاله نمی باشند. مساله اصلی مد نظر همانا توضیح همجنسگرایی یا دگرجنس گرایی است که دارای مختصات سه گانه است:

- احساس و تمایل
- رفتار / مرواده جنسی
- چگونگی تعریف خود (هویت)

بر اساس مطالعات صورت گرفته، بین ۸ تا ۱۱ درصد افراد جامعه را همجنسگرایان تشکیل می دهند. برخورد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با همجنسگرایان در هویت یابی همجنسگرایان و همین طور اعتراف آنان به هویت جنسی خود نقش بزرگی ایفا می کند. هر چه جامعه بسته تر باشد و هر چه قوانین سختگیرانه نسبت به همجنسگرایان بیشتر باشند، به همان نسبت افراد کمتری امکان شناخت هویت واقعی خود را می یابند. قوانین سخت گیرانه هر چند مانع هویت یابی افراد می شوند اما در کاهش احساس و تمایل جنسی به همجنس و همین طور رفتار جنسی با همجنس تاثیر ناچیزی دارند. با این همه به گیج سری و سردرگمی فرد و همین طور عدم تطابق احساس، رفتار و هویت منجر و باعث چند پارگی شخصیت او می شوند. این چند پارگی شخصیتی به خصوص زمانی اوج می گیرد که فرد شناخت دقیقی از احساس و تمایل جنسی خود نداشته باشد و بخواهد به یک جنگ روانی درون خود به مصادف احساس و نیاز و تمایل خود برود. بر اساس تحقیقات صورت گرفته هیچ انسانی قادر نیست گرایش و تمایل و احساس جنسی درون خود را تغییر دهد حتی اگر در ظاهر به خود بقبولاند که در جنگ درونی بر آنها پیروز شده است.

از سال ۱۹۷۳ به بعد مراکز معتبر علمی جهان روان پزشکی و روان شناسی و همچنین سازمان بهداشت جهانی به همجنسگرایی به عنوان گرایشی جنسی معتبر و طبیعی در بین بخشی از انسان ها در همه جوامع اعتراف کرده اند.



این اعتراف متخصصان علمی، به رشد سلامتی روحی، روانی و بهداشتی همجنسگرایان در بسیاری از کشورها کمک زیادی کرده و می‌کند.

واژه "هتروسکسیسم" به عنوان اصطلاحی برای توضیح تبعیضات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر علیه همجنسگرایان به کار می‌رود. این بدین خاطر است که "هتروسکسیسم" شامل این تصور غلط می‌باشد که گویا همه افراد از نظر روحی، روانی و جنسی فقط به جنس مخالف گرایش دارند و یا باید این طور باشند. "هتروسکسیسم" بر این ایده هم استوار است که هرگونه تخطی از این باور که همه به جنس مخالف گرایش دارند، جامعه و فرهنگ ما را تهدید می‌کند. بر این اساس هموفوبیا به عنوان اساس هتروسکسیسم تجلی می‌یابد. هتروسکسیسم (و هر نوع تبعیض دیگر) به اشکال مختلفی جلوه می‌کند. ممکن است یک هتروسکسیست به خود حق دهد که یک فرد همجنسگرا را مورد تعرض فیزیکی قرار دهد یا با کلمات و جملاتی او را تحقیر نماید. سکوت در مورد همجنسگرایی، حقوق همجنسگرایان و تبعیضات روا شده بر آنها نوع دیگر تبعیض نهفته در هتروسکسیسم می‌باشد. بر همین اساس کسانی که گوش و چشم خود را می‌بندند و از هرگونه صحبت و اظهار نظری در این باره می‌پرهیزند، خواسته یا ناخواسته در عمل بر اساس کدهای هتروسکسیسم رفتار می‌کنند. هتروسکسیسم نه تنها فشارهای زیادی به همجنسگرایان روا می‌دارد بلکه جامعه را هم از امکان کسب شناخت در باره تنوع جنسی و جنسیتی محروم می‌کند.

همجنسگرایان کشور همراه با یک احساس ناامنی دائم زندگی را می‌گذرانند. پنهان کردن خویشتن خویش از والدین، خواهر و برادر، دوستان، همکلاسی و همکاران نیرو و انرژی روانی آنها را هدر می‌دهد. یکی از عوارض بارز تبعیض نسبت به همجنسگرایان و دیگر اقلیت‌های جنسی، در سلامت روانی و بهداشتی جامعه اقلیت‌های جنسی تجلی می‌یابد. بی‌جهت نیست که در صد ناخوشی‌های روحی، روانی و مشکلات در جامعه همجنسگرایان بیشتر از درصد این ناخوشی‌ها در کل جمعیت است.

جوانان همجنسگرا بخصوص آنهایی که در شهرها و روستاهای دور افتاده تر زندگی می‌کنند بیشتر از بقیه در معرض نامالایمات این چنینی هستند. افسردگی، رفتارهای جنسی پرخطر، فرار از خانه، رو آوردن به مواد و قرص‌های روان‌گردن، اعتیاد و خودکشی در بین همجنسگرایان و دیگر افراد اقلیت‌های جنسی نباید از دید کارشناسان و برنامه‌ریزان اجتماعی نادیده گرفته شود. رابطه چنین پدیده‌هایی با احساس تبعیض و عدم اعتراف به انسان سال‌هاست که آشکار شده و متخصصان در کشورهای مختلف به آن توجه زیادی کرده‌اند. چرا که این مساله کیفیت بهداشت عمومی را نازل می‌کند و سازمان بهداشت و درمان کشور را در رسیدن به وضعیت ایده‌آل بهبود سلامتی و بهداشت شهروندان با مشکل مواجه می‌سازد.

متخصصان رشته‌های مختلف علوم پزشکی به غلط یا درست دارای اتوریتته‌ای هستند. اولین کسی که فرد ممکن است همجنسگرایی خود را با او مطرح کند یا خانواده در مورد جنسیت فرزند خود با او مشورت کند پزشکان هستند. به همین دلیل پزشکان در زمینه آگاه‌سازی عمومی در زمینه تنوع جنسی و پذیرش آن و گسترش و بهبود بهداشت شهروندان از طریق این موضوع، نقش انکارناپذیری دارند که نباید از آن غفلت کنند. پذیرش اجتماعی و قانونی همجنسگرایان و احترام به تنوع جنسی عامل بسیار مهم پیشرفت و ترقی انسانهاست و به افراد امکان می‌دهد که حداکثر توانایی‌های خود را برای سعادتمندی و ترقی خود و جامعه ب‌کار گیرند.

با توجه به همه آنچه گفته شد، صحبت از همجنسگرایی، روشنگری در باره آن و حمایت از حقوق مدنی و اجتماعی همجنسگرایان تنها وظیفه خود همجنسگرایان نیست، حل مساله می‌طلبد که همه شهروندان مسئول، آگاه و دلسوز وارد این میدان شوند و بدون شک متخصصان و برنامه‌ریزان کشوری در این باره مسوولیت بیشتری دارند. ►



می خواهیم کاری بکنیم اما نمی دانیم چه کاری و چطور؟



مقدمه: انتشار چهار نشریه متعلق به همجنسگرایان کشور سبب شده که هزاران همجنسگرای ایرانی در داخل و خارج کشور به صورت شبکه ای به هم متصل شوند. سطح شناخت و اعتماد به نفس همجنسگرایان حتی با یک سال قبل هم قابل مقایسه نیست. خوانندگان، مطالب آموزشی نشریات را با هزار حرف و اشاره به اطرافیان خود منتقل می کنند، با وجود این که وسایل ارتباط جمعی اینجا هنوز حرف مثبتی درباره همجنسگرایی نگفته اند اما انتشار مطالبی چند در سایت های ایرانیان خارج کشور به گوش مردم داخل هم می رسد و کنجکاوی مردم برای کسب شناخت در مورد همجنسگرایی روز به روز رواج گسترده تری می یابد. فضای ذهنی جامعه نسبت به همجنسگرایی نیز در حال متحول شدن است. گیریم

که هنوز در شهرهای کوچکتر تغییری احساس نمی شود اما در شهرهای بزرگتر مثل تهران، اصفهان، تبریز، مشهد و شیراز این تحول به نسبت های متفاوت دیده می شود. همه این دست آوردها اما، نتیجه تلاش و فعالیت تعدادی نسبتاً محدود از خود همجنسگرایان کشور است و این تجربه را عیان می کنند که در شرایط سخت هم می توان کار کرد و با پیگیری و ادامه کار نتیجه گرفت.

امروز از یک طرف تعداد همجنسگرایان آگاه و علاقه مند به این که کمکی به حرکت جنبش خود بکنند بیشتر شده و از طرف دیگر یک نوع علاقه، کنجکاوی و نیاز اجتماعی برای کسب شناخت در باره همجنسگرایی در کشور زاده شده است.

نگه داشتن سطح و شکل فعالیت ها در سطح فعلی کفاف نمی کند؛ چرا که هم نیرو و انرژی دوستان علاقه مند بدون استفاده می ماند، هم جنبش از نیروهای فعال بالقوه خود محروم می شود و هم نیاز اجتماعی به کسب شناخت در باره همجنسگرایی بدون جواب پاسخ می ماند. پس وقت این رسیده که افراد علاقه مند با دست زدن به ابتکارات تازه خود، مبتکر حرکت های فعالیتی دیگری بشوند تا هم سطح و گستره فعالیت ها توسعه یابند و از هدر رفتن نیروها پرهیز شود، هم نیاز اجتماع به کسب اطلاعات در باره همجنسگرایی جواب داده شود. تعدادی از دوستان با ما تماس گرفته و برای همکاری با ماها اعلام آمادگی می کنند یا می نویسند که دوست دارند خود یک کاری بکنند اما نمی دانند چه کاری و چگونه. مطلب زیر برای کمک به همین دوستان نوشته شده است.

◀ "من می خواهیم کاری بکنیم اما با هر کسی صحبت می کنم کسی حاضر به همکاری نمی شه."

"گی ها فقط دنبال سکس و خوشی هستند و اهل کار جدی نیستند."

"اگه من یا کس دیگه ای کاری بکنیم کسی نمی گه دستت درد نکنه، کمک هم نمی کنند که هیچی، ایراد هم

می گیرند و فقط انتقاد می کنند."

"همه کلی ایده و فکر دارند ولی پای عمل که می رسه کسی حاضر نمی شه کاری بکنه."



این ها مواردی هستند که ذهن تعدادی از دوستان را به خودش مشغول کرده و تا حدود زیادی به انفعال و هیچ کاری نکردن منجر شده است. گویا همه منتظر یک ناجی هستند.

پس اگر تو خواننده عزیز از زمره این گونه افراد هستی که واقعاً دلت می خواهد کاری بکنی ولی این افکار و برخوردها به تو اجازه حرکت نمی دهند غصه نخور. تو تنها نیستی. هر فعالی و هر شروع کننده ای (در هر زمینه ای) به یک سری چیزها متهم می شود:

می خواد اسم خودش را در کند، خودش چیزی بلد نیست و می خواد به ما چیز یاد بده، خودش کلی کمبود داره و می خواد کمبودهای خودشو از این طریق جبران کنه. اصلاً طرف خصلت و توان رهبری کردن نداره، کی میره پشت سر همچو آدمی. طرف چیزی بلد نیست که بخواد به بقیه یاد بده. من که به طرف و کارش شک دارم. طرف یه چیزایی پشت پرده داره. طرف تند روی می کنه. حالا وقتش نیست و باید صبر کنیم. کی حوصله این کارا داره. آیه های یاس هم زیادند: طرف خودشو گول می زنه. بابا تو این جامعه نمی شه کاری کرد. تو الکی زور می زنی. این کارا نتیجه نداره و.....

■ حالا به این چیزا فکر کن:

هیچ وقت همه افراد یک گروه یا جامعه به طور هم زمان وارد فعالیت نمی شوند. در هر حرکتی همیشه انسان های با استعداد که از خصلت و توان هدایت و رهبری برخوردارند و از موضوعی خاص رنج می برند، پا پیش گذاشته و کاری را شروع کرده اند و بعد دیگران را هم به دنبال خود کشانده و امید و آرزو را به جای یاس و ناامیدی در دل های آنان کاشته اند، پس منتظر نباش که یکی شروع کند، خود ابتکار عمل را به دست بگیر و شروع کننده باش. این جلودار شدن یعنی تو پوست اندازی می کنی و خود را از پوست قربانی بودن و توسری خور بودن بیرون می آوری. از هزار گله و شکایت بی نتیجه می گذری و عمل کردن و چگونگی خلاص شدن از این وضعیت را به دیگران نشان می دهی. حالا دیگر زندگی و آینده ات به این وابسته نیست که کسی کاری بکند، خود تو کار را شروع کرده ای و مایه امید دیگران شده ای.



جامعه همجنسگرایان سال ها و قرن ها است که به حاشیه رانده شده، تحقیر شده و کسی آن را جدی نگرفته. همین باعث شده که نوعی بدبینی بر همه حاکم شود. پس ریشه واکنش منفی امروزی را تا حدودی باید در پیشینه گذشته جستجو کرد هر چند که این واکنش های منفی در هر حرکت جدید امروزی هم مانع تراشی می کنند. جامعه و فرهنگ و شرایط و همچنین موقعیت بی حقوقی و کتمان سازی گسترده باعث می شود که افراد

زیادی به موفقیت یک حرکت جدید شک کنند و حاضر نباشند در آن سرمایه گذاری کرده و وقت و توان خود را صرف به ثمر رسیدن آن بکنند. غلبه بر این زخم های تاریخی همجنسگرایان و تبدیل یاس و ناامیدی به امید و نشاط و ایمان به راه و افق های روشن یکی از عمده ترین وظایف کسانی است که می خواهند در این راه قدم بگذارند و به عنوان یکی از پیشگامان و رهبران یک جنبش تازه سر برآورند.

بخش بزرگی از همجنسگرایان در جایگاه خود به عنوان قربانیان خاموش جا خوش کرده اند، در تنهایی خود رنج می برند، کمبودها را حس می کنند، یاد گرفته اند که احساس و خواسته های خود را دست کم بگیرند و بر اساس



خواسته و دستور خانواده یا حاکمان عمل کنند. حتی سیستم اجتماعی هم همجنسگرایان را در ماندن در نقش قربانی بودن تشویق می کند. پس مساله مهمی که یک فعال حقوق همجنسگرایان باید به آن بپردازد این است که در زدودن نقش قربانی بودن از ذهن همجنسگرایان آگاهانه تلاش کند.

یادت باشد که انتقاد از کسانی که پیشقدم می شوند و می خواهند کاری بکنند، خود یکی از روحیات خاص گروه ها و افرادی است که در نقش قربانی بودن جا خوش کرده اند که به جای انتقاد از وضع موجود و توجه به بی عدالتی نسبت به خود، خشم خود را متوجه پیش قدم شدگان درون جامعه خود (جامعه همجنسگرایان) می کنند. چرا که پیش قدم شدن تو، وضعیت دون و بی ارزش بودن را در اذهان این افراد برجسته می کند و از آنها می خواهد که برای نجات خود کاری بکنند. احساس ناتوانی افراد در زدودن روحیه قربانی بودن به نوعی خشم و عصبانیت می انجامد که نوک آن را

متوجه پا پیش قدم گذاران می کنند. پس این گونه انتقادات را شخصی و فردی تلقی نکن بلکه ریشه تاریخی آن را بشناس و یادت نرود که تو می خواهی به همین جامعه سرخورده، دچار احساس شکست و روحیه تسلیم و رضا، کمک کنی. زحمت کشیدن برای جامعه (همجنسگرایان) که ناراحتی و عصبانیت ناشی از جراحات و زخم های خود را متوجه افراد فعال درون خود می کند، یک امر بدیهی است.

یادت نرود که تو خود یکی از همین مجموعه هستی که حالا در مقطعی خاص به این نتیجه رسیده ای که نشستن، لب فرو بستن و کاری نکردن بیشتر از این جایز نیست و تصمیم گرفته ای که سهم خود را در حق خواهی گروهی ادا کنی ولی خیلی ها هنوز به این سطح از جان به لب رسیدن و یا آگاهی نرسیده اند.

رقابت منفی، حسودی، هدر کردن انرژی خود در مبارزه با هم، غیبت کردن پشت سر هم و انتقاد همجنسگرایان از همدیگر، خیلی راحت تر و ساده تر از مقابله با فرهنگ و افکار اجتماعی است که کل جامعه همجنسگرایان را له و لورده کرده است. پس اگر می خواهی و دوست داری که فعالیتی بکنی باید پیه چیزهایی مثل انتقاد شنیدن، تلاش برای ایجاد تفرقه از طرف عده ای، تهمت زدن و... را هم به تن خود بمالی.

تو می خواهی یک گوشه کار را بگیری، با این کار تو آگاهانه و با اختیار مسئولیتی را به عهده می گیری. پس مواظب خودت باش و بطور مناسب و شایسته نه از روی خشم و غضب با انتقادات و برخوردها مواجه شو. در غیر این صورت ممکن است سرخورده شوی. ریشه انتقادات را بشناس در عین حال که با دقت به همه ایرادات گوش کنی، سعی کن آماده تغییر روش و رویه خود هم باشی چرا که وظیفه رهبران اعتراف به وجود این گونه مسائل و مشکلات، درک و فهم آنها و تجزیه و تحلیل و ارائه راه حل است. با خود صادق باش تا بتوانی با مخاطبان خود صادق بمانی. رهبری کردن نباید تنها به رشد دیگران کمک کند بلکه باید به رشد شخصی، تجربی و آگاهی خودت هم منجر شود طوری که در راه و هدف خود هر چه مصمم تر شوی.



خود را برای انجام کارها به کشتن نده. زندگی ات را به هم نریز، در همان حدی که می توانی کار کن. تو با کسی عهدی نبسته ای، بلکه با خودت عهد و پیمان گذاشته ای که خود تو حداقل بی تفاوت نباشی و یک گوشه کار را بگیری. هیچ وقت فکر نکن که تو بهتر از هر کس دیگری می توانی از عهده کار برآیی.

هیچ گاه این فکر را هم نکن که تو باید عالم دهر باشی تا بتونی به بقیه کمک کنی. نه. اصلاً این طور نیست. و گرنه در آخر خسته و مایوس خواهی شد. اهداف خیلی بزرگ و دست نیافتنی برای خود تعیین نکن. قول نده که تا ابد این کار را بکنی. هدف های کوچک و مقطعی و برای مدت زمان معین در نظر بگیر و بعداً اگر خواستی می توانی توقف کنی یا باز هم ادامه دهی.

اگر فرد یا افرادی به عنوان الگو برای کاری که می خواهی بکنی پیدا نمی کنی سخت گیر نباش. با توجه به جوان بودن جنبش ما همجنسگرایان، الگوهایمان هم محدود است. الگوهای موجود در جامعه ما که همجنسگرایی را بر نمی تابد بیشتر برای کمک به ادامه و حفظ وضع موجود و چگونگی خطر نکردن و گریبان خود گرفتن و تو تنهایی ماندن و ساختن است. فعالان حقوق همجنسگرایان و کسانی که دوست دارند در این راه قدم بگذارند باید مدل های رهبریت و هدایت خاص خود را خلق کنند. مدلهایی که به چگونگی تغییر شرایط، چگونگی خلاص شدن از خوکردن به زیر دست ماندن و روحیه قربانی بودن، و ارتقاء به روحیه حق خواهی منجر شود. شکل رهبری کردن و فعالیت را خودت تعیین کن و خود الگویی برای دیگران بشو. از یاد مبر که برای شروع کار لازم نیست عالم دهر باشی و حتماً باید در همه زمینه ها دانش و اطلاعات داشته باشی.

در عرصه ای کار کن که بیشتر از هر چیزی به آن علاقه داری، بهش فکر می کنی و موضوع آن برای خود تو اهمیت دارد و در حد معینی بیش از افراد دور و بر خود در باره آن می دانی.

یادت باشد که جنبش همجنسگرایان برای این نیست که ما بتوانیم در خلوت خود با کسی سکس داشته باشیم. این کار را قرن ها همجنسگرایان با وجود همه قوانین سخت انجام داده اند. مساله جنبش همجنسگرایان اعتراف اجتماعی و قانونی و فرهنگی به هویت جنسی همجنسگرایانه است، پذیرش تنوع جنسیتی در جامعه و رسیدن به برابری جنسی است.

فراموش مکن که تو می توانی همجنسگرا باشی و در عین حال بسیار موفق. فکر نکن که همجنسگرا بودن یعنی داشتن سکس زیاد با هر کسی که از راه رسید. گی / لژیون بودن با اکتفا کردن به یک شریک جنسی منافات ندارد. همجنسگرایی در سکس خلاصه نمی شود. جنبش همجنسگرایی یعنی سامان دهی به هویت همجنسگرایانه، و سکس تنها بخشی از مساله است و نه کل آن.

به خاطر داشته باش که همجنسگرایان به خصوص در شرایط امروز ما به الگو نیاز دارند و تو می توانی یکی از الگوها باشی. تو می خواهی به دیگران کمک کنی که هویت جنسی خود را باز یابند و به جامعه آشنا شدن با این هویت و احترام به آن را آموزش می دهی. این حیطة، کار بسیار وسیع و دامنه داری است. لازم نیست که تو همه کار را به عهده بگیری. تنها یک گوشه آن را بچسب و انجام بده.

پیشقدم شدنت یعنی تو نسبت به زندگی و هویت خود احساس مسئولیت می کنی و از دیگر همجنسگرایان هم می خواهی که آنها هم چنین کنند. تو با این کارت دین و مسئولیت خود را نسبت به جنبش همجنسگرایان ادا می کنی. تنها زمانی قادر به جا انداختن این ارزش ها در اذهان مخاطبان خود خواهی شد که خود عمیقاً به آنچه می گویی



اعتقاد داری. به زندگی خود ارزش بده و حقوق همجنسگرایان بخشی از این است. هیچ لازم نیست که مثل دیگران عمل کنی. یا به پروژه در حال انجام ملحق شوی. خود یک عرصه تازه انتخاب کن و ابتکار جدید بزن.

ذهن خود را به فکر رقابت با دیگران که در عرصه های دیگر حقوق همجنسگرایان فعال اند، مشغول مکن چرا که همه شما برای یک هدف حرکت می کنید. همه فعالان حقوق همجنسگرایان انسان هستند با همه عیب ها و اشکالات. همه اشتباه می کنند، همه کمبود دانش و اطلاعات دارند. همه فعالان مبتکرانی هستند که دست به عمل زده اند و می خواهند ظلم و ستم فعلی را برچینند. برای خود اهداف دور و دراز و رؤیایی انتخاب نکن. زمینی حرکت کن. مثلاً این طور برنامه بریز:

من در این زمینه می خواهم به مدت یک سال کار کنم و هدفم هم این است که در عرض این یک سال حداقل ۵۰۰ مخاطب برای خودم پیدا کنم. همین که بتوانی افکار و دانش و ایده های خود را به ۵۰۰ نفر برسانی خود کار بزرگی است و مطمئن باش این بذر افشانی تو بدون نتیجه نخواهد ماند. حالا بعد از یک سال اگر خواستی باز هم ادامه بدی باز با فکر و تأمل حرکت را ادامه بده.

یادت نرود که علاقه مندان به این مساله ای که تو مطرح می کنی خود به خود مخاطب تو خواهند بود. اما برای این کار باید ذهنیت آنها، سطح شناخت و سلیقه آنها را بدانی و با زبانی با آنان صحبت کنی که برایشان ملموس باشد. به پیشنهادها و افکار آنها توجه کن ولی از یاد مبر که تو خود چیزی برای گفتن داری و می خواهی آنان را به سطح خود برسانی. پس پیام اصلی خودت یادت نرود.

رقابت منفی، حسودی، هدر کردن انرژی خود در مبارزه با هم، غیبت کردن پشت سر هم و انتقاد همجنسگرایان از همدیگر، خیلی راحت تر و ساده تر از مقابله با فرهنگ و افکار اجتماعی است که کل جامعه همجنسگرایان را له و لورده کرده است.

این را تقریباً قول می دهیم که در بین مخاطبان دو دسته عمده خواهند بود؛ دسته اول این که تو را ناجی خود می دانند و فکر می کنند که تو باید حلال همه مشکلاتشان باشی. محدودیت های خود را به این افراد بازگو کن و ذهن ناجی طلب آنها را به چالش بگیر. دسته دوم کسانی خواهند بود که این کارت را بیهوده و دل خوش کنکی می دانند و برایت آیه یأس می خوانند. پس به خاطر بسپار که تو پیشقدم شده ای که بر یأس ها غلبه کنی، پیشقدم شده ای که بگویی ما با هم می توانیم کاری را به انجام برسانیم نه این که همه کارها سر یک نفر خراب شوند. به همکاری و تبادل تجارب با فعالانی که در عرصه دیگری در جنبش همجنسگرایان کار می کنند، بپرداز. منتظر نشین که دیگران تو را به همکاری دعوت کنند، خود پیشنهاد بده.

به خاطر داشته باش که هر کسی کاری شروع کند کسانی خواهند بود که او را به شکلی به چالش بکشند. از واکنش های تند و خشم آگین حذر کن، دلسرد نشو و انتقادات دیگران را بهانه ای برای خاتمه کار و پروژه ای که شروع کرده ای قرار مده.



خود تو هم پرورش یافته همین اجتماع هستی و ممکن است اشتباه کنی. پس به هر انتقاد و ایرادی به دقت گوش کن، بین آیا چیزی برای یادگیری دارد یا نه. حتی اگر آن انتقاد و ایراد را رد کنی. به برخورد کسانی که قبل از تو به فعالیت پیوسته اند و چگونگی برخورد آنها با خودت نگاه کن و از عیب و نقص های آنان درس بگیر. صفات و خصوصیات اخلاقی و ارزشی خود را بشناس و در پی اصلاح آنها باش. آیا دچار هموفوبیا هستی؟ آیا واقعاً به برابری حقوق انسان ها از جمله برابری زن و مرد در حرف و عمل معتقدی؟ آیا نسبت به همجنسگرایان دیگر که تیپ تو نیستند یا از تو مسن تر هستند نگاه منفی داری؟ خصوصیات منفی خود را اصلاح کن.

از انکار کردن مداوم حذر کن. قبول کن که خود تو هم مرتکب اشتباه می شوی. اعتراف به اشتباه و سعی در اصلاح آن را یکی از صفات بارز رهبریت خود قرار بده. فراموش مکن که هر رهبری به یادگیری و رشد در همه عرصه ها نیازمند است. اشتباهات ما و درسی که از آنها می گیریم به تجارب ما می افزایند، ما را صیقل می دهند و به پرورش شخصیتی خود ما کمک می کنند.

اکثر افرادی که پیشقدم می شوند بر این باورند که حق تعریف و تبیین مختصات و چارچوب مسائل را دارند. مثلاً دست اندرکاران یک نشریه همجنسگرا ممکن است این حق را به خود بدهند که تعریف همجنسگرایی، هویت همجنسگرایانه، عشق همجنسگرایانه و... را مختص خود بدانند و تعاریف دیگران را نادرست. این نوعی ادعای مالکیت و انحصارطلبی است. از چنین خطایی پرهیز کن. به دیگران حق بده که جور دیگری نگاه کنند و تعاریف خود را هم بیان نمایند. با هدف شروع کن و هدف / اهداف فعالیت خود را با وضوح کامل نشان بده، درخواست کمک بکن و در حین عمل از بین مخاطبان خود همکاری را برای خود برگزین. به کاری که شروع کرده ای با این دید نگاه کن که تو یک چیز تازه و جدیدی را شروع کرده ای. اگر قبلاً در جایی با گروهی کار کرده ای سعی نکن این فعالیت جدید را به نوعی تسویه حساب با همکاران قبلی تبدیل کنی.



مخاطبان جدیدی برای خود انتخاب کن. هیچ لازم نیست که برای مخاطبان نشریات یا فعالان فعلی فعالیت کنی. چرا که تنها با یافتن مخاطبان جدید است که سطح فعالیتها گسترده تر می شود و مساله حقوق همجنسگرایان در سطح هر چه وسیع تری منعکس می گردد. از این اشتباه جدی پرهیز که ناخواسته قربانی مخاطبان خود شوی. "من کار می کنم، زور می زنم و زحمت می کشم که به اونا کمک کنم، من می خوام اونا را نجات بدم و...." (حرف های مادری که خود را قربانی فرزندانش می کنند). در چنین وضعیتی تو پوسته قربانی اجتماع بودن را دریده ای اما در پوست قربانی گروه / مخاطبان خود بودن رفته ای. برای این که دچار چنین خطایی نشوی، رهبر و هدایت گری باش که قصد پایان دادن به آنچه که بیش از هر چیز خود تو را عذاب می دهد، اقدام کرده باشی. این مدل رهبری و هدایت بر این استوار است که رهبر و پیشقدم شونده برای درمان درد خود حرکت می کند و به این هم منجر نمی شود که رهبر بگوید: "من می خواهم به این افراد تو سری خور کمک کنم که...."



نسبت به فعالیت رهبرانی که در عرصه های دیگری کار می کنند علاقه مند باش. مثلاً یک فعال حقوق همجنسگرایان باید نسبت به هر گونه فعالیت در زمینه حقوق بشر، مبارزه زنان با مردسالاری، رفع سانسور، برابری جنسی، آزادی عقیده و بیان و... حساس و از تحولات دور و بر و جامعه خود آگاه باشد. به همکاری و تعامل با دیگر رهبران و فعالان رو آورد و ضمن حمایت از خواسته های دیگران، آنها را هم به حمایت از مبارزه خود تشویق کند. روی اهداف اصلی خود تمرکز کن و نیروی خود را صرف انتقاد و یا تصویب حساب با دیگران مکن. هدایت گر و رهبری باش که دیگران را به هدایت گر و رهبر شدن رهنمون شوی.

شرایط جامعه را در نظر بگیر اما مگذار که این شرایط تو را فلج کنند. کار و پروژه ای که میخواهی شروع کنی را به یکی دو نفر از بهترین و نزدیکترین دوستان معتمد خود در میان بگذارو سعی کن آنها را با خود همراه کنی. حتی اگر همراهی نکردند حداقل آنها را در جریان فعالیت خود قرار بده که اگر مشکلی برایت پیش آید، بتوانند در حل مشکل به تو کمک کنند.

اگر در پیشبرد پروژه خود دسترسی به اینترنت برای کسب اطلاعات بیشتر برایت ضروری است، با توجه به سانسور اینترنت در کشور، سعی کن یک پروژه همکاری با یکی دو نفر از همجنسگرایان ایرانی در خارج از کشور راه بیندازی. یا اگر خارج از ایران هستی، از طریق سعی کن پروژه خود را با همکاری چند نفر از بچه های داخل کشور راه بیندازی. برای این گونه ارتباطات میتوان از نشریات فعلی همجنسگرایان استفاده کرد.

این خطر هم در کمین یک رهبر و هدایت کننده نشسته است که از احساس تعریف و تمجید شنیدن از دیگران، جلب توجه و احترام بقیه به خود، گسترش تماسهای شخصی و... خشنود شود و کم کم دچار کیش شخصیت و خود پرستی گردد. چنین رهبرانی بیشتر به دنباله رو نیاز دارند تا دنباله روان به آنها. این گونه رهبران به مرور به افرادی خود خواه، انتقادناپذیر و از خود راضی بدل می شوند. یک رهبر و هدایتگر جدی از چنین دامی می پرهیزد و برای این کار به دیگران کمک می کند که خود تا سطح هدایتگر و رهبر شدن ارتقاء یابند و مخاطبان خود را تشویق می کند که خود ابتکار به دست گرفته و کاری بکنند. پس یادت نرود استعدادها را در بین مخاطبان خود کشف کنی و به آنها امکان و فرصت رشد و ترقی بدهی. یادت باشد که رهبران تازه به تبادل تجارب و حمایت تو نیازمندند و در اوایل کار ممکن است کارشان خالی از خطا نباشد. این کاملاً طبیعی است.

از منزه طلبی بپرهیز. کسی که می خواهد کارش را بدون هیچ عیب و نقصی انجام دهد، آنچنان در منزه طلبی غرق می شود که در عمل به هیچ کاری دست نمی زند. اشتباه و خطا کردن را به عنوان یک حق انسانی برای خود و دیگران به رسمیت بشناس. اشتباه چیزی نیست جزء کار و عملی که تو زمانی انجام داده ای که دانش و آگاهی امروز را نداشتی و اگر آن زمان مثل امروز می دانستی، آن را انجام نمی دادی. اشتباه دیروز نباید مانع حرکت امروز تو شود. پس نگذار ترس از خطا تو را فلج کند و از دست زدن به حرکت باز دارد.

این را حتماً به خاطر داشته باش که ممکن است افراد گروهی که می خواهی هدایت کنی کمتر از هر کسی نیازهای فردی و شخصی تو را درک کرده و به آنها پاسخ دهند و یا حتی به مشکلات و نیازهای فردی ات توجه کنند. همین امر ممکن است باعث شود که تو هر ایراد و انتقادی از طرف مخاطبان خویش را حمله به شخص خود تلقی کنی.



این را حتماً به خاطر داشته باش که ممکن است افراد گروهی که می خواهی هدایت کنی کمتر از هر کسی نیازهای فردی و شخصی تو را درک کرده و به آنها پاسخ دهند و یا حتی به مشکلات و نیازهای فردی ات توجه کنند. همین امر ممکن است باعث شود که تو هر ایراد و انتقادی از طرف مخاطبان خویش را حمله به شخص خود تلقی کنی. پرهیز از چنین خطایی را بیاد داشته باش.

فعالیت رهبری و هدایت خود را در خدمت حل مسائل و تجارب تلخ زندگی خود قرار بده. قهرمان بازی در نیاور. از اعتراف به احساسات خود، دلگیری ها و نیازهای خود واهمه نداشته باش. صداقت و صراحت تو و نشان دادن ضعف باعث می شود که دیگران بهتر تو را درک کنند و در انجام کارها علاقه مند شوند. از همکاری دیگران استقبال کن. یادت بماند که کسانی که با تو همراه می شوند ممکن است تا ابد با تو نمانند، یکی ممکن است یک قدم با تو بیاید، دیگری چندین قدم و یکی دیگر شاید حتی بیشتر از خودت مقاومت کند و به کار ادامه دهد. رهبر و هدایتگر باید طوری حرکت کند که حتی اگر روزی خودش نتواند به کار و فعالیت ادامه دهد، دیگران بتوانند پروژه و ایده او را ادامه دهند.

پایان سخن: جامعه ما در گستره وسیع خود به کسب دانش در باره همجنسگرایی نیاز دارد. اگر تنها به خوانندگان مجله ماها اکتفا کنیم، می بینیم که امروز بیش از ۱۴۰۰ نفر ماها را می خوانند. این توهم را نباید داشت که هر خواننده ای یا هر همجنسگرایی خود به خود با کسب دانش و اطلاعات به یک فعال و تلاشگر راه حقوق همجنسگرایان تبدیل می شود. حتی چه بسا ممکن است کسانی که کمتر می دانند بیشتر از دیگران خصوصیات و روحیات پیشقدم شدن را دارا باشند. اگر از بین ۱۴۰۰ خواننده ماها تنها در صد کوچکی هم علاقه مند به فعالیت باشند خواهند توانست بار این جنبش را تا حدودی به جلو ببرند و خود به پیدایش و پرورش رهبران تازه تری خدمت نمایند. این راهی است که جنبش ما باید طی کند. ما در حد خود سعی کرده و می کنیم که دانش و آموخته های خود را به دوستانی که به فعالیت و پیشقدم شدن علاقه دارند، در میان بگذاریم و امیدواریم مطلب فوق به درد شما دوستان علاقه مند بخورد و در آینده شاهد گسترش هر چه بیشتر فعالیت هایتان باشیم.

برای اطلاعات بیشتر پیشنهاد می کنیم مطلب "چه کاری از دست من بر می آید؟" (شماره ۱۰ ماها)، مقاله "لابی گری هنری که همه همجنسگرایان باید آن را بخوبی یاد بگیرند" (شماره ۸ ماها) و مطلب "با استعداد نهفته خود آشنا شویم" (شماره ۱۱ ماها) را هم مطالعه کنید. ►



فلسف‌های از زندگی یک ل‌زین - قسمت نهم

■ آذر

■ اسمم آذره ولی آذر به دنیا نیومدم!

آدم خاصی نیستم. دانشجو، ورزشکار و ل‌زینم. دوست دخترم رو هم خیلی دوست دارم. اسمش ته‌مینه هست.

◀ صدای بوق ماشین م‌هدیس میاد و من هنوز مسواک نزدم. مادرم داد می‌زنه "آذر، دوستات اومدن". داد می‌زنم "الان، الان" و می‌دوم به سمت دستشویی. از پنجره ی دستشویی صدای نازنین و آوا میاد که دارند بلند بلند با هم حرف می‌زنند و مثل همیشه سر این که کی جلو بشینه با هم بحث می‌کنند. مادرم داد می‌زنه "آذر بدو، دوستات کوچه رو رو سرشون گذاشتند". دارم کفشامو می‌پوشم و مادرم نگاهم می‌کنه، می‌پرسه "کی میای خونه؟" سریع می‌گم "شب!" و جواب می‌شنوم "دو ساعت دیگه هم شبه!".

"۱۱-۱۲، خداحافظ، کارم داشتید زنگ بزنید".

قبل از این که موفق بشم در رو ببندم مادرم دوباره می‌پرسه "پسر هم هست توی مهمونی؟"

نمی‌دونم اگر بگم آره مادرم خوشحال تر میشه یا اگه بگم نه. ترجیح میدم راستشو بگم "نه!".

آوا و نازنین هر دو پیاده شدن و دارن سر جلو نشستند سنگ، کاغذ، قیچی بازی می‌کنند. هر دو با دیدنم یه نگاه به من میندازن و مثل مواقعی که یه عابر پیاده دیده باشند دوباره مشغول بازیشون میشن. بهشون می‌گم "علیک سلام" و با آرامش در جلو رو باز می‌کنم و میشینم و در رو قفل می‌کنم. آوا و نازنین هر دو به سمت در هجوم میارن و به من بدو بیراه می‌گن. م‌هدیس داد می‌زنه "آه، سوار شید دیگه دیرمون شد".

نازنین می‌پرسه "چرا انقدر دیر کردی؟" جواب میدم "مامانم دم در داشت سوال پیچم می‌کرد". آوا گفت

"حتما داشت می‌پرسید پسر هم هست تو مهمونی یا نه!"

قبل از این که جواب بدم نازنین می‌خنده و می‌گه "مامان منم همین سوالو پرسید". منم می‌خندم و می‌گم "آره، مامان منم همینو پرسید ولی من نمی‌دونستم باید بگم آره یا نه، اگه می‌گفتم آره می‌خواست بگه پسرا کین؟ میشناسیشون؟ قابل اعتمادن؟ اگر هم بگم نه که حتما می‌خواست بگه تو آخر با این دور همی های دخترونه کار دست خودت میدی! چیکار می‌کنید یه مشت دختر اونجا؟ به هر حال من گفتم نه!"

م‌هدیس می‌گه "اگه می‌گفتی آره هم مامانم می‌فهمید داری دروغ می‌گی!"

جواب میدم "فرقی هم نمی‌کرد، آخه تک تک آدم های اونجا در واقع به تنهایی دختر و پسر قاطی هستند!"

همه می‌خندیم. م‌هدیس می‌پرسه "آخرش نتونستی ته‌مینه رو راضی کنی که بیاد؟"

"می‌دونی که اون هیچ وقت مهمونی ماها رو نمیاد، منم دیگه اصرار نمی‌کنم، مخصوصا این دفعه که آدم های جدید هم هستند دیگه اصلا احتمال نمی‌دادم که قبول کنه بیاد، چه می‌دونی؟ می‌ترسه دیگه، می‌گه خطرناکه، اگه پلیس بریزه چی؟ اگه یکی شما رو لو بده چی؟"

یه آه می‌کشم و فکر می‌کنم "چی می‌شد منم یه دفعه می‌تونستم با ته‌مینه با خیال راحت یه مهمونی برم

که نگران هیچی نباشم".



نازنین و آوا بازم دارن با هم بحث می کنند. این دفعه سر این که گل بگیریم یا نگیریم. نازنین میگه "ما دفعه ی اوله داریم میزیم خونه ی پریسا، زشته دست خالی بریم" و آوا میگه "خب من که دفعه ی اولم نیست، بعدشم بابا مهمونیه، آدم مهمونی که گل نمی خواد بیره".

مهدیس میگه "خب یه گل می گیریم، روش می نویسم: توجه! توجه! این گل از طرف آوا نیست!"
آوا و نازنین که انگار از این که کسی خودش رو داخل بحثشون کرده ناراحت شدند با هم روشون رو می کنند به مهدیس و میگن "خفه شو!"

ساعت تقریباً ۸ شب هست و ما بالاخره خونه ی پریسا رو پیدا می کنیم.
زنگ رو میزنیم و صدای توی آیفون میگه "پله ها رو تا آخر بیاین بالا".
راهرو تاریکه و ما هرچی دنبال دکمه ی چراغ می گردیم چیزی پیدا نمی کنیم. آروم آروم شروع به بالا رفتن از پله ها می کنیم و همه سعی می کنیم که تا اونجایی که می تونیم از خودمون صدا در نیاریم ولی نازنین هنوز داره دنبال دکمه ی چراغ می گرده. از آوا می پرسیم "حالا این پریسا چه شکلی هست؟" قبل از این که آوا جواب بده صدای زنگ یکی از درها میاد، همه بر می گردیم و پشتمون رو نگاه می کنیم، نازنین اشتباهی دکمه ی یکی از خونه ها رو زده! بدون این که حرفی رد و بدل بشه همه شروع به دویدن می کنیم.

هر چی بیشتر بالا میریم صدای آهنگ هم بلند تر میشه، نفس من بند اومده، مهدیس به من آویزون شده و من هم به آوا. توی نیم پله ی آخر و از وسط تاریکی ها چهره ی یه نفر پیدااست. آوا که تنها کسی بین ماست که تاحالا پریسا رو دیده، قبل از این که بهش برسیم بلند میگه "سلام" و ما هم از اون پیروی می کنیم و با هم میگی "سلام".
قبل از این که جوابی بشنویم همه جا روشن میشه، نور چشمم رو میزنه و مجبور میشم چشممو ببندم. یه صدای جدی میگه "سلام، خوش آمدید، چرا چراغ رو روشن نکردید؟"

چشممو باز می کنم و دنبال صاحب صدا می گردم. یه خانم حدود ۵۰ ساله با موهای کوتاه که روی شقیقه هاش هم کمی سفید شده و دور چشمهاش هم کمی چین افتاده. با تعجب نگاهش می کنم و متوجه میشم که مهدیس و نازنین هم دارند با همین تعجب نگاه اون خانم می کنند و مثل من شک دارند که آیا این خانم مادر پریساست یا خودش؟ من نگاه مهدیس می کنم و مهدیس که روی صورت اون خانم ماتش برده متوجه میشه که باید گل رو به اون خانم بده، گل کمی پلاسیده تر از موقعی هست که خریدیمش و پیدااست توی دویدن ما حسابی به در و دیوار خورده.

آوا ما رو معرفی می کنه و ما وارد خونه میشیم. داخل خونه از راه پله هم تاریک تره و ما به سختی راهمون رو به سمت اتاق پیدا می کنیم. قبل از این که وارد اتاق بشیم و وقتی خانمی که در رو به روی ما باز کرده بود دیگه دنبالمون نیومد، آوا که انگار می دونست قراره چه سوالی بشنوه گفت "این پریسا نبود، دوست دخترش بود، اسمش مهر انگیزه" من که از اسم اون خانم و مقایسه با قیافه ی جدی و مردونش خندم گرفته، می خندم و میگویم "منم آذر انگیزم!" آوا قبل از این که مهدیس و نازنین بخندند میگه "شششش! می شنوه!" نازنین می پرسه "چند سالشه؟" آوا میگه "نزدیک ۶۰" نازنین باز می پرسه "خود پریسا چند سالشه؟" و آوا با کمال خونسردی در حالی که داره ماتتو و روسریش رو روی تخت میگذاره میگه "نزدیک ۳۰!"

همون موقع در باز میشه و یه دختر قد بلند و چهار شونه میاد تو و با آوا گرم سلام و علیک می کنه و بعد هم روش رو به ما می کنه و مراسمی که چند لحظه ی پیش جلوی مهرانگیز انجام شده بود، جلوی اون هم انجام میشه و



در آخر هم پریسا میگه "خیلی تعریفتون رو از آوا شنیده بودم" ما که انگار هر سه هنوز توی شک اختلاف سن اون و دوست دخترش هستیم سه تا خنده ی احمقانه می کنیم.

پریسا لبخند می زنه و میگه سریع آرایشتونو بکنید، دامن هاتونو بپوشید بیاین بیرون، می خنده، در رو می بنده و میره.

آوا باز هم خیلی خونسرو می پرسه "ژل دارید؟"

نازنین میگه "اینا رو از کجا پیدا کردی؟"

آوا میگه "توی چت، ژل دارید؟"

"من فکر می کردم پریسا دوست دبیرستانته، یا دانشگاه یا چه می دونم، چرا بهمون نگفته بودی دوست دخترش انقدر بزرگه!"

"خب می دیدنش خودتون، خودمم یه بار بیشتر ندیده بودمشون، گفتن آخر هفته مهمونی داریم، بیا دوستاتم بیار، ژل ندارید؟"

هر چهار نفرمون توی دستشویی هستیم و داریم به موهامون ژل می زنیم. مهدیس میگه "این مانتو و روسری واقعا گند میزنه تو تیپ آدم، ببین موهام همش چسبیده به هم" نازنین ناله می کنه و میگه "آره منم اتوی لباسم به هم خورده، این قانون رو باید برای ما لزیبن ها بردارن، ما که موهامون کوتاهه، لباس تنگ هم که نمی پوشیم، به قول آذر دختر و پسر قاطی هم که هستیم، این طوری دخترا هم بیشتر مارو می پسندند".

وارد پذیرایی میشیم، صدای نوار زیاده، اکثر صندلی ها خالیه و تقریبا همه دارن می رقصند. حتی یک دونه سر هم بر نمی گرده سمت ما و من از این بابت خوشحال میشم. نازنین که انگار دقیقا برعکس من فکر می کنه داد میزنه و میگه "چقدر بده که ما اینجا هیچکس رو نمیشناسیم" مهدیس یه نگاه خریدار به وسط سالن می ندازه و میگه "خب آشنا میشیم".

باور نمی کنم که با وجود این همه لزیبن که من می شناسم هنوز هم یه جمع پر از لزیبن باشه که واردش بشم و حتی یک نفر رو هم نشناسم. یه دفعه یه جا خوندم که ۷٪ آدمهای دنیا همجنسگرا هستند. خب این درصد حتما در مقیاس کوچکتتر هم صدق می کنه. اگر کمتر از نصف این تعداد هم لزیبن باشند یعنی مثلا ۳٪، و اگر جمعیت تهران ۱۰ میلیون باشه، ما توی تهران حد اقل سی صد هزار تا لزیبن داریم. یعنی سه برابر جمعیت استادیوم آزادی و من اگر خیلی لزیبن بشناسم از صد نفر تجاوز نمی کنه. فکر می کنم چند تا جمع لزیبنی دیگه توی تهران وجود داره که ما هنوز از وجودشون بی خبریم؟ همین امشب چند تا لزیبن دیگه دور هم جمع شدند و بدون واهمه توی رقصیدن ها و شادی ها و مست کردن ها عشق واقعیشون رو بروز میدن، نقاب هم رنگی اجتماع رو از روی صورتشون بر می دارن و چهره ی حقیقیشون رو برای هم احساساشون به نمایش می گذارند.

یه جا برای نشستن پیدا می کنیم. همون موقع پریسا میاد و روی دسته ی صندلی نزدیک آوا میشینه و میگه "مشروب روی میزه، همه چی هم بغلشه، خلاصه از خودتون پذیرایی کنید، تعارف هم می دونم که ندارید" از ما دور میشه و میره سمت آشپز خونه. توی جمعیت دنبال مهر انگیز می گردم، انگار هنوز به اون چیزی که دیدم و شنیدم اطمینان ندارم. بیشتر از بیست نفر وسط هستند و دارن می رقصند، من که انگار انتظار دارم همه رو اونجا سن بالا ببینم از این که اکثر مهمون ها هم سن های خودم هستند تعجب می کنم. مهدیس هم مثل من به مهمون ها زل زده ولی آوا و نازنین روی صندلی دارن و ول میزنند و انگار منتظرند یکی ازشون خواهش کنه که بلند شن و برقصند. من بلند



میشم و میگم "بلند نمی شین؟" نازنین بلند میشه و آوا میگه "من اول می خوام یه چیزی بخورم" من و نازنین بدون حرف شروع به رقصیدن می کنیم. این بار شاهد نگاه های گذارای آدم های اطرافمون هستیم و ما هم هر از گاهی به اطرافیانمون نگاه می ندازیم. یه نفر از پشت می خوره به من. بر می گردم، یه دختر تقریباً چاق با چشم های عسلی و موهای خرمایی پشتمه، دستش رو روی شونم میگذاره و با صدای بلندی و گیرایی میگه "آخ ببخشید، عذر می خوام" لبخند میزنم و بر می گردم. نازنین می پرسه "ارمنیه؟" و من میگم "فکر کنم". آهنگ که تموم میشه خیلی ها میشینن و من دنبال مهدیس و آوا می گردم و دم میز پیداشون می کنم. قبل از این که به میز برسیم آوا و مهدیس هر کدوم با دو تا لیوان بر می گردند "براتون ریختیم".

یه آهنگ آروم داره پخش میشه و کسی وسط نیست. دوباره به مهمونا نگاه می کنم. بعضی ها قیافه هاشون برام آشناست اما نمی دونم کجا دیدمشون. حتماً یا توی تاکسی بوده، با توی صف سینما، تا توی بقالی. عین هزاران آدمی که هر روز از بغلشون رد می شم و هیچ وقت در مورد گرایش جنسیشون فکر نمی کنم. لباس های بعضی هاشون یکم عجیب و غریبه. یکی یه چکمه مدل چکمه های سربازی پوشیده و شلوارش هم رنگ شلوار سربازیه، موهای چربش هم ریخته توی صورتش. یکی دیگه یه شلوار جین پوشیده و تا جایی که می تونسته شلوار رو کشیده پایین و از زیر اون هم یه شرت قرمز پوشیده. تهمنه حق داره که میگه بعضی از لژیون ها بعضی وقت ها از شدت سکوت و خفقانی که بهشون تحمیل میشه یه کار های خارق العاده ای از خودشون بروز میدن. گفتم تهمنه، یادم اومد که هنوز بهش خبر ندادم که رسیدم، میرم سمت اتاق که موبایلم رو بردارم. در اتاق بسته ست و من حس می کنم اگر در رو باز کنم ممکنه با صحنه ی خاصی مواجه بشم، مردد هستم که در رو باز بکنم یا نکنم، گوشم رو تیز می کنم و سعی می کنم صدایی بشنوم، صدای ارمنی حرف زدن میاد و چون صدا مال یک نفره حدس میزنم که یه نفر داشته باشه با تلفن حرف بزنه، با احتیاط وارد اتاق میشم. همون دختری که موقع رقص به من خورده بود توی اتاقه و داره تلفن حرف میزنه. به سمت کیفم میرم، موبایل رو برمیدارم و از اتاق خارج میشم.

پریسا دوباره میاد و روی دسته ی صندلی میشینه و بدون مقدمه شروع به معرفی جمع حاضر می کنه که چند نفر، چند نفر دارن با هم حرف می زنند و مشروب می خورند و سیگار می کشند. با اکثرشون از طریق چت دوست شده، یا خودش یا دوست هاش توی چت با آدم های جدید آشنا شدند و بعد با دوست های اون آدم های جدید و بعد جمعشون بزرگ و بزرگ تر شده. چند نفر رو هم معرفی کرد که دوست دختر هم بودند. معرفی کردنش که تموم میشه بلند میشه و میره سمت ضبط و پیش مهرانگیز. چند نفر دوباره بلند شدند و می رقصند. مهدیس پا میشه و میره سمت یکی از دختر ها و از اون خواهش می کنه که باهاش برقصه. اون دختر هم با روی گشاده دعوتش رو قبول می کنه. آوا میگه "از کی تاحالا بدون حرف دختر انتخاب می کنه؟ قبلاً بیشتر مشورت می کرد!"

لیوان من تقریباً خالی شده، میرم سمت میز و قبل از این که به میز برسم دختر ارمنی رو نزدیک میز تشخیص میدم. تا من رو میبینه با همون صدای بلند می پرسه "چی می خوری؟ فکر کنم امشب من اینجا ساقی هستم" و میگم "ویسکی لطفاً، ارمنی هستی؟"

یه لیوان نیمه پر رو سر میکشه و میگه "از مشروب خوردنم فهمیدی یا از لهجم؟"

"از لهجت، پس تو دو تا اقلیت هستی، اقلیت دینی، اقلیت جنسی"

می خنده و میگه "اگه بخوای این طوری حساب کنی بیشتر از دو تا اقلیت هستم، آخه چپ دست هم هستم" و

مشروب رو میده دستم.



"پس تو اقلیت در اقلیتی"

قبل از این که بشینم نازنین و آوا رو می بینم که از وسط آدم ها برام دست تکون می دن و اشاره می کنند که برم پیششون. حس می کنم بدون تهمینه رقصیدن برام مشکله، برای همین ترجیح میدم بشینم و آدم ها رو نظاره کنم. با اولین لیبی که به مشروب میزنم حس می کنم که احتیاج زیادی به دستشویی دارم، از جام بلند میشم و میرم سمت دستشویی، قبل از این که در بزنم از توی دستشویی صداهایی می شنوم و بر خلاف دفعه ی قبل این بار مطمئن هستم که اونجا بیشتر از یک نفر هست. با ناراحتی بر می گردم.

بر می گردم و این بار به جای نگاه کردن به رقص آدمها به چهره هاشون نگاه می کنم، به نگاه های عمیقی که حتی توی تاریکی هم قابل تشخیصه، به صورت های پیر و جوون، روشن و تیره و مست یا هشیاری که انگار هر کدومشون انعکاس نگاه خودم به جهان هست. انگار همه ی همجنسگرا ها یه جور به دنیا نگاه می کنند، یه درد مشترک دارند که ته نگاهشون، توی صداشون و توی تک تک رفتارشون مستتره. لازم نیست بشینند و در مورد احساساتشون، در مورد مشکلاتشون صحبت کنند، براشون مهم نیست اونی که دارن باهاش می رقصند کیه و چیکاره ست، همین که لزینه کافیه برای این که خیلی از جنبه های زندگیشون مشترک باشه.

لیوانم یه بار دیگه داره تموم میشه و با هر جرعه فکر های ناراحت کننده بیشتر به من هجوم میارن، فکر این که شاید بزرگ ترین آرزوی تک تک آدم هایی که اینجان ممکنه این باشه که فقط یک روز بتونن، توی یه جای شلوغ، وسط آدم ها عشقشون رو ببوسن، یا این که یه روز برن خونه و دوست دخترشون رو به خانوادشون نشون بدن تا اونا تاییدش کنند.

فکر می کنم چند نفر از این آدم ها توی زندگیشون عاشق دختری شدند که فقط و فقط به خاطر دختر بودنشون هیچ وقت نتونستند به اون برسند و همیشه یک پسر جایگزین اونها شده، چند بار توی زندگیشون حس تلخ عاشق بودن اما احساس گناه کردن رو تجربه کردند.

و حالا اینجا همه جمع شدند که برای چند ساعت همه چیز رو فراموش کنند و فکر کنند که می تونن حتی برای چند لحظه، حتی به زور مشروب، همه چیز رو فراموش کنند و فقط خوش بگذرونند.

گریه ام گرفته، دلم می سوزه، برای خودم، برای دوست های هم احساسم، برای آدم های پاکی که توی قفس خرافات به دنیا میان و شاید هیچ وقت نتونن احساس آزادی بکنند، برای دختر های همجنسگرایی که امشب ازدواج می کنند و وجود خود رو به دست جبر کور زمانه می دن تا احساسات واقعیشون رو با خودشون به گور ببرن.

یک بار دیگه مثل هزار بار قبل از خدا می پرسم: آخه چرا منو این طوری آفریدی؟"

سرم داره از درد می ترکه، چراغ ها روشن شدن، آوا، مهدیس و نازنین بالای سرم هستند. آوا میگه "آذر، خوبی؟ خوابت برده بود، پاشو وقت رفتنه"

دم در رو نگاه می کنم، همه دارن از پریسا و مهر انگیز تشکر و خداحافظی می کنند، با مانتو و روسری، همون

چهره های ساده، مثل همه ی رهگذر هایی که هر روز می بینم، همون نقاب همیشگی. ▶



زیبایی شناسی به عنوان آشکار سازی هویت همجنسگرایانه

■ شرایط متفاوت، ابزار مبارزه متفاوتی می طلبد.



◀ از نظر زیبایی شناختی و از نظر دانش ارتباطات، یک رسانه (مثلاً یک نماد روی لباس) پیام است. این سخن ظاهراً پیچیده مارشال مک لوهان در مورد رسانه ها است. من نمی خواهم به بحثی علمی در مورد این سخن سرنوشت ساز مک لوهان در مورد رسانه ها بپردازم. سخن من به طور خلاصه و بر اساس این تر ظاهراً عجیب مارشال مک لوهان این است که: وقتی آرمی روی لباس ما قرار می گیرد و یا وقتی شکل و فرم خاصی از رنگ آمیزی را برای خود انتخاب می کنیم، همراه با آن فرم و رنگ آمیزی فرهنگ و زیبایی شناسی آن نیز وارد اندیشه و تصمیم گیری های ما

می شود. برای مثال اگر معماری جدید خانه های مان را با فرم های سنتی ساختمان سازی های پدرانمان مقایسه کنیم، متوجه می شویم فرم سکونت ما به شدت کوچک و تنگ شده و همه ظرافت و پیچیدگی های معماری اجدادمان به رنگ های سفید و سرد و یکدست مبدل شده است. هیچ فضای اضافی در این معماری و رنگ آمیزی ها به چشم نمی آید و همه آنچه در معماری سنتی، ظریف و زیبا محسوب می شد در معماری جدید اضافی و نامعقول تلقی می شود. ما در این معماری تفکر مدرن را می پذیریم و زیبایی شناسی مدرن را قبول می کنیم. بر اساس این زیبایی شناسی، کارکرد و ارزش مصرف اشیا آنها را مهم می سازد نه نقش های پیچیده و تو در تو، چنانکه در معماری سنتی بود.

بسیاری از گروه های موسیقی و باند های مختلف امروزه هویت و گاه تفکر خود را نخست از طریق آرم های خود منتشر می سازند. یک روز از خواب بیدار می شوی و می بینی همه با تکیه کلام ها و لباس هایی با نشانی تو زندگی می کنند. این نشانه های به ظاهر بی تفاوت از جهت روانی اطرافیان را در موقعیت مثبتی نسبت به صاحبان این نشانه ها هدایت می کند. مد شدن فلان آرم و پذیرش همگانی آن آرم فضای ذهنی مثبتی نسبت به آن آرم ایجاد می کند. وقتی تو با نشانی مانند پرچم کشورت روبرو می شوی از جهت روانی فضای مثبتی بر نگرش های تو در مورد آنچه به این آرم مربوط می شود ایجاد می شود. و بر اساس اصل تداعی و یا آنچه روانشناسی جدید شرطی سازی می خواند تو گزاره های بیان شده در این فضا را نیز به سادگی بیشتری و با تسامح بیشتری می پذیری. این اصل ارتباطاتی و روانشناختی را در همه طرح های تبلیغاتی بزرگ می توان مشاهده کرد. مک دونالد از پرچم کشور های مصرف کننده برای بسته بندی ساندویچش استفاده می کند. و چین برای فروش محصولات اسباب بازی اش از نشانی های کشورهای مصرف کنند سود می جوید و هزاران مثال دیگر که در آنها تولید کنندگان کالا از نشانی هایی استفاده می کنند که مخاطبان نسبت به آنها همدلی بیشتری دارند.

این همه مقدمه برای گفتن این پیشنهاد بود که از طرح زیبای سازمان همجنسگرایان یعنی رنگین کمان به شکلی گسترده استفاده کنیم. نه تنها در فضای مجازی و نه فقط به صورت شعاری. بلکه بدون هیچ حرف و سخنی تنها با پوشیدن لباس هایی با طرح این آرم. به شکلی بدون کلام، بدون حرافی اضافی، بدون توضیح اضافی و تنها با نمایش



یک آرام در سکوت. تا آن که آرام آرام برای مردم به طرحی زیبا تبدیل شود. گو این که از قبل رنگین کمان زیباترین طرح های طبیعت نیز بوده است. و می توان اکنون با این نشانی انحصاری اما بدون سخن از مالکیت ما بر آن، آن را همگانی کرد. زیرا نشانی ها آهسته آهسته با گام های کبوتر، فرهنگ و تفکر یک سازمان را تمهید و آماده سازی می کنند.

نکته جالب این که در وضعیت خفقان آور که نمی توانیم آشکارا سخن از هویت خود بگوییم می توانیم آرام آرام نشانی انحصاری خود را رواج دهیم. بیاد بیاوریم که نیاکان ما همیشه در چنین فضا های استبدادی فرهنگ و فرهیختگی خود را پنهانی حفظ کرده و اشاعه داده اند. فرهنگ ایرانی در لباس شیعه برای مبارزه با حماقت های اعراب و فرهنگ جوانمردی و رزم آوری برای مبارزه با مغول در لباس رقص های محلی شاهدند بر این که این شیوه های آرام و زیرکانه، ایرانی اند و البته مطابق دانش روز تبلیغات و روابط عمومی و روانشناسی.

زیرپوش هایی با نقش رنگین کمان و لباس هایی با این فرم و یا هر صورت دیگری که امکان تولید آنها داریم را به کار گیریم و زیبایی شناسی خود را چه در بین خودمان به عنوان یک آشکار سازی هویتمان و چه در بین بایسکشوال ها برای ایجاد همدلی روانی توسعه دهیم.

از مبارزه رو در رو به روش های آرام و گاه مبارزه های منفی رو بیاوریم. اگر شرایط ایران خاص است و مانند اروپا و ایالات متحده نیست. وقتی شرایط متفاوت است ابزار مبارزه نیز باید مطابق با این تفاوت ها طراحی شود.

پایدار باشید! ▶

وسایل ارتباط جمعی همجنسگرایان ایران

- | | |
|--|--|
| ■ مجله دلکده: | ■ رادیو رها: |
| ■ ماهنامه ادبی اجتماعی همجنسگرایان ایران | ■ رادیو همجنسگرایان ایرانی |
| ■ delkadeh@gmail.com | ■ radio@pglo.org |
| ■ مجله بیداری: | ■ مجله ماها: |
| ■ نشریه خبری - سیاسی برای همجنسگرایان | ■ مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران |
| ■ news@bidari.info | ■ Majaleh_maha@yahoo.com |
| ■ نشریه چراغ: | ■ برای آگاهی عمومی در باره مسائل جنسی: |
| ■ ارگان سازمان همجنسگرایان ایران | ■ سکاف |
| ■ editor@pglo.org | ■ helia.parand@gmail.com |

برای دریافت هر کدام کافی است با ایمیل آنها تماس بگیرید.



پیام فعالان حقوق همجنسگرایان ایران به مناسبت روز جهانی مقابله با هموفوبیا خطاب به هموطنان

◀ هموطنان،

بی میلی در کسب شناخت درباره پدیده همجنسگرایی، بی تفاوتی نسبت به اطلاعات دقیق و علمی در این باره، رواج تصور غلط مبنی بر این که همه افراد گویا به جنس مخالف خود گرایش دارند، نفرت و خشونت نسبت به همجنسگرایان، اقدام خانواده ها و قوانین برای تحمیل فشار به همجنسگرایان جهت ازدواج آنها با جنس مخالف و ترس از همجنسگرا بودن خود یا یکی از نزدیکان، همه و همه در اصطلاحی تصویر می شود که به آن هموفوبیا می گویند. بر این اساس هموفوبیا یک نوع حالت روانی حاکم بر اذهان عمومی است که از ناحیه آن ظلم، ستم و بی حقی های زیادی بر ما همجنسگرایان این کشور روا می شود.

در جهان روزهای زیادی را به مناسبت های مختلف برگزار می کنند، مثل روز جهانی کارگر، روز جهانی زن و غیره. ۲۷ اردیبهشت مصادف با ۱۷ ماه مه میلادی هم روز جهانی مقابله با هموفوبیا است.

برگزاری این روز از سال گذشته شروع شد و هدف آن برجسته کردن ظلم ها، تعدی ها و تبعیضاتی است که به نسبت های متفاوت در همه کشورهای جهان بر علیه همجنسگرایان اعمال می شود. امسال نیز مراسم زیادی به همین مناسبت در جهان برگزار می شود اما بنا به دلایل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاکم امکان هرگونه حرکت رسمی و علنی از ما همجنسگرایان ایران و حامیان مان سلب شده است. این تنها نافی حقوق ما نیست بلکه شما را هم از دسترسی به دانش و اطلاعات مربوط به تنوع جنسی محروم می کند.

طبق برآورده های علمی بین ۸ تا ۱۱ درصد جمعیت هر کشوری را همجنسگرایان تشکیل می دهند. کشور ما هم استثنا نیست و تعداد واقعی ما همجنسگرایان این مرز و بوم به میلیونها نفر می رسد. ولی در نتیجه فرهنگ عمومی حاکم در مورد مسائل جنسی، وجود قوانین خشن و ناعادلانه برای همجنسگرایان و سانسور هر نوع گفتمان مربوط به جنسیت، کمتر فرد همجنسگرایی جرات می کند که وجود حقیقی خود را عیان نماید. به ما امکان تشکیل انجمن ها و گروه های حمایتی خاص خود ما داده نمی شود و هرگونه گفتمانی در باره همجنسگرایی با سد سانسور مواجه می گردد. اجبار به پرده پوشی، کتمان و سانسور خویشتن خویش به ناملایمات روحی و روانی، پریشانی، افسرده گی، اعتیاد، رو آوردن به مواد روان گردان و حتی خودکشی منجر می شود.

همه این مشکلات و ناملایمات زاده ی همجنسگرا بودن نیست بلکه از نفی و انکار عمومی همجنسگرایی و برخورد منفی با خواسته های برابری حقوقی و مدنی همجنسگرایان ناشی می شود. بعبارتی همه مشکلات از حضور قوی هموفوبیا در اذهان اکثریت مردمان یک جامعه است که به ستم رسانی به بخش اقلیت جنسی منتهی می شود.

برای حل هر مشکلی نه تنها علائم که ریشه بیماری را باید شناخت و درمان کرد. هموفوبیا یک عارضه روانی اجتماعی است ولی حیطه عمل آن زندگی، آزادی فردی و حریم خصوصی ما همجنسگرایان کشور را تحت تأثیر منفی خود قرار داده و می دهد. حضور قوی هموفوبیا همچنین به قوانین خشن جزایی نسبت به ما اعتبار و مشروعیت می بخشد و بر همین اساس مسئولیت خشونت های روانی و فیزیکی بر علیه همجنسگرایان از محدوده مسئولیت حاکمان فراتر می رود.



هر جامعه ای در احساس تنهایی و انزوای افراد عضو خود مسئول است. میلیونها همجنسگرا در گوشه و کنار کشور احساس تنهایی و انزوا می کنند و حقوق خود را توسط جامعه و حاکمیت غصب شده می دانند. همجنسگرایان کشور سالهای سال است که به اشکال مختلف خشم و نارضایتی خود از وضع موجود را اعلام کرده اند. ما نمی خواهیم بیش از این مورد ظلم، تعدی و بی حقوقی واقع شویم. ما چیزی اضافی درخواست نمی کنیم. ما می خواهیم که به احساسات، عواطف و گرایش جنسی ما احترام گذاشته شود.

ما می خواهیم که قانون اعدام همجنسگرایان لغو شود. ما می خواهیم که سانسور اندیشه و گفتار از جمله سانسور گفتمان مربوط به جنسیت ملغی شود. ما خواستار برسمیت شناخته شدن حق خود مبنی بر تشکیل سازمان و انجمن علنی در کشور را داریم. ما می خواهیم که شما هموطنان دگرجنسگرا در تصورات به ارث رسیده و سنتی نسبت به همجنسگرایی تجدید نظر کنید، از همجنسگرا بودن فرزند یا افراد دور و بر خود نترسید، به بحث درباره حقوق همجنسگرایان دامن بزنید و در حق خواهی میلیونها همجنسگرای هموطن خود شریک شوید. همگامی با چنین حرکتی یعنی شما سهم خود را در حل عارضه هموفوبیا ادا کرده اید.

۲۷ اردیبهشت روز جهانی مقابله با هموفوبیا است. اگر خواهان تغییر وضع موجود هستید، اگر نمی خواهید که انسانهایی به خاطر عواطف و تمایل جنسی خود در این مرز و بوم احساس تنهایی و انزوا کنند، اگر رای بر حق جامعه در دریافت اطلاعات صحیح جنسی دارید، در بزرگداشت ۲۷ اردیبهشت به هر شکل ممکن و دامن زدن به بحث برابری حقوقی همجنسگرایان در کشور یاری رسانید. بی تفاوتی تنها به ادامه وضع موجود و ادامه ظلم و ستم بر ما همجنسگرایان بعنوان بخشی از هموطنان شما منجر می شود و جامعه را همچنان از دسترسی به آخرین دست آورهای علمی در باره جنسیت محروم می کند. ►

▼ امضا کنندگان به ترتیب حرف الفبا

- رادیو همجنسگرایان ایرانی - رها
radio@pglo.net
- سازمان همجنسگرایان ایرانی
pglo@pglo.net
- کمیسیون حقوق بشر سازمان همجنسگرایان ایرانی
hrc@pglo.net
- ماهنامه ادبی اجتماعی همجنسگرایان ایران - دلکده
delkadeh@gmail.com
- مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران - ماها
majaleh_maha@yahoo.com
- نشریه خبری سیاسی همجنسگرایان ایرانی - بیداری
news@bidari.info
- نشریه همجنسگرایان ایرانی - چراغ
editor@pglo.net



گزارشی از اصفهان



◀ شاید فقط یک همجنسگرا بتواند مسایل عمومی را از نگاهی بی طرفانه به نقد بکشد و زوایای پنهان وقایعی را که در اجتماع از نظر دیگران (مخصوصاً دگر جنسگرایان) به چشم نمی آید، ببیند. این دلیلی شد تا به کند و کاو در اجتماعی بپردازم که به آن تعلق دارم. اجتماعی که قرن هاست با هر منش و کرداری کنار آمده و البته همزیستی مسالمت آمیز ادیان کنار یکدیگر نمونه ی خوبی در ایران مذهبی است. بر خلاف آنچه در اذهان عمومی وجود دارد جامعه ای که به عنوان نمونه انتخاب کرده ام، جامعه ای بسته و درون گرا نیست. مردمان این دیار از دیر باز به مراودات اقتصادی و فرهنگی خو کرده اند و فرهنگشان آمیخته با آموزه ها و عادات یهودیان، مسیحیان و تفکرات اسلامی و البته ایرانی است.

هوا ابری / آفتابی است. با ابرهای پشته ای پر حجم که اگر خیالپرداز خوبی باشید اشکال زیبایی از آنها در می آید. رودخانه ای آرام، شهر را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرده که مانند زنی زیبا در دل کویر می خرامد و شهر را سبزی و خرمی می دهد. ایرانی که باشی شهری در حاشیه ی کویر مرکزی ایران را حتماً می شناسی. شهری که نصف جهان می خوانندش و نزدیک به دو قرن در قرون میانه ی میلادی، مرکز فرهنگ و هنر ایران بود. اصفهان، آن طور که همه می شناسندش شهری ست که زاینده رود دارد و معرق و نگارگری و خاتم و قلمکار و بازار و تیمچه آن را آراسته است. اما اصفهانی دیگر هم هست که زیر رنگ و لعاب سنتی و تاریخی با زرق و برق مدرنیته نطفه بسته است و زیر لعاب مذهبی مردمی که بسیار محافظه کار و سنتی مآب هستند در حال رشد و خود نمایی است. بازارهای مدرن و معابری که با وجود سنتی بودن و استفاده از عناصر بصری تاریخی، ظاهری تازه و چشم نواز دارند، هر کسی را با شهری جدید که خستگی قرون را به جان خریده است، آشنا می کند. با گذشت زمان و عوض شدن نوع روابط و آشنایی ها، پاتوق های عمومی و مکان هایی که زبانزد خاص و عام بوده است جای خود را به کافی شاپ ها، رستوران ها و پاساژهای مدرن با معماری ها و طراحی های به روز داده اند. روزگاری اصفهان به شاهد بازی معروف بود و در عصر صفوی غلام بچه داشتن جزو رسومات معمول این شهر بود. می خواهیم بگوییم وجود گرایش به همجنس در میان مردان در این دیار، خاص دوران معاصر نیست و قرن هاست که این موضوع در بین اقشار مختلف به هر شکلی وجود داشته و دارد و البته هیچ آتشی آسمانی نیز برای خاکستر کردن مردم نازل نشده است!

اکثر خوانندگان شاید برای یک بار هم که شده (غیر اصفهانی ها) به اصفهان سفر کرده اند و پل های سی و سه پل و خواجو را می شناسند، روزهایی بود که پل خواجو مکان رفت و آمد خواص بود و عوام اجازه ی تردد از روی این پل را نداشتند در روزگار قاجار که اصفهان رونق سابق را نداشت، این پل محل عبور و مرور مردم عادی شد و به خاطر نوع خاص معماری و باغهای آن سوی رود (کناره ی جنوبی) مکانی سیاحتی برای عامه شد. از این رو بود که پای همجنس بازان و البته بچه بازهای آن روزگار (شاید همجنسگرایان این روزها) برای یافتن شریک جنسی به این مکان باز شد.



اشعار و حرف و حدیث های زیادی دور و بر این مکان در وصف مردان لعبتی که به هزار رنگ خود را می آراستند و چه بسا در لباس زنان برای یافتن جفتی مناسب به تفرج می آمدند گفته شده است.

در اوایل دوران پهلوی و با مطرح شدن خیابان چهارباغ عباسی به عنوان بازار و شریان اقتصادی شهر که مستقیماً به میدان نقش جهان ارتباط داشت، سی و سه پل تنها راه ارتباطی بین شمال و جنوب شهر بود که در مرکز شهر خودنمایی می کرد و از آنجا که محلی پر رفت و آمد با پوشش مناسب بود، همجنس بازان و بچه بازا نیز به این پل نقل مکان نمودند!

شاید برای کسانی که تا به حال به اصفهان نرفته اند تعجب آور باشد که چطور سی و سه پل را با این عنوان معرفی می کنم: پل خواجگان و این نه به معنی بزرگ که به معنی مخنث و کسی بود که در رابطه ی دو مرد، مفعول قرار می گرفت و شونده بود. البته در آن روزگار حمل بر این بود کسانی که در رابطه در حالت مفعولی هستند، همگی مخنث اند و احساس زنانگی شان آنها را آتش زده است و البته کننده یا فاعل هیچ بستگی به همجنس بازان نداشت و خود را مبری از این قضیه می دانست.

به هر صورت در حال حاضر اصفهان معاصر شهری شلوغ است و به مانند همه شهرهای ایران عرف و مذهب در آن حرف اول را می زند ولی با این وجود طبقه اجتماعی نوظهوری بوجود آمده است که عادات و روشهای زندگی خود را دارند و البته با وجود داشتن احساسات مذهبی، تعدادی از آنها سعی کرده اند که روشهای زندگی نوین شان را با مذهب تطابق دهند و تعریفی نو از اعمال دینی داشته باشند.

همجنسگرایان امروز اصفهان نیز نیز جزو همین گروه هستند. طبقه ای نو که تحصیل کرده اند، غالباً از تمکن مالی برخوردارند و البته سعی در مخفی نگاه داشتن گرایش خاص خود را دارند.

تعطیلات نوروز زمان بسیار خوبی بود که هم دیداری از خانواده ام داشته باشم و هم با چند نفر از کسانی که می دانستم گرایش آنها چیست و همجنسگرایی شان را در بین دوستان نزدیکشان کتمان نمی کنند، صحبت کنم. جامعه ی آماری که من در نظر گرفته بودم، از:

■ ۳ همجنسگرا، که هر سه تحصیلات لیسانس داشتند بین ۲۵ تا ۳۰ سال،

■ ۲ همجنسگرا که دانشجو بودند، ۱۹ و ۲۰ سال،

■ ۱ ترانسکشوال ۲۲ ساله،

■ ۲ همجنسگرا که شغل آزاد داشتند و ۳۹ و ۴۲ ساله بودند (بدون تحصیلات دانشگاهی) و

■ ۲ بایسکشوال که هر دو ۲۵ ساله و دارای مدرک کاردانی بودند،

تشکیل شده بود.

کل این جامعه نمونه ۱۰ نفر می شدند و سعی کردم سوالاتم را بر اساسی تنظیم کنم که مرا یک آمارگیر و یا نظر سنج فرض نکنند و البته در نظر داشتم از گروه های سنی مختلف باشند تا مقایسه هایی بین آنها نیز انجام دهم.

۶ نفر از آنها به اینترنت دسترسی داشتند یعنی برابر ۶۰٪ که آمار خوبی بود. در حقیقت دسترسی به اینترنت برای

۲ نفر از آنها در چت رومهای یاهو خلاصه می شد و یا گاهی سرچ کردن در گوگل و یا یاهو برای پروژه های دانشجویی

شان. ولی ۴ نفر که معادل ۴۰٪ از کل می شدند مجلات اینترنتی همجنسگرایان را دریافت و مطالعه می کردند و البته

دائماً به سایت PGLO مراجعه می کردند.



۲ نفر از گروه اول و ۱ نفر از گروه دوم و یکی از بایسکشوال ها یعنی گروه پنجم، مجله ماها را می خواندند و دونفر هم از همین ۴ نفر دلکده و چراغ را هم مطالعه می کردند. این آمار نشان دهنده ی این بود که کلاً قشر جوان و تحصیلکرده نسبت به مسایل جهانی و ارتباطات حساس تر بودند و سطح آگاهی هایشان بالاتر از اعضای گروه های دیگر است.

نظرات این گروه در مورد مقالات مطرح شده در ماها، چراغ و یا بیانیه ها و اقداماتی که PGLO انجام داده است در کل زیاد مثبت نبود. آنها یک اقدام اساسی می خواستند. گرچه من با نظر هیچ کدام موافق نبودم که تغییرات یک شبه و خیلی سریع به وقوع خواهد پیوست اما آنها بر این که همجنسگرایان خارج از ایران از همجنسگرایان داخلی بسیار جلودترند پافشاری کرده و ابراز می کردند ایرانیان نیز می توانند در این عرصه خودی نشان دهند.

نوع برخورد سه نفر گروه اول بسیار خوب بود و اعتماد به نفس بالایی داشتند. برداشت من این بود، از آنجا که هر سه گرایش جنسی خود را می شناختند و هویت جنسی خود را قبول داشتند بنابراین در محیط کار و زندگی با مشکلی روبرو نبودند. گرچه هیچ کدام از این ۳ نفر coming-out نکرده بودند، با این حال با جامعه هیچ مشکل خاصی نداشتند و در محیط کار نیز به راحتی با همکاران و ارباب رجوعان ارتباط برقرار می کردند.

بنا به اظهار نظر یکی از آنها لازم نیست که گرایش جنسی شان را جار بزنند و یا این که در محیط کار و زندگی به بحث پیرامون هموسکشوالیته بپردازند آنها (هر سه نفر) اعتقاد داشتند این موضوع (هموسکشوالی آنها) امری ست خصوصی و فقط در موارد خاص به آن فکر می کنند. مقالات ماها و چراغ به نظر آنها مشکلی از گی ها و لزبین های داخل ایران را حل نمی کند و بحث در مورد علل همجنسگرا بودن به نظر آنها اصلاً مهم نبود. تنها یک نفر از آنها دلکده را به دقت مطالعه می کرد ولی با وجود این که بسیار به ادبیات علاقه داشت متاسفانه در برابر پیشنهاد من که چرا با دلکده همکاری نمی کند کمبود وقت را بهانه قرار داد.

گرچه به نظر آنها این موضوع (همجنسگرایی شان) در مناسبات و روابط عادی روزانه ممکن است که دخیل نباشد اما یک همجنسگرا ناخودآگاه رفتارهای هموسکشوالی خود را بروز می دهد و کنترل آنها باعث بوجود آمدن ناهنجاری در رفتارهای عادی خواهد شد که به بروز مشکلات شخصیتی و کاستی های رفتاری خواهد انجامید. تظاهر به نبودن آنچه که هستیم، باعث شده است که اغلب همجنسگرایان علی رغم میل باطنی شان تن به ازدواج با جنس مخالف بدهند و عمری را در تظاهر و اجرای بد نقشی که متعلق به آنان نیست بگذرانند. نظر دو دانشجوی گروه دوم اما، برخلاف گروه اول بود.

آنها اعتقاد داشتند که همجنسگرایی شان در زندگی تاثیر مستقیم دارد و بیشتر رفتارهای اجتماعیشان مربوط به احساس آنها می شود. حتی انتخاب واحدهای درسی. آنها دوست وهمخانه بودند که در اصفهان تحصیل می کردند گرچه یکی از آنها از شهر دیگری آمده بود اما به راحتی با موضوع همجنسگرایی شان کنار آمده بودند و با هم زندگی می کردند. دید آنها نسبت به جامعه و دید آن به همجنسگرایان زیاد روشن نبود و البته سعی در کتمان این که گی هستند را هم نداشتند به گفته یکی از آن دو، دوستان نزدیکشان هم می دانستند که آنها گی هستند و مشکلی با این مساله

شاید برای کسانی که تا به حال به اصفهان نرفته اند تعجب آور باشد که چطور سی و سه پل را با این عنوان معرفی می کنم: پل خواجگان و این نه به معنی بزرگ که به معنی مخنث و کسی بود که در رابطه ی دو مرد، مفعول قرار می گرفت و شونده بود.



نداشتند. یکی از آن دو مجله ماها را با دقت می خواند و نسبت به بعضی مقالات مطرح شده در ماها نظر بسیار مساعدی داشت و حتی گفت که با اسم مستعار برای ماها مطلب فرستاده. در بین این جمع ده نفره، یک ترنسکشوال هم بود که خانواده اش از هویت جنسی او اطلاع داشتند و جالب اینجا بود که با وجود پیشنهاد خانواده برای تغییر جنسیت، هیچ تمایلی نسبت به انجام این کار نداشت.

گرچه رفتارهای او کاملاً دخترانه بود و به علت همین هم از ادامه تحصیل در دانشگاه باز مانده بود اما بنا به نظر خودش نیازی به تغییر جنسیت نداشت. او به اینترنت دسترسی داشت اما به گفته ی خودش تنها برای چت کردن از آن استفاده می کرد و از این که می شنید مجلاتی هم هستند که به بحث پیرامون سکشوالیته در ایران می پردازند و یا این که مجله ماها ویژه نامه ای در مورد ترانسکشوال ها چاپ کرده خیلی تعجب کرد.

گرچه او با واژه ی ترانسکشوال هیچ آشنایی نداشت و مجبور شدم ویژه نامه را به او بدهم تا مطالعه کند اما در هر صورت می دانست که از نظر روحی علی رغم این که پسر به دنیا آمده، دختر است و این موضوع را خانواده اش از زمانی که او خردسال بوده می دانستند. گرچه باید گفت نقش فرهنگ در این باره و قبول واقعیت از جانب پدر و مادر، نقش پررنگی است. پدر او تحصیل کرده و استاد دانشگاه بود و مادرش مدرک تخصصی مامایی داشت و از این رو با توجه به وسعت دید خانواده، با هویت جنسی فرزندشان مشکلی نداشتند. آنها می دانستند که او ترانسکشوال است و این حتی در ارتباطات او میان بستگانش کمک شایانی بود، او دوست پسری داشت که خانواده اش می شناختنش و یک هموسکس کامل بود و بنا به گفته خودش تصمیم داشتند سال های بعد، بعد از تمام شدن تحصیلات دوست پسرش با هم زندگی کنند. گرچه از این موارد خیلی به ندرت اتفاق می افتد اما در این شرایط دیدن یک مورد هم جای بسی شکر دارد.

برخورد با گروه چهارم خیلی جالب بود.

دو مرد جا افتاده با چهره هایی کاملاً معمولی و رفتاری کاملاً اجتماعی. بدون کوچکترین اثری از رفتارهای همجنسگرایانه که در وهله ی اول حتی شک کردم که آنها ممکن است گی باشند. آنها در بازاری شلوغ به کار فروش لوازم یدکی کامیون و تریلر مشغول بودند و بسیار خوش برخورد و شوخ طبع بودند. کلاً اگر اصفهانی باشی خوش کلامی و خوش زبانی جزو لاینفک اخلاق ذاتی شما خواهد بود که این دو نیز از آن مستثنا نبودند. شاید بشود گفت این دو نفر از نسل اول همجنسگراهایی هستند که خود را شناخته اند و سعی در حفظ هویت جنسی خود داشتند. هیچ کدام ازدواج نکرده و کلاً از ارتباط با جنس مخالف در تمام طول زندگیشان پرهیز کرده بودند. علی رغم این که در گروه سنی دوستان من نبودند با این حال حتی یک پارتی ساده را هم از دست نمی دادند و سعی داشتند با نسل جدید هموسکسوال ها ارتباط خوبی داشته باشند.

- اون وقتها که اینجوری نبود... مثلاً همین... آقا رو من بعد از چند سال پیدا کردم.

- چی شد که همدیگه رو پیدا کردین؟

- اینو نپرس که خصوصیه

پرسش های من در صدای خنده ی آنها گم می شد. این جملات رو آقا... (نفر دوم ۴۲ساله) با خنده می گفت. به گفته آنها این روزها پیدا کردن یک هموسکس واقعی در شهر های بزرگ کار راحتی شده و سال ها قبل از این که لو بروند و یا این که کسی آنها را به چشم (به گفته ی خود آنها) بچه باز ببیند، هراس داشتند. گرچه آنها ترجیح می دادند اسم همجنس باز را بر خود داشته باشند و کلاً با واژه ی همجنسگرا غریب بودند اما مهم این بود که بدون آنکه به



وسایل ارتباطی همچون اینترنت که امروز ما بوسیله آن توانسته ایم با عده ی زیادی از هم احساسان خودمان ارتباط برقرار کنیم، دسترسی داشته باشند هویت جنسی خود را می شناختند و البته در پنهان کردن آن نیز در محل کار بسیار اصرار داشتند. آنها شوخی می کردند در مورد این که در صورتی که کسی از مشتری های آنها بدانند آنها "همجنس بازند"!

- باید حتماً به یکیشون بدیم تا کارمون راه بیوفته. (با عرض معذرت از خوانندگان)

در کل به نظر می رسد عده ی کمی از نسل گذشته همجنسگرایان در ایران به هویت جنسی خود پی برده باشند و خیلی از آنها به خاطر شرایط اجتماعی و عرف و سنت تن به ازدواجهایی داده اند که اکثراً با شکست همراه بوده است. از طریق یکی از دوستان همجنسگرایم با دو بایسکشوال (دو جنسگرا) آشنا شدم که یکی از آنها ازدواج کرده بود. بحث بر سر گرایش آنها به همجنسشان بحثی داغ و طولانی بود که در این گزارش نمی گنجد. از آنجا که بایسکشوال ها در تقسیم بندی های جدید در گروه LGBT قرار گرفته اند به ناچار باید حضور آنها را در کنار هموسکشوال ها قبول نمود. اگر گرایش های جنسی به یکی از دو نوع را طبیعی بدانیم، گرایش جنسی عده ای خاص که در آن واحد به هر دو جنس گرایش دارند نیز طبیعی محسوب خواهد شد. تنها فرق عمده این بود که هیچ کدام از این دو که نشان دهنده جامعه ای بودند که بدان تعلق داشتند به همجنسگرایی نه به دید احساسی و عشق بلکه تنها از دیدگاه سکس نگاه می کردند. برای آنها گرایش به همجنس در گذراندن ساعتی برای ارضا میل جنسی شان بود و نه چیز دیگر. گرچه یکی از آنها مجله ماها را می خواند و گاهی نیز از روی کنجکاوی به سایت PGLO سر می زد با این حال هیچ کدام از مقالات ماها یا بیانیه های PGLO را متمر ثمر نمی دانست. بحث بر سر این که ازدواج برای بایسکشوال ها امکان کم نمودن گرایش آنها را به همجنس از بین خواهد برد به کلی مردود بود و در کمال تعجب یکی از آن دو که ازدواج کرده بود اظهار می داشت که ازدواج باعث می شود که گرایش جنسی شما نسبت به همجنس بیشتر شود. ولی تنها برای ارضا جنسی. در کل باید گفت بایسکشوال ها برای دوستی های طولانی مدت برای یک گی مناسب نیستند و احساس وابستگی و عشق در آنها به ندرت پیش می آید.

هدف از تهیه این گزارش نشان دادن نوع برداشت، تفکر و احساسی بود که گروه های سنی مختلف با گرایش های مختلف در گروه LGBT دارند. گرچه این جامعه ی آماری کوچک نمی توانست نماینده تمامی افراد متعلق به این گروه بزرگ باشد اما سعی بر این بود تا کمی از جو فرهنگی حاکم بر همجنسگرایان را نشان داده باشم. امیدوارم در این کار موفق بوده باشم.

این گزارش تصویری هرچند محدود از همجنسگرایان اصفهانی را بازتاب می دهد. در شهرهای دیگر وضع از چه قرار است؟ اگر دوستان مقیم شهرهای دیگر هم از روحيات، شناخت و وضعیت همجنسگرایان در شهر خود گزارشهایی ارسال کنند، این امکان به وجود می آید که ما تصویر بهتر و کامل تری از وضعیت جامعه خود (جامعه همجنسگرایان) در کشور داشته باشیم چون این گونه گزارش ها سطح شناخت، توقعات و درخواستهای جامعه ما را در این مرحله بازتاب می دهند و مسلماً در برنامه ریزی برای کار و فعالیت هم به خیلی ها کمک می کنند. ►



نامه های خوانندگان

◀ بیش از اندازه امیدوار هستین

■ مهران از ماهشهر:

سلام. زحمت شما واقعاً قابل ستایش هست اما فکر می کنم در خیلی از موارد بیش از اندازه امیدواری میدین. برای مثال من ۲۸ سال دارم که در ماهشهر جنوب ایران زندگی می کنم. به نظر شما من چطوری یه گی تو این شهر کوچیک پیدا کنم که بتونم باهش ارتباط برقرار کنم. تا چه برسه که بخوای پارتی بری، تبلیغات کنی و کارهای دیگه. من اینجا واقعاً تنهام. من هیچ کاری نمی تونم بکنم و از همه چیز خسته شدم. بارها زده به سرم که به کشوری پناهنده بشم. شما منو راهنمایی کنید.

■ ماها:

مهران عزیز بیا با هم رک و راست باشیم. ما قبول داریم که وضعیت در شهرهای کوچک سخت است. و پیدا کردن دوست کار آسانی نیست. نه تنها تو بلکه همه دوستانی که در شهرهای کوچک زندگی می کنند همین مشکل را دارند. تازه این مشکل مختص کشور ما هم نیست و تو همه کشورها حتی اونجایی که همجنسگرایی آزاد است هم وضعیت کم و بیش به همین شکل است.

تجارب کشورهای دیگر هم نشان می دهند که در اوائل کار وضع همجنسگرایان در شهرهای کوچک سخت تر بوده و خیلی از آنها به شهرهای بزرگتر مهاجرت کرده اند. اما راه حل فرار از موقعیت و خالی کردن میدان نیست. ببین، همجنسگرایان نسل های قبل از ما کاری نکردند، تسلیم جامعه و فرهنگ حاکم شدند و ما وارث بی عملی آنها هستیم. آیا ما باید نسل های آینده خود را همچنان محروم نگه داریم یا این که در حد خود سعی کنیم شرایط را تغییر بدهیم تا هم وضع خودمان بهتر شود و هم آیندگان سختی های ما را نداشته باشند؟ تازه بگیریم که تو و تعداد زیادی مثل تو از کشور خارج شدند ولی مگه میلیون ها همجنسگرا تو این کشور می تونن خارج بشن؟ مگه پناهندگی گرفتن آسان است؟ تو به اینترنت دسترسی داری، می تونی با همجنسگرایان شهرهای دور و بر خود تماس بگیری. می تونی بجای خارج رفتن سعی کنی از نظر کار و مالی مستقل بشی و به جای خارج رفتن مثلاً به یک شهر بزرگتر تو همین کشور خودت نقل مکان کنی. به هر حال این کار آسان تر از رفتن به یک کشور غریبه که زانش هم بلد نیستی می باشد. و حرف آخر ما اینه که شرایط ما همجنسگرایان یا هر گروه دیگه تغییری نمی کنه مگر زمانی که تعداد زیادی از ما خود آستین ها را بالا بزنیم، خود و گرایش خود و حق زندگی و حقوق انسانی خود را محترم بشماریم و آن را جدی بگیریم و در مقابل سرکوب کنندگان حقوق امان بایستیم و حاضر باشیم هزینه حق خواهی خود را هم بپردازیم. تا زمانی که ما این کار را نکنیم، کسی برای ما کاری نخواهد کرد.

بله ما معتقدیم که یک تنه هم میتوان کار کرد. مطلب لوبی گری تو شماره ۸ ماها را بخوان تا ببینی که چطور می توان کار کرد. به یک شهر بزرگتر برو و با چند نفر دیگه گروهی تشکیل بده و تلاش کن. باور کن فعالیت تو نه تنها به نفع همه تمام می شود بلکه به اعتماد به نفس و شناخت بیشتر خودت هم کمک می کند و به زندگی ات ارزش بیشتری می دهد. ▶



◀ گیج و مبهوت بین بودن و نبودن

■ صدف:

سلام، نمی دانم چرا این نامه را برای شما می‌دم. شاید به خاطر این که شما مثل من فکر می‌کنید، شاید به خاطر این که شما مثل خیلی‌ها گیج بودن را دادن و کردن نمی‌دونین، شاید به خاطر این که من دوست دارم جایی زندگی کنم که لااقل به حس ام احترام بگذارن و گی بودن را فقط سکس ندونن، شاید به خاطر این که... نمی‌دونم، فقط می‌دونم که دلم خیلی گرفته، خیلی پره، دلم داره می‌ترکه از این بغضی که هی چوقت نمی‌خواد بترکه. نمی‌دونم، شاید به قول ابی من خالی از عاطفه و خشم، خالی از خویش و غربت، گیج و مبهوت بین بودن و نبودن، دیگه به بودن خودم شک دارم، از خودم بدم می‌آد، دو آغوش همو بغل می‌کنن، گرمای تن شون به هم می‌خوره، صدای نفس هاشون. دو آغوش گرم به هم می‌چسبن و بعد از پنج یا ده دقیقه تموم میشه. انگار نه انگار. دیگه از خودم بدم می‌آد. حالا دیگه داره باورم میشه که بعضی‌ها خوشبخت به دنیا میان و بعضی‌ها بدبخت. اگه مادرم پیشونی منو از زغال شسته بود و اگه پدرم... این اگرها مثل خوره داره می‌خورد. قیاس کردن با استریت‌ها، قیاس کردن با کسانی که چقدر راحت زندگی می‌کنن. نمی‌گم فقط به خاطر این حس، نه. اونایی که هم پول دارن و هم استریت اند، اونایی که کسی بهشون نمیگه به خاطر این که تو ماشین یا خونه نداری پس بای بای. اونایی که... خب، این هم تقدیر من بوده، سخته ولی هست. برم دیگه. خوش باشین. دعا کنین که من هم یکی مثل خودم، هم احساس و هم قد و قواره خودم پیدا کنم.

■ ماها:

صدف عزیز، تو نباید زیاده از حد به ظاهر افراد توجه کنی. یا از چیزهایی که نداری غصه بخوری. زیبایی، انسانیت، عاطفه، معرفت، اخلاق و صداقت اموری ظاهری نیستند، هرچند در جامعه ازهم پاشیده ما ارزش‌های اصیل به حاشیه رانده شده‌اند و هر کسی به فکر جیب و منافع خودش هست. هرچند باهات موافقیم که خیلی‌ها به ظاهر افراد و جیب آنها توجه می‌کنند. اما کماکان انسان‌های خوب که کمتر به ظاهر توجه می‌کنند و به باطن آدمی ارزش بیشتری قائلند، فراوانند. تو با همین ظاهری که داری و گویا زیاد از آن راضی نیستی می‌توانی موفق باشی، دوست و پارتنر خوب و وفادار پیدا کنی، تو می‌تونی خوشبختی را در قلب خود حس کنی. کار خوب پیدا کنی و حلقه دوستان هم فکر و هم احساس برای خود بیایی. همه همجنسگرایان ظاهر پسند نیستند، همه همجنسگرایان به سکس موقتی دلخوش نیستند و خیلی‌ها به دنبال دوستی پایدار و صمیمی می‌گردند. نبود امکانات برای همجنسگرایان باعث می‌شود که یافتن دوست هم دل و هم احساس چندان آسان نباشد. اما ما می‌توانیم تلاش کنیم و این امکانات را برای خود فراهم نمائیم. فکرش را بکن اگر ما امکان انتشار مجلات علنی در کشور داشتیم، فکرش را بکن اگر ما کلوب‌ها و بارهای خاص خودمان را داشتیم، فکرش را بکن اگر ما... آن وقت امکان یافتن دوست و غلبه بر تنهایی راحت تر می‌شد. ▶

◀ حرف‌هایی در باره ماها، چراغ، دلکده و طراح ماها

■ عامر:

سلام، منو که یادتون می‌آد، لااقل امیدوارم این جوری باشه. می‌بخشید که به خاطر یه سری مسائل چند ماهی باهاتون ارتباط نداشتم ولی همیشه عاشقونه دوستتون دارم. می‌دونید آخه ماها برای من یه مجله خالی نیست، یه عشقه. چیزیه که من با کمکش خودمو شناختم و خیلی چیزها ازش یاد گرفتم. روزای سختی و خوشی رو با اون سپری کردم،



یادم میآید روزایی که تو مجله خبر اعدام اون دوتا جوون بیگناه تو مشهد رو می خوندم و اشک تو چشمام جمع شده بود و تا چند روز حال خوشی نداشتم، یادم میآید براتون ایمیل زدم و راجع به آرم مجله انتقاد کردم و چاپ کردین و برام خیلی جالب بود، یادم میآید که همیشه دوست تون داشتم و سعی میکردم وظیفه خودمو به عنوان یک همجنسگرای مسئول انجام بدم، چه اون موقع که حوصله داشتم و مطالب شما را تو وبلاگم منعکس میکردم یا تو پت روم ها برای اونایی که پی ام می دادم توضیح می دادم که چیکار کنن تشکرشون یادم میآید، و خیلی چیزای دیگه.

امیدوارم دوستان دیگه هم هر جور براشون مقدوره به معرفی این مجله بپردازن و وظیفه خودشون بدونن. می دونین آخه دلم به حال اون جوونا و نوجونایی می سوزه که چشم بسته و بدون آگاهی پاشونو به محیط پت روم میذارن، بدون این که شناختی از خودشون داشته باشن و بدونن چی می خوان و طعمه گرگ هایی میشن که اونجا براشون دندون تیز کردن. آره همونایی که اسم گی رو خودشون میذارن، برای ارضای هوس شون حاضرن جون و مال و احساس یه انسان رو به بازی بگیرن و با این کارشون این تصویر زشت رو از همجنسگراها بنمایش بذارن. نه، اگه این جور فکر می کنید، اگه گی بودن یعنی این، پس من گی نیستم. این مشکلیه که من دارم. برداشت اکثر مردم از گی ها همینه که من گفتم و این باعث تاسفه.

راستی می خواستم از همه مجلات که برای همجنسگرایان تلاش می کنن تشکر کنم، از جمله چراغ و دلکده که واقعاً همه شون از ته دل کار می کنن و به همین خاطر که به دل ما می شینن. از همه تون سپاسگزارم و خسته نباشید. از طراح جلد مجله ماها هم تشکر ویژه می کنم بخصوص تو این چند ماه اخیر که کارش بی نظیر بوده و کولاک کرده و من پیشنهاد می کنم که چراغ و دلکده هم از هنر این دوستانمون استفاده کنن.

■ ماها:

عامر عزیز، از لطف و محبتی که به مجله خود ماها و دیگر نشریات داری، سپاسگزاریم. در مورد کمین کردن برای همجنسگرایان تو پت روم ها باید بگیریم که این افراد همجنسگرا نبوده اند بلکه جاسوسانی بوده اند که برای طور کردن افراد در لباس همجنسگرا ظاهر می شوند. شما باید اربابان آنها را بشناسید. شما شعری در باره مرگ هم ارسال کرده بودید که متأسفانه برای چاپ قبول نشد. موفق باشید. ▶

◀ صحبتی با هم احساسان خودم

■ رضا

سلام، می خواهم یک صحبتی با دوستان همجنسگرا داشته باشم و خواهش می کنم نامه ام را چاپ کنید. من نشریات ماها و چراغ و دلکده و بیداری را می گیرم و می خوانم. به رادیوی رها هم گوش می دهم و گاهی به وبلاگ های دوستان هم سر می زنم. من به این نتیجه رسیدم که همه ما همجنسگرایان این مملکت از یک مشکل اساسی رنج می بریم و تا زمانی که این مشکل را در خودمان حل نکنیم، گره ای از مشکلات ما باز نمی شه.

مشکل چی هست؟ مشکل اینه که اکثر ما همجنسگراها از وضع خود می نالیم، از موقعیتی که در آن قرار گرفته ایم (یا ما را در آن قرار داده اند) ناراضی هستیم. کلی هم گله و شکایت می کنیم، کسی ما را درک نمی کنه، آزادی نداریم، به ممالک دیگه و آزادی موجود در آنها غبطه می خوریم و اگر فرصت و امکانش پیش بیاد به آنجا پناهنده می شویم. حالا سؤال من از شما دوستان اینه که چرا ما با وجود ناراضی بودن ولی هیچ کاری و حرکتی برای بهتر شدن وضع خودمون نمی کنیم؟ چرا ما به این که هستیم قناعت کرده ایم؟ مگر نمی گوییم که از این وضع خسته شده ایم؟



پس چرا کاری نمی‌کنیم؟ حالا آگه کسی بپرسه که چه کاری میشه تو این مملکت کرد. آگه شما این مجلاتی که گفتیم را بخوانید می‌تونید صدها ایده در اون‌ها پیدا کنید. می‌تونید تو اون‌ها بخونید که بقیه همجنسگراها تو جهان وقتی که مثل ما حق و حقوقی نداشتند چه کار کردند و مثل اون‌ها کار کنیم. من فکر می‌کنم این فرهنگ دست رو دست گذاشتن، قناعت به این که هست، عبث دانستن هر نوع فعالیت و بی‌میلی به انجام کار و مسئولیت گرفتن، منفعل بودن، چسبیدن به این تلخ‌کامی کشنده، توقع داشتن که دیگران کاری بکنند ولی خود گوشه‌گیری گرفتن، بالای جان ما شده است.

خلاصه می‌خواهم بگویم که اگر ما همجنسگرایان ایران می‌خواهیم به حق و حقوق خود برسیم باید اول فرهنگ و روحیه سلطه‌پذیری، تقدیر‌گرایی، روحیه آماده‌خواری، سهل‌گزینی و تن‌آسایی را از خودمان دور کنیم و با شوق و علاقه تلاش کنیم. ما انگیزه‌های زیادی برای تکان دادن به خود داریم اما به نظر من همین روحيات و خصوصیات منفی هستند که دست و پای ما همجنسگرایان را بسته‌اند.

امیدوارم دوستان هر چه بیشتری از جامعه همجنسگرای ما بتوانند با صداقت روحيات منفی را از خود دور کنند و وارد میدان بشوند و دیگران را هم با خود همراه کنند. خود من البته مدتی است که در یک گوشه‌ای کاری را برای همجنسگرایان دور و بر خودم شروع کرده‌ام.

■ ماها:

رضا جان، با صحبت‌هایت کاملاً موافقیم. و برایت در کاری که شروع کرده‌ای آرزوی موفقیت می‌کنیم. ►

◀ ضمیمه‌ی دوست یابی به همراه هر شماره‌ی مجله ماها منتشر می‌شود. علاقه‌مندان به دریافت این ضمیمه می‌توانند با ایمیل زیر تماس بگیرند:

■ dustyabi_maha@yahoo.com

ضمیمه‌ی دوست‌یابی منحصر به پسران و مردان همجنسگرا نیست و ما از آگاهی‌های آشنایی دختران لژیون، ترانس سکشوال‌ها و دیگر اقلیت‌های جنسی استقبال می‌کنیم. ►



ضرورت جرم زدایی از همجنسگرایی از زاویه ای دیگر



◀ حکومت جمهوری اسلامی در دعوی خود با آمریکا بر سر مسائل هسته ای، شدیداً نیازمند حمایت افکار عمومی داخل و خارج کشور است. تجربه عراق نشان می دهد که اگر حکومتی مردم خود و خواسته های آنها را نادیده بگیرد، مردم هم در روز مبدا حمایت خود را از حکومت دریغ خواهند کرد. هر حکومتی قادر است با توجه به اهرم هایی که در دست دارد هر وقت بخواهد عده ای را در حمایت از خود به خیابان ها بکشانند تا بتواند ادعا کند که از حمایت مردمی برخوردار است. اما هیچ تضمینی وجود ندارد که مردم در سر به زنگاه به حمایت از حکومتی برخیزند که حقوق شان را نادیده گرفته است. این مسئله از دید دولت های خارجی پنهان نیست و چه بسا روی آن سرمایه گذاری هم بکنند. در روزهای قبل از شروع جنگ آمریکا و عراق شاهد تظاهرات عراقیان طرفدار صدام در عراق بودیم اما وقتی جنگ شروع شد همه گویا دود شده و به هوا رفتند و توده های میلیونی عراقیان ناراضی از صدام، در خانه های خود نشستند.

جرم زدایی از همجنسگرایی در قانون مجازات اسلامی بدون شک نه تنها با حمایت وسیع همه همجنسگرایان و دیگر نیروهای طرفدار حقوق بشری در داخل مواجه خواهد شد بلکه تحسین میلیون ها مسلمان مترقی از جمله همجنسگرایان در جوامع اسلامی را هم با خود به همراه خواهد داشت و همچنین با استقبال وسیع نیروهای صلح دوست از جمله همجنسگرایان جهان مواجه خواهد شد و در چرخش وزنه افکار عمومی به نفع حکومت تأثیر بسیار زیادی خواهد گذاشت.

بی تفاوتی مردم عراق که از سیاست های صدام حسین ناشی می شد، نه تنها صدام دیکتاتور را با تحقیر از قدرت به زیر کشید بلکه به ویرانی کشور شان هم منجر شد. صدام سیاست "یا حکومت من یا ویرانی و ناامنی کشور" را در پیش گرفت و علیرغم همه شعارهای ناسیونالیستی و تهدیدهای پوچی که متوجه آمریکا می نمود اما ثابت کرد که از قربانی کردن کشور و آبرو و حیثیت و شرافت ملی عراقیان در پای دیکتاتوری خود هیچ ابایی ندارد. در حالی که در جنگ لفظی و روانی صدام و آمریکا، مردم عراق بی طرفی پیشه کردند ولی در خارج از عراق میلیون ها نفر از مردم صلح دوست و ضد جنگ در جهان، در مخالفت با سیاست حمله به عراق تظاهرات وسیع و گسترده ای را تدارک دیدند اما نتیجه آنی شد که همه می دانیم. اگر صدام حسین

حقوق و آزادی های مردم کشور عراق را به رسمیت می شناخت مسلماً مردم هم بی طرف نمی ماندند. این نشان می دهد که تهدید و یا حمله به یک حکومت جدا از مردم خود، برای حکومت های پر قدرتی همچون آمریکا کار راحت تری است حتی اگر افکار عمومی جهان طور دیگری نظر دهد.

صدام حسین هر چند یک دیکتاتور بود اما در حریم خصوصی افراد دخالتی نمی کرد و همجنسگرایان عراقی تحت حاکمیت او اگر حق و حقوق قانونی نداشتند حداقل در معرض سرکوب و خشونت هم نبودند. به همین خاطر افکار



عمومی همجنسگرایان جهان نفرت و خشم خاصی از این بابت از او نداشتند و همین باعث شد تا همجنسگرایان جهان به عنوان یک نیروی صلح دوست در تظاهرات گسترده ضد جنگ به صورت وسیعی شرکت کنند.

جمهوری اسلامی از بعد از روی کار آمدن با ابراز عداوت و مخالفت علنی با همجنسگرایان و تصویب قانون اعدام آنها و حتی اجرای عملی قانون، افکار عمومی همجنسگرایان جهان را به شدت بر علیه خود شوراند. امروزه هر همجنسگرایی در جهان آن چنان از سرکوب و بی حقوقی همجنسگرایان در ایران عصبی است که بعید به نظر می رسد چنانچه آمریکا بخواهد به تهدیدات خود بر علیه کشور عمل کند، حاضر باشد در تظاهرات ضد جنگ شرکت نماید. هر حکومتی به حمایت افکار عمومی داخل و خارج کشور نیازمند است و جمهوری اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست. اگر جمهوری اسلامی قانون مجازات همجنسگرایان را لغو و از همجنسگرایی جرم زدایی کند، بدون شک خواهد توانست حمایت وسیع داخلی و خارجی را برای خود کسب کند.



همجنسگرایی ربطی به شرق و غرب ندارد. امروزه بسیاری از دولتمردان و حکومت‌های شرقی هم به حقوق همجنسگرایان اعتراف کرده اند. جمهوری اسلامی می تواند در تصویر چهره بهتری از اسلام و برجسته کردن موضوع عدالت و صلح جویی و برابری انسانها در اسلام، در نزد افکار عمومی جهان نقش بی بدیلی ایفا کند و خود الگویی برای جهان اسلام شود. به خصوص که جرج بوش که از طرف نیروهای راست مسیحی آمریکا (که مخالف حقوق همجنسگرایان هستند) حمایت می شود، در بین همجنسگرایان جهان چهره محبوبی نیست.

جرم زدایی از همجنسگرایی در قانون مجازات اسلامی بدون شک نه تنها با حمایت وسیع همه همجنسگرایان و دیگر نیروهای طرفدار حقوق بشر در داخل مواجه خواهد شد بلکه تحسین میلیون ها مسلمان مترقی از جمله همجنسگرایان در جوامع اسلامی را هم با خود به همراه خواهد داشت و همچنین با استقبال وسیع نیروهای صلح دوست از جمله همجنسگرایان جهان مواجه خواهد شد و در چرخش وزنه افکار عمومی به نفع حکومت تأثیر بسیار وسیعی خواهد گذاشت و اعتبار آن را در اذهان زیادی بهبود می بخشد. حمله به حکومتی که دارای حمایت مردمی است کار چندان آسانی نمی باشد. ►



جشن عشق



■ آرا

غصه ها را، شبانه می گریم
و تو را عاشقانه می گریم
با تو بودن بهانه شادی
بی تو من، بی بهانه می گریم
جاودان است عشق من با تو
رفتی و جاودانه می گریم
باورم بود مال من هستی
آه! ناباورانه می گریم
شعر نیست این، که دانه اشک است
شعر را شاعرانه می گریم.



◀ از انتهای اردیبهشت

■ واراند

از انتهای اردیبهشت که می آمد
سبدی پر یاس داشت
با گل های آبی عشق
و دستانی که به سپید بال ملایک
آغشته بود.

حتماً خدا اردی بهشت را بیشتر دوست دارد.
که روزهایش آفتاببست
و حجمی از ترانه
از گوشه های آن لبریز است.
حتماً خدا اردی بهشت را بیشتر دوست دارد!

اردی بهشت ۱۳۸۲





■ آرا

بسیار ساده می شکنند دل،
وای از این همه عشق بی حاصل
حیف از آن همه آرزوها،
اینک من و
یک خیال باطل



بسیار ساده می شکنند دل
- چون جام خالی از می -

..... چون کشتی نشسته بر گل
..... چون خواب کوتاه پروانه،
چون هق هق گریه بر شانه
چون
حسرت بوسه تو
بر ... دل





◀ آبی نگاه تو

■ وارانند

اگر دلش را داشتیم
تمام بی قراریم را
به باد می گفتم شاید به گوش تو برساند.
یا بر گل های یاس قدم های تو
بوسه می زدم
شاید لایقم بدانی.

اگر دلش را داشتیم
روی ستون های عالی قاپو
اسم تو را حک می کردم
و همه ی سخره ی مردمان را به جان می خریدم.

اگر دلش را داشتیم
تو را نقش می زدم
در هزار رج / بر بهارستان
و پیشکش رواق چشم تو می کردم
شاید نگاه کنی (ام)....
تا دلم آبی شود!
و انبانی از گلبرگ های سرخ قمصر را
برایت گلاب می کردم!
چه می گویم؟ که گلاب هم کم می آورد
برابر حجم خوشآیند رایحه ی دستانت!!

اگر دلش را داشتیم
تو را دل تمام شاه عباسی هایم می کشیدم / یا روی پلک هایم
تا همیشه نگاهم به تو روشن شود.

و روی تمام درو پنجره های خانه های شهر
شرح رنجم را نقاشی می کردم
مالالی نیست...
همه بدانند... دوست می دارمت!
افسوس که پیشکش های من خیالی بیش نیست
و دستان من خالی تراز روزهای بدون توست.

وارانند - اهواز

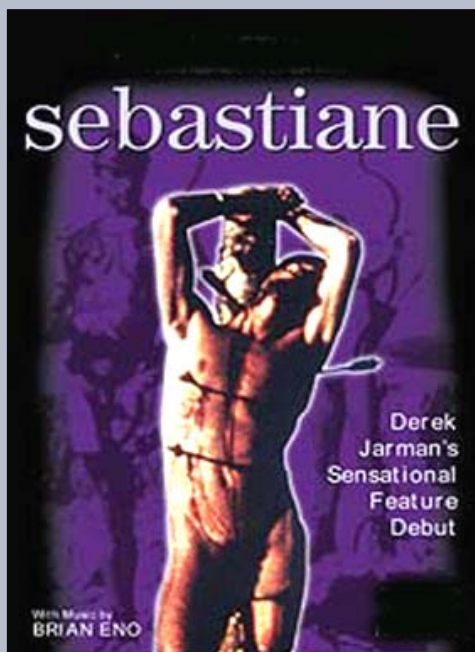
بهمن ماه ۱۳۸۲





فیلم نگار

■ فیلم نگار این ماه یادی ست از گذشته ها. و یاد آور اولین روز های شکل گیری جنبش همجنسگرایان ایرانی، و همچنین یاد آور نامی که سهم بزرگی را در شکل گیری این جنبش به نام خویش ثبت کرد. این نوشته اولین بار در تاریخ جمعه، ۷ شهریور، ۱۳۸۲ در وبلاگ مقالات حمید پرنیان منتشر شد.



◀ سباستین مقدس

■ کارگردان:

درک جارمن

■ بازیگران:

ریچارد وارویک

لیندزی کمپ

بارنی جیمز

لئوناردو تروئگیو

نیل کندی

■ ترجمه و تالیف: حمید پرنیان

◀ در میان شهدای مسیحیت، به نام قدیسی بر می خوریم که به خاطر مسیحی بودنش شکنجه می شود و به قتل می رسد؛ سباستین، فرمانده گروه کمانگیران گارد محافظتی امپراطوری روم. ادعا شده که او یک همجنسگرا بوده است. این قدیس علیرغم میل باطنی ای که به فعالیت های نظامی و جنگی داشت و به خاطر یافتن موقعیت قدرت برای یاری دادن به مسیحیانی که دست به آشکارسازی مسیحی بودن خویش می زدند وارد ارتش می شود ولی در فراری دادن دو سرباز مسیحی دربند و افشای مسیحی بودنش، از سوی امپراطور محکوم به مرگ می شود، در این سوء قصد نافرجام که توسط گروه کمانگیران با پرتاب تیرها انجام شد، سباستین زنده می ماند و توسط بیوه زنی پارسا تیمار می شود، پس از بازیابی سلامت خویش به جای فرار از حوزه حکومت امپراطور، درست زیر پلکانی که امپراطور قصد عبور از آنجا را داشته قرار می گیرد و هنگام گذشتن امپراطور، او را به خاطر ستم هایی که بر مسیحیان رومی روا می دارد مورد سرزنش قرار می دهد، این عمل سباستین موجب شگفتی امپراطور می شود چرا که این سخنان درشت را از زبان کسی می شنود که گمان می رفت مرده باشد! او را این بار با ضربات گرزها شهید می کنند!



نقاشی ها و تجسم هایی که از او به جا مانده است در یک ویژگی مشترک اند و آن تیرهای فرو رفته در بدن سباستین است، به همین جهت او را یک قدیس بلازده می نامند که حتی ادعا شده قداست او موجب رهایی شهرهای زیادی از شر بیماری های مهلک همه گیر شده است؛ از این رو در دوره مدرن سباستین نماد هویت همجنسگرایی می شود، بلازدگی او بی شباهت به بلازدگی همجنسگرایان امروزی که در بالای ایدز گرفتار آمده اند نیست و شاید بتواند همانند رهایی شهرهای روم و میلان و لیسبون از بالای بیماری های همه گیر، انسان های امروزی را از بالای ایدز رهایی دهد.



در فیلم «سباستین» (sebastiane) نمود بیشتری از همجنسگرایی او می توان یافت. من متاسفانه فیلم را ندیده ام ولی فیلم زندگی نه سربازی را روایت می کند که در بیابانی خشک و خالی از تمدن در دوران تبعید به سر می برند، که سباستین نیز در میان آنهاست، ظاهراً سلسله اتفاقاتی که در فیلم رخ می دهد تطابق چندانی با زندگی روایت شده سباستین ندارد ولی فیلم سعی دارد داستان سباستین را بهانه ای برای مطرح کردن یک داستان همجنسگرایانه بداند. مکان رخداد فیلم جالب است؛ یک بیابان و نه مرد سرباز تبعیدی و هیچ ردپایی از زن! به دلیل گرما و نوع پوششی که سربازان رومی داشتند، تمام شخصیت ها در سراسر فیلم با بدن های برهنه و نیمه برهنه ظاهر می شوند و حتی هنگام خواب نزدیک یکدیگر قرار دارند. شاید بتوان وضعیت امور جنسی را در این موقعیت تجسم کرد، آنها از دیدن یکدیگر همان قدر تحریک می شوند که زنی از دیدن یک مرد؛ و در آنجا شاید همبستری های همجنسی جانشینی برای همبستری های دگرجنسگرایانه باشد؛ هنگامی که سربازان به خاطر فرار از گرمای بیابان در زیر سقف اتاق به استراحت می پردازند پای برهنه سربازی داخل کادری می آید که سربازان را در حالت دراز کشیده نشان می دهد یکی از سربازان پای برهنه را می بیند و با شیطنتی شهوانی به سربازی دیگر می گوید: «هی



ماکس! اینو بگیرش». در صحنه ای هست که سباستین از وضعیت شکنجه شدنش توسط دیوکلتیان (امپراتور روم) برای یکی از همان سربازان تبعیدی سخن می گوید؛ وقتی که سباستین شکنجه شده و سراسر بدنش خونی است و امپراتور در اتاق شکنجه حضور پیدا می کند این گفتار فیلم درخور توجه است؛ «او مرا در میان بازوانش گرفت و بدن خونین مرا در آغوش کشید». و یا در صحنه ای دیگر وقتی سباستین در تاریکی نشسته است و آرام گرفته (البته با پوشش برهنگی) ماکسیموس (یکی از نه سرباز تبعیدی) با آن موهای طلائی رنگ بلند و همچنین مانند سباستین با پوشش برهنگی پیش سباستین می آید و به او می گوید: «سباستین به من عشق بورز» سباستین که آرایش محاسنش شبیه به اهریمن هاست و به صورت نازک و کشیده او معنای خاصی می دهد می گوید: «تو فکر میکنی شهوت مستانه تو با عشق به خدا قابل مقایسه است»... در آخر، سباستین را همانند نقاشی هایی که از دوره رنسانس باقی مانده (که سباستین را با بدنی تیرخورده نشان می دهند) به تیرکی می بندند و به او تیر می اندازند. فیلم باید زیبا باشد و حداقل برای به نمایش درآوردن فیلمی همجنسگرایانه ارزش دیدن دارد! ▶



■ **ماها:** از آنجا که حمید فیلم را ندیده و با ذوق و درک مناسب سعی در معرفی فیلم داشته، ما از دوستی که این فیلم را دیده، درخواست کردیم که متنی در باره فیلم برای مان تهیه کند که نوشته زیر را برای چاپ در ماها ارسال کرده است.

◀ در باره فیلم معرفی شده در این شماره:



سبستیان بر بالای دار و یک نیزه به او اصابت کرده.

فیلم سبستیان را دریک جارمن و پؤل هامفریز با هم نوشته و کارگردانی کرده اند. داستان فیلم در دوره امپراطوری روم قبل از گسترش کامل دین مسیحیت و در زمانی که مسیحی بودن جرم حساب می شد، در آن امپراطوری اتفاق می افتد.

طول فیلم ۸۶ دقیقه است و در سال ۱۹۷۶ میلادی (۳۰ سال پیش) منتشر شد که در آن زمان به خاطر همواروتیسم قوی خود سر و صدای زیادی بپا کرد. دریک جارمن در سال ۱۹۴۲ در لندن متولد و در سال ۱۹۹۴ (۱۲ سال پیش) درگذشت. سبستیان یک فیلم کاملاً همواروتیکی است و لئوناردو ترویگیلیو (Leonardo Treviglio) در این فیلم در نقش سبستیان مقدس ظاهر می شود. ریچارد وارویک (هنرمند انگلیسی که در سال ۱۹۹۷ در پنجاه و دوسالگی بر اثر بیماری ایدز درگذشت) از دیگر بازیگران معروف این فیلم است که در نقش جاستین ظاهر می شود. سبستیان اولین ساخته دریک جارمن است که در آن زندگی سبستیان مقدس به نمایش گذاشته می شود و زبان فیلم هم لاتین است با زیر نویس انگلیسی.

امپراطوری روم هنوز مسیحی نشده، همواروتیسم و عشق به همجنس آنچنان مساله عادی و علنی است که حتی خود امپراطور نیز در ملاً عام به لب گیری با مرد دیگری می پردازد. فیلم با مراسم جشنی شروع می شود که مرد رقص جوانی لخت و عریان (که تنها پوشش کوچکی آلت جنسی او را می پوشاند ولی لمبرهای او کاملاً هویدا هستند) در وسط صحنه مشغول رقص است. مردان عضلانی دیگری، همسن و سال او دور رقص حلقه زده و به همراه او می رقصند. این مردان هم لخت هستند اما هر کدام فالوس (آلت جنسی مردانه) بزرگی را روی آلت خود نصب کرده و با تکان دادن و حرکات اروتیکی فالوس به رقص ادامه می دهند. تماشگران دور آنها را گرفته اند و در فلش کوتاهی دو دختر لزبینی را می بینیم که از همدیگر لب می گیرند. امپراطور هم در جمع تماشگران است و اینجاست که صحنه لب گیری او از یک مرد جوان دیده می شود. این مراسم این طور به پایان می رسد که امپراطور دستور فرستادن سبتستیان به پادگانی دورافتاده را می دهد (ظاهراً برای مجازات او به خاطر گروئیدن به دین جدید عیسی مسیح) و مرد رقص از خستگی وسط صحنه روی زمین دارز می کشد و مردان هم رقص دور او همه آب منی خود را روی بدن او خالی می کنند. (ظاهراً از طریق استمنا که از ببینده فیلم پنهان می ماند ولی پاشیده شدن آب منی روی رقص درازکشیده در وسط صحنه کاملاً نمایش داده می شود).



سبستیان به پادگان کوچک دور افتاده و کویری فرستاده می شود که جمعاً دارای هشت سرباز و یک فرمانده است. از قول یکی از سربازان، آنها دشمنی ندارند که با او به جنگ بپردازند. پس به ورزش رزمی و بدن سازی می پردازند تا زمان بگذرد. این مردان جوان با بدن های ورزیده در زندگی پادگانی دور افتاده خود اکثراً لخت و یا نیمه برهنه ظاهر می شوند، کنار هم دراز می کشند، دو به دو عاشق و معشوق (پارتنر) هم هستند. جلو همدیگر لب گیری می کنند و... کلاً نماد ها و سمبل های همجنسگرایانه در سراسر فیلم و همه صحنه ها به وفور دیده می شوند.



سربازان پادگان در حال شنا در دریاچه

سبستیان که به دین مسیح گرویده و به این دلیل به تبعید به این پادگان فرستاده شده، هر از گاهی در مقابل دستورات فرمانده گروه مقاومت می کند، در خلوت خود به نیایش و سپاس گذاری از عیسی مسیح می پردازد و در عین لخت بودن اما از دست زدن به هر نوع عمل جنسی با دیگران می پرهیزد. فرمانده گروه مخفیانه به سبستیان عشق می ورزد و در آتش عشق او می سوزد. فرمانده چندین

بار سعی می کند که عشق خود را به سبستیان بفهماند اما سبستیان یا خود را به کج فهمی می زند و یا بی اعتنایی می کند. فرمانده از اینکار سبستیان دلشکسته می شود و از مذهبی بودن سبستیان هم دلگیر است. پس بنا به مقام فرماندهی خود ظاهراً او را به دلیل گرویدن به دین مسیح تنبه می کند، از جمله به سربازان دستور می دهد او را به زمین میخکوب کرده یا به درختی بسته و تنش را به شلاق می بندند. یا شبانه او را در طویله خوک ها به دار می بندند. با این همه سبستیان همچنان بر سر ایمان خود می ایستد. البته او موفق می شود نظر یکی از هم خدمتی ها را به خود و دین خود جلب کند.

جالب است که در این فیلم همه بازیگران خود را همجنسگرا نمی دانند و در صحنه ای یکی از آنها می گوید که منتظر است تا دوره اش تمام شود، به رم بازگردد و با زنی با پستان های بزرگ عشق ورزی کند. با این همه صحنه های عشق بازی همجنسگرایانه در سراسر فیلم دیده می شوند. از جمله در یکی از صحنه ها دو نفر از سربازان دیده می شوند که بر روی صخره ای کنار ساحل آنچنان صمیمانه و با احساس به عشق ورزی با هم می پردازند که اوج همواروتیسم را به نمایش می گذارند. فرمانده از دور شاهد این صحنه است و آتش عشقش به سبستیان بیشتر می شود. در نیمه شب فرمانده مست می کند و شبانه مخفیانه به محل زندانی بودن سبستیان می رود و عشق خود را به او بروز می دهد و از سبستیان تقاضا می کند که به عشق او جواب مثبت دهد "به من عشق بورز، سبستیان" اما باز سبستیان رد می کند و فرمانده از خشم او را شکنجه می کند و روز بعد دستور به قتل رساندن او را صادر می کند.

سربازان سبستیان را به دار می زنند و برای شلیک کردن نیزه کمان های خود به تن او آماده می شوند. فرمانده از شدت عشق خود به سبستیان و غم کشته شدن او، در گوشه ای می نشیند و صورت خود با دست هایش می پوشاند. نیزه های زیادی به تن سبستیان شلیک می شود و او در بالای دار جان می سپارد. ►



برای مطالعه بیشتر در باره فیلم سبستیان به این لینک مراجعه کنید:

■ <http://jclarkmedia.com/jarman/jarman01sebastiane.html>

■ بازیگران فیلم:

■ Barney James (Severus), Neil Kennedy (Maximus), Leonardo Treviglio (Sebastiane), Richard Warwick (Justin), Donald Dunham (Claudius), Daavid Finbar (Julian), Ken Hicks (Adrian), Lindsay Kemp (Dancer), Steffano Massari (Marius), Janusz Romanov (Anthony) Gerald Incandela (Leopard Boy), Robert Medley (Emperor Diocletian).

بسیاری از فیلم ها را میتوان از طریق اینترنت بصورت مجانی تهیه کرد. کافی است اسم انگلیسی فیلم و کمی مهارت اینترنتی داشته باشید. دوستان با نوشتن کلمه سبستیان در جستجوگر گوگل شاید بتوانند این فیلم را تهیه کنند. (در مورد چگونگی نوشتن کلمه سبستیان به انگلیسی به عکس داخل متن توجه کنید.)

فراخوان مجمع عمومی سالانه سازمان همجنسگرایان ایرانی

با درود فراوان

بر اساس بند ۵ اساسنامه مصوبه مجمع عمومی مورخ تیرماه ۸۴، هیئت اجرایی سازمان همجنسگرایان ایرانی باید فراخوان مجمع عمومی را حداقل دو ماه قبل از گردهمایی از طریق پست الکترونیکی و آگهی در تارنما به اطلاع همه اعضا برساند.

زمان برگزاری جلسه :

یکشنبه هجدهم تیر ماه (۱۳۸۵/۰۴/۱۸) برابر با نهم جولای (۰۹ July 2006)

راس ساعت ۲۱:۰۰ به وقت تهران

مکان برگزاری جلسه :

اتاق گفتمان سازمان (PGLO-Persian Gay & Lesbian Organization)

دسته ی By Language / Nationality / Other

شاخه Social Issue and Politic

زیر شاخه Human Rights

اتاق های گفتمان (www.paltalk.com) Pal Talk

مدت جلسه : ۹۰ دقیقه

اساسنامه سازمان " PGLO " در سال ۱۳۸۳ توسط اعضای موقت هیئت اجرایی، تدوین و در تیرماه ۱۳۸۴ مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. بر این اساس تنها مجمع عمومی است که می تواند اساسنامه سازمان را تغییر دهد و برای تغییر اساسنامه، بایستی حداقل ۷۵٪ از رای دهندگان اتفاق نظر داشته باشند. پیشنهادهای اعضا درباره مطالبی که مایلند در مجمع عمومی مورد بحث قرار گیرد بایستی تا حداکثر یک ماه قبل از مجمع عمومی به هیئت اجرایی فرستاده شود.

شرکت در مجمع عمومی سازمان برای عموم آزاد است و به گرایش جنسی شما ارتباطی ندارد.

جهت اطلاع بیشتر در این باره و یا در صورت نیاز به اساسنامه سازمان لطفا با دفتر روابط عمومی سازمان همجنسگرایان ایرانی به آدرس پست الکترونیکی pglo@pglo.net مکاتبه نمایید.

شاد باشید و سربلند، سازمان همجنسگرایان ایرانی

www.pglo.net

pglo@pglo.net



من لزیبن هستم و خلاص

■ مه اندیش - لزیبن

◀ هر روز دارن بیشتر می شن. حالا که فکر می کنم می بینم خیلی هم بدشون نمی یاد و داره کمی درکشون بالا می ره، البته این فکر همیشگی من نیست. جزئی از احساسات دلگرم کننده گذرای من هست. ای بابا مردم دیگه خر که نیستن نفهمن! بعد از این همه فیلم و اخبار و اینترنت و هزار وسیله ی دیگه! باز آدم اگه بدریخت و هیکل باشه یا چه می دونم خلاصه یه چیزیش کم و زیاد باشه تعجب نمی کردن که چرا دوست پسر نداره، البته منظورم دوست پسر هست نه دوست پسر!

بعضی وقتا دیگه نمی تونم تحمل کنم، همه ی ما نمی تونیم اما بعضی هامون صبورترن و بعضی دیگه به عکس دردل همه ی ماها هست که می نالیم از این که چرا نمی تونیم این ریسک رو بکنیم و به اطرافیان مون بگیم. به جز ترس از عکس العمل اکثر قریب به اتفاق اطرافیان (که اونم ناچاریم قبول کنیم و گر نه چه کنیم؟) حداقل همه می دونیم که راه درازی رو باید رفت.

ما نمی گیم که چه حسی داریم، چون این گرایش یک مساله ی کاملا شخصی هست و زندگی خصوصی ما به هیچ کس ربطی نداره... اما آیا این دلیلی قانع کننده هست؟ و آیا واقعا زندگی خصوصی ما به هیچ کس مربوط نیست؟ پس کجا می ره تعامل اجتماعی؟ پس از کجا اونی که تمایل داره و ازش با خبر نیست یا ترس ابرازشو داره چون مثالش رو تو هیچ کدام از اطرافیانش ندیده بیدار بشه و راه رو اشتباه نره و نهایتا با یک بچه و اگه خوش شناس باشه یک طلاق بی دردسر، بره دنبال زندگی خصوصی واقعه ایش؟ ووو...

ما نمی گیم، چون قوانین بر ضد ما هستن؟! این یک دلیل کاملا قانع کننده هست. اما آیا نزدیک ترین افراد هم با افشا شدن رازمون ما رو تحویل پلیس میدن؟

ما به پدر و مادرمون نمی گیم، چون نمی خواهیم رویای داماد دار شدنشون تبدیل به عروس زیبا دار شدن یا عروس داماد نما شدن بشه! ما نمی گیم چون نمی خواهیم دل عزیزترین کسان مون بشکنه و غصه بخورن و نمی گیم چون می دونیم که چقدر ما رو همین طوری که می بینن دوست دارن نه همون طوری که هستیم و چقدر بعد از شنیدن یک جمله ی ۳ کلمه ای تمام افکارشون ویران می شه، امان از این جمله ی ۳ کلمه ای....

ما نمی گیم، چون نمی تونیم سنگینی نگاه های عاقل اندر سفیهانه ی استریت ها رو برای کشف معمای تازه ی افکارشون تحمل کنیم. اما آیا اگه کمی تحمل داشتیم و این نگاه ها رو به شخصیت مون پذیرا بودیم و کمک می کردیم دیدشونو اصلاح کنن و افکار منجمدشونو با گرمای انسانیت مون آب می کردیم، بهتر نبود؟ کی می دونه...

هیچ توجه کردین که دوستان دختر استریت زیادی ما رو محاصره کردن و آخرین اخبار همزیستی با دوست پسرشونو با ما در میون می ذارن و راهنمایی هم می خوان و ما رو به سادگی به دوست پسرشون معرفی می کنن و اتفاقا دوست پسرشون تاکید می کنن که هر جا می رن با ما برن و و و این قصه سری دراز داره که خودتون حفظین.... البته نیازی به توجه نداره چون اونا ناخودآگاه هیچ حس رقابتی با ما نمی کنن که هیچ تازه احساس امنیت می کنن، جای تاسف هست که دخترهای استریت اینقدر.... جای گفتن این "جا ها" اینجا نیست! ها ها ها ☺

و دست آخر این که ما به دوستان دخترمون نمی گیم (مطمئنا با این مورد زیاد دست پنجه نرم کردین)، چون می ترسیم اشتباهی اونا فکر کنن که این حسو دارن مخصوصا اگه پسر مورد علاقتون به تازگی سرد شده باشه و



خلاصه جو گیر می شن و این وسط یادشون می افته که چقدر یک علاقه ی ناشناخته ای نسبت به شما از قبل ریشه کرده بوده در دلشون و این جرعه ی ناگهانی اونها رو از منجلاب پسرها نجات می ده... و در دیدار بعدی براتون یک گل سرخ به نشانه ی اتفاقا همون علاقه ی ناشناخته میارن و بعد از چند فنجان قهوه و چند سیگار و بسی نگاه های شیرین اگه نخواین دلشو بشکونین مجبور می شین که به بوسه اش پاسخ بدین و اگه حماقت نکنین یعنی احساساتی نشین بهش می گین که باید بیشتر روی علایق ناشناخته ی تازه بیدار شدش مطالعه کنه که از روی احساسات آنی و گذرا به شناخت نرسه!

با همه ی این نمی گویم ها و بی پاسخ گذاشتن ها و گذاشتن های بی هیچ حرف، دیگه ظرفم پر شد و در فاصله ی یک ماه دل رو به دریا زدم و تصمیم گرفتم هر جا دیدم داره زیادی بهم فشار میاد فریاد بزنم البته در برابر این فشار ۲ آپشن داشتم اول این که مثل همیشه قضیه رو ببیچونم و بی خیال عقاید دیگران بشم و دوم این که نه این بار با جرات بایستم و حرفمو بزنم و بازم بی خیال نظریات فضائی شون بشم. از این دو، راه دوم رو انتخاب کردم چون دیگه توانی در من باقی نمونه بود... و پیش ۳ نفر خودمو در میون گذاشتم و نتیجه به شرح زیر:

اولین نفر یه دوست روان شناس بود که عکس العملش این بود، نباید خودتو محدود کنی به یک جنس! و ریشه ی این قضیه رو تو این می دونست که چون ما در ایران مدارس مون یک جنسیتی هستن پس ما یاد می گیریم که به یک جنس علاقه پیدا کنیم و کلا با هم جنس خودمون راحت تریم و..... و جالب اینکه وقتی که ایران بودن با خواهرش یک مدرسه می رفتن و- از اونجایی که خواهر خیلی زیبایی داره - همیشه نامه رسون نامه های عاشقانه ی هم کلاسی هاش به خواهرش بوده... و روی این حساب احساس منو طبیعی تلقی کرد و گفت که هنوز زود هست برای تصمیم قطعی روی این قضیه! و از اونجایی که این قضیه برای من یه تصمیم نبوده و نیست بازم خدارو شکر کردم که حداقل انگ انحراف رو بهم نزد و تازه کلی هم خوشحال شد که بهش اعتماد کردم!

دومین نفر یک دوست معمولی بود که اعتیاد به تعریف داستان های خودش و دوستان پسرش داشت، خیلی آدم راحت و بازی به نظرم اومد. بدون این که حالت صورتش عوض بشه با یک لبخند مرموز، انگار که در رویا فرو رفته باشه تنها یک جمله گفت: "من یک بار عاشق یک دختر شدم...".

سومین نفر یک دوست خیلی قدیمی بود که سال ها نتونسته بودم باهاش صحبت کنم ولی همیشه تماس داریم در حد احوال پرسسی، و عکس العمل: اول تن صداس تغییر کرد و اولین چیزی که تونست بگه این بود که از کجا مطمئنی و به نظرم باید با یک مشاور صحبت کنی و بعد مطمئن بشی! بعد از چند دقیقه که فهمیده بود عکس العمل قشنگی نداشته یه اس م اس برام فرستاد که "نظرش در مورد من عوض نشده و منو مثل قبل می بینه!"
با همه ی این تفصیل دیدم که اونقدر که ما -غیر از ماها- خودمونو هیولا تصور می کنیم، کسایی پیدا می شن که ما رو هیولا تصور نمی کنن، ما هیولا نیستیم. ☺

کمی آروم شدم اما این آرامش چیزی نبود که دوام داشته باشه اونم برای خیال پردازی مثل من که تو ذهنش شروع به منفی بافی می کنه و دست آخر این که به آخر کلاف می رسه و یه هو به خودش میاد که از دستش در رفته.... آخه این چه کاری بود دختر؟ اصلا می تونستی به جای این همه انرژی یه دفعه رو پیشونیت بنویسی که "من لزیب هستم" و خلاص... ►



اخبار ایران و جهان

■ ایران: صدور بیانیه ۵۱ نفره روشنفکران در دفاع از حقوق همجنسگرایان



◀ در یک اقدام بی سابقه پنجاه و یک نفر از فعالان حقوق بشر، نویسندگان، فیلم سازان، کارگردانان و نویسندگان تئاتر، فعالان سیاسی، شاعران و نویسندگان، فعالان حقوق زنان، پژوهشگران، پزشکان، روزنامه نگاران و حقوق دانان معروف کشور با انتشار بیانیه ای ضمن محکوم کردن سوء استفاده جنسی از کودکان و هوموفوبیا، تبعیض فرهنگی و سیاسی نسبت به همجنسگرایان کشور را محکوم کرده و خواهان لغو قانون اعدام همجنسگرایان شده اند. امضاء کنندگان بیانیه همچنین از همه هموطنان بخصوص فعالان حقوق بشر، گروه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و شخصیت ها خواسته اند که به آنها پیوسته و با موضع گیری صریح و علنی در این مسائل، مسئولیت و شهامت فرهنگی و مدنی نشان داده و به روشن شدن افکار عمومی یاری رسانند. متن این بیانیه چهار روز بعد با لیست کامل امضاها که شامل ۱۷۴ امضا می شد، در سایت های مختلف منتشر گردید. ▶

■ ایران: حمایت وزیر امور خارجه فرانسه از حقوق همجنسگرایان ایران

◀ وزیر امور خارجه فرانسه آقای فیلیپ دوست بلزی طی جوابیه ای که در پاسخ نامه آقای بابک امیری نماینده سازمان همجنسگرایان ایرانی (پی جی ال او) در فرانسه به ایشان ارسال کرده، بر مواضع دولت متبوع خود مبنی بر مخالفت با اعدام و نقض حقوق همجنسگرایان در ایران تاکید کرده است. متن کامل این نامه در سایت سازمان پی جی ال او موجود است. لینک آن:

▶ <http://www.pglo.net/persian/078.htm>

■ عراق: زندگی همجنسگرایان در سایه قدرت گیری گروه های مذهبی اسفناک شده است

◀ به گزارش خبرگزاری بی بی سی، از بعد از سرگونی حکومت صدام و قدرت گیری نیروهای مذهبی در عراق، وضعیت زندگی همجنسگرایان این کشور همسایه به حالت اسفناکی در آمده است. از جمله اخباری مبنی بر ربودن و قتل افراد همجنسگرا و ترانس سکشوال توسط بعضی از گروه های مذهبی شیعه منتشر شده است. گروه های متعصب شیعی در عراق با حمله به مشروب فروشی های مسیحیان عراقی، اجبار زنان به روسری و قتل و کشتار همجنسگرایان در صدد برقراری یک حکومت دینی در آن کشور هستند. گفته می شود که تعداد زیادی از افراد اقلیت های جنسی عراق از ترس جان خود به اردن و دیگر کشورها گریخته اند. یک همجنسگرای عراقی که به اردن فرار کرده به خبرنگار بی بی سی گفته است "در دوره صدام ما دیکتاتوری داشتیم ولی صدام در زندگی خصوصی افراد دخالت نمی کرد؛ ما گی ها حقی در قانون نداشتیم ولی در عین حال خطر هم جان ما را تهدید نمی کرد." لینک خبر:

▶ http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/4915172.stm



■ عراق: اولین پیروزی همجنسگرایان



◀ آیت الله سیستانی رهبر شیعیان عراق در وب سایت خود برای عمل همجنسگرایی مجازات اعدام را صادر کرده بود. بعد از انتشار گزارش هایی مبنی بر سخت تر شدن وضعیت همجنسگرایان در عراق، سازمان همجنسگرایان عراقی در انگلستان، ضمن طرح انتقادات تند و افشاگرانه ای نسبت به مواضع آیت سیستانی، مذاکراتی را با دفتر نمایندگی ایشان در لندن شروع کرد. بعد از دو هفته مذاکرات، آیت الله سیستانی حکم اعدام همجنسگرایان را از سایت خود حذف کرده است و در مقابل از همجنسگرایان عراقی درخواست نموده که انتقادات خود به آیت الله سیستانی را از سایت خود بردارند. سازمان همجنسگرایان عراقی در انگلستان ضمن استقبال از این تغییر موضع رهبر مذهبی، اما همچنان نسبت به مجازات زنان لزبین که در سایت آیت الله باقی مانده، اعتراض دارد.

■ آدرس وبلاگ همجنسگرایان عراقی و ایمیل آنها در لندن:

<http://iraqilgbtuk.blogspot.com>

iraqilgbt@yahoo.co.uk

■ آدرس سایت آیت الله سیستانی:

▶ <http://www.sistani.org>

■ ایتالیا: همجنسگرایان ایتالیا آگاهانه انتخاب می کنند و نتیجه می گیرند

◀ مدت ها است که همجنسگرایان ایتالیایی از این که نسبت به همجنسگرایان دیگر کشورهای اروپایی از حقوق قانونی کمتری برخوردارند خشمگین بوده اند و به همین دلیل در انتخابات اخیر ایتالیا به طور وسیعی به ائتلاف طرفدار رومئو پرودی رای داده اند. رای همجنسگرایان بخصوص از این نظر اهمیت دو چندان می یابد که پرودی با اقلیت بسیار کمی بر رقیب محافظه کار خود آقای برلسکونی پیروز شد. همین باعث شده که حداقل ۵ همجنسگرای ایتالیایی به پارلمان آن کشور راه یابند. ناظران معتقدند که پرودی که طرفدار برابری حقوق همجنسگرایان است با توجه به وزنه رای اقلیت های جنسی در این انتخابات، قوانین مترقی عمده ای را به نفع همجنسگرایان به مجلس این کشور پیشنهاد کند. لازم به ذکر است که در انتخابات اخیر ایتالیا یک ترانس سکشوال هم به نمایندگی پارلمان اروپا انتخاب شده است. این اولین بار است که یک ترانس سکشوال به نمایندگی پارلمان اروپا انتخاب می شود. ▶

■ بلژیک: همجنسگرایان از حق فرزندخواندگی برخوردار می شوند

◀ دولت بلژیک با تصویب قانونی، حق جفت های همجنسگرای آن کشور به فرزندخواندگی را به رسمیت شناخت. با این حساب بلژیک چهارمین کشور اروپایی است که چنین حقی به همجنسگرایان می دهد. سه کشور دیگر سوئد، هلند و اسپانیا هستند. یک دهه قبل موضوع ازدواج همجنسگرایان بود که کشورها یکی پس از دیگری آن را به تصویب رساندند. ظاهراً مرحله فعلی برخوردار شدن از حق فرزندخواندگی است و همه این ها در مسیر برابری حقوقی کامل شهروندان فارغ از گرایش های جنسی است. ▶



■ آمریکا: دختر لزبین دیک چنی معاون جرج بوش به سخن می آید



◀ ماری چینی دختر دیک چنی معاون جرج بوش رئیس جمهور آمریکا است. ماری یک لزبین علنی است و در جریان تبلیغات انتخابی ریاست جمهوری آمریکا هم بارها در پشت سر پدر خود دیده می شد. ماری چنی اخیراً طی مصاحبه ای اعلام کرده که هرچند همچنان از جرج بوش حمایت می کند اما با سیاست های او در مورد همجنسگرایان ارتشی، ازدواج همجنسگرایان و حق فرزندخواندگی برای آنها، مخالف دیدگاه و سیاست بوش می باشد.

در پاسخ این سؤال که شما خود فعالانه برای انتخاب بوش فعالیت کردید و چرا در آن زمان سکوت کردی، ماری می گوید من این کار را نکردم چون آن موقع من به عنوان یکی از افراد در درون دستگاه تبلیغاتی انتخابات بودم و چنین افشاگری در حیطه کار من نبود. ▶

■ هنگ کنگ (چین): رادیو تلویزیون ملی هنگ کنگ برای همجنسگرایان برنامه اجرا می کند



◀ سازمان رادیو تلویزیون ملی هنگ کنگ اعلام کرده که بزودی برنامه ای مخصوص همجنسگرایان پخش خواهد کرد. قرار است این برنامه بصورت هفتگی از رادیوی سراسری هنگ کنگ پخش شود. طی آن شنوندگان هم امکان تماس و اظهار نظر داشته باشند. همجنسگرایان هنگ کنگی با خوشحالی از این امر استقبال نموده و اعلام کرده اند که این برنامه در اصلاح فرهنگ عمومی نسبت به همجنسگرایان کمک زیادی خواهد کرد. ▶



نامه نگاری های فرید و مهران - قسمت هفتم

■ فرید و مهران دو دوست و هر دو همجنسگرا هستند. فرید در ایران زندگی می کند و مهران مدتی است که در خارج از کشور اقامت دارد. فرید تنهاست و دوست پسر ندارد. مهران یک دوست پسر خارجی دارد و سالها است به صورت مشترک با دوست خود زندگی می کند. فرید و مهران با هم مکاتبه و در باره موضوعاتی همچون عشق، دوست یابی، رابطه مشترک دوازده مدت دو همجنس با هم و... با هم درد دل و تبادل تجربه می کنند. فرید و مهران خواسته اند که این تبادل تجارب را با خوانندگان ماها قسمت کنند. با توجه به مطالب مطرح شده در مکاتبات این دو، تصمیم گرفتیم که نامه های آنها را (با کمی ادیت و اصلاح) از شماره ۱۲ به بعد، در چند شماره پشت سر هم چاپ کنیم. این شما و این نامه های فرید و مهران.

■ نامه ی هفتم فرید به مهران

◀ سلام مهران جان.

از ادامه پیدا کردن این نامه نگاری ها خیلی خوشحالم و لازمه بگم که جواب های تو نکته های مفید زیادی برای من داره.

مساله ای هست که خیلی علاقه دارم بدونم و این نامه فرصت خوبی برای مطرح کردن اونه.

از یه طرف، در مورد یک زوج دگرجنسگرا مسایل زیادی هست که به رفع و رجوع کردن سریعتر مشکلات اونها کمک می کنه و در برخی موارد باعث می شه رابطه ی اونها دوام بیشتری پیدا کنه. مثل صحبت کردن با دوستان و آشنایان، یا مثلا آبروی خانوادگی، وجود بچه، ترس از آینده، وابستگی های اقتصادی، نگرانی از طلاق و خیلی چیزهای دیگه، که البته خود من شخصا با بعضی از اونا مشکل دارم، چون احساس می کنم در بعضی جاها، به جای علاقه و علقه ی دو طرفه، یک سری چیزهای قراردادی و بیرونی و حتا گاهی مسخره باعث حفظ رابطه ی یک زوج می شه. از طرف دیگه، مسلمه که در خیلی از کشورهای خارجی همجنسگرایی تابو نیست (لااقل نه اون اندازه که توی ایران هست) و عده ی بیشتری اون رو قبول کردن، و در عین حال خود همجنسگراها ارتباط بیشتر و علنی تر و منسجم تری با هم دارن.

با توجه به اینها می خوام ببینم توی کشورهای دیگه چه چیزهایی می تونه به حفظ رابطه ی یک زوج همجنسگرا و حل کردن مشکلاتی که بین اونها پیش میاد کمک کنه. دلم می خواد از تجربه های خودت و چیزهایی که دور و برت دیدی بهم بگی. آیا در این موارد اطرافیان یا حلقه ی رفقا کمکی می کنن؟ آیا ازدواج های رسمی یا ثبت های قانونی همجنسگراها قیدهایی برای اونها به وجود میاره؟ آیا خانواده ها نقشی و تاثیری دارن؟ از این که وقت می ذاری و به نامه های من جواب می دی ممنونم. ▶

■ قربانت: فرید.



■ پاسخ مهران به فرید

◀ سلام فرید.

سؤال این دفعه تو جنبه فلسفی عمیقی داره و حس می کنم موضوع تنهایی انسان و درک شدنش مد نظر تو بوده باشد. پس اول به این مسئله گریزی می زنم و بعداً به طور مشخص به سئوالت جواب می دهم.

ابتدا باید به نظرات فیلسوفان در باره این که انسان چی هست و کیست مراجعه کرد و خوب حتماً می دانی که فیلسوفان، نویسندگان، هنرمندان، مذهب، زیست شناسان و غیره هر کدام انسان را به یک شکل تعریف می کنند و چه بسا فلاسفه تعاریف متعددی از انسان ارائه دهند. من از همه این ها می گذرم و فقط به گفته یکی از نویسندگان سوئدی که حالا اسمش هم تو ذهنم نیست بسنده می کنم. این نویسنده اصطلاح معروفی دارد که ترجمه فارسی آن تقریباً چنین است: "من به لذت گوشت و تنهایی روح اعتقاد دارم."

حتماً قبول داری که هر انسانی چه همجنسگرا و چه دگرجنس گرا یک موجود قائم به ذات است و ترکیبات سلولی، ترشحات هورمونی، تجارب فردی، محیط پرورشی، شناخت و... همه دست به دست هم می دهند و هر فرد انسانی را به یک موجود خاصی تبدیل می کنند که در عین شباهت های زیاد به دیگران اما او را به موجودی خاص بدل می کنند. ما در عین احساس نزدیکی و قربت به نزدیکترین افراد دور و بر خود باز احساس می کنیم که به طور صد در صد و مطلق مثل شبیه هم نیستیم. شاید نتوانیم روی مورد خاصی انگشت بگذاریم اما تفاوت ها را حس می کنیم. روحیات و خلقیات افراد، علائق آن ها، شکل احساس اشان، شیوه بروز احساسات، حساسیت هر کسی به چیزها و اشیاء مختلف و..... همه تو همین چارچوب قابل توضیح هستند. نمی دانم منظورم را متوجه می شوی یا نه؟

وقتی دو انسان (با هر گرایش جنسی) تصمیم به زندگی مشترک می گیرند (با این فرض که با اختیار و اراده و بر اساس احساس و نیاز و تمایل متقابل همدیگر را انتخاب کرده باشد) باز می بینیم که احساس خوشبختی با هم بودن آنها ابدی نیست. آیا تا به حال به این فکر کرده ای که در ادبیات و افسانه ها هیچ داستان عشقی پیدا نمی شود که دو عاشق به هم رسیده باشند و عشق شان ابدی و ازلی و افسانه ای شده باشد. داستان های عشقی افسانه ها همه حرمان و اشتیاق به هم رسیدن دو معشوق هستند. این می تونه به ما در تعریف عشق کمک کنه. عشق یعنی حرمان، نیاز پاسخ داده نشده، انتظار به سر نیامده و... و گرنه وقتی عاشق به معشوق رسید همه اینها برطرف می شن و اون وقت عشق هم رنگ می بازد و انسان باز احساس تنهایی می کند.

حالا برگردم به سؤال مشخص خودت؛ بین تو همین کشور خودمان مگر کم در باره ازدواج دگرجنسگرایان تبلیغ می شود؟ مگر انتخاب زوج های نمونه و دادن جایزه به آنها صورت نمی گیرد، مگر تعداد زیادی از کانون های مشاوره خانوادگی و حل مشکلات زن و شوهرها دایر نیستند، مگر خانواده ها و دوستان زوج ها کم راهنمایی می کنند؟ تازه فرهنگ اجتماعی طلاق را منفی می داند ولی با وجود همه این ها و با وجود داشتن فرزندان مشترک باز می بینی که در صد طلاق و جدایی در جامعه ما و دیگر جوامع خیلی بالاست. حالا در جوامع آزاد همجنسگرایان هم حق ازدواج یا همان ثبت قانونی رابطه خود را دارند اما آن حمایت های آن چنان وسیع از طرف مؤسسات حمایتی جامعه برخوردار نیستند فرزندان مشترک ندارند و... خوب این یعنی رابطه مشترک همجنسگرایان در ظاهر شکننده تر هستند.

در غرب سازمان های مدافع حقوق همجنسگرایان خود سعی می کنند که این کمبود را تا حدودی جبران کنند. یعنی در غرب مؤسساتی هستند که برای مشورت به جفت های همجنسگرا و کمک به حل مشکلات آن ها وجود دارند. این مؤسسات عمده‌تاً توسط خود همجنسگرایان ایجاد شده اند و بعضی از آن ها هم در برابر ارائه خدمات هزینه



درخواست می کنند. یا بعضی از روانشناسان و یا متخصصان امور جنسی همجنسگرا مطب ها و کلینیک هایی برای مشورت و راهنمایی دایر کرده اند. دوستان همجنسگرا هم هستند که همفکری کرده و در حل مشکلات کمک می کنند. شاید خانواده های این زوج همجنسگرا هم در مواردی کمک کنند ولی خود من چنین تجربی ندارم. اما حدس می زنم که حمایت خانواده خود به خود از نظر ذهنی و روانی به استحکام رابطه فرزند با همجنس خودش کمک می کند. حمایت خانواده دوست پسر من از رابطه خود ما دو نفر چنین کارکردی داشته و دارد اما یک رابطه باید بر اساس خواسته مشترک دو نفر پایه گذاری شود و وقتی که این دو به جایی رسیدند که امکان ادامه با هم را ندارند و احساس آن دو به هم از بین رفت دیگه مشکل بتوان رابطه را نگه داشت. چه این رابطه باید برای دو نفر باشد نه بقیه.

ازدواج و ثبت رسمی رابطه دو همجنس البته که یک سری قید و بند ها هم با خودش به همراه می آورد. مثلاً اگر دو نفر بخواهند از هم جدا شوند و خانه مشترک، ماشین و وسایل مشترک داشته باشند بعداً در هنگام جدایی هم همه اینها باید به طور مساوی بین آنها قسمت شوند درست مثل وقتی که دو غیر همجنسگرا از هم جدا می شوند و خوب قوانین کشورهای مختلف ممکن است با هم تفاوت هایی داشته باشند.

مسئله دیگه که نباید فراموش کنیم اینه که کلاً همجنسگرایان بخصوص تتوریسن های جنبش های همجنسگرایان بر این اعتقاد نیستند که زوج های همجنسگرا (خانواده همجنسگرا) باید یک کپی کاملی از خانواده دگرجنس گرا باشند بلکه باید مختصات، چارچوب و نرم های خاص خود را داشته باشند که از بی عدالتی و مرد سالاری موجود در خانواده دگرجنسگرا مبرا باشند. پس تعریف رابطه رسمی، این که تعهد و قید و بند چی هست و چطور باید باشد، تفاوت عشق و سکس و..... را باید دوباره برای خود تعریف کنند.

به همین دلیل هم هست که گاهی با زوج های همجنسگرا مواجه می شوی که ممکن است ۲۰ سال است با هم زندگی مشترک دارند ولی آزادانه با دیگران هم سکس دارند. البته همه افراد یک جور رفتار نمی کنند و هم فردی و هر جفتی سعی می کند آن طوری با هم تنظیم کنند که به ادامه رابطه و احساس خوشبختی خود آنها کمک کنه و البته که خوشبختی و رابطه را هم خود برای خود تعریف می کنند نه این که تعاریف دیگران را چشم بسته بپذیرند. امیدوارم جواب سؤالت را داده باشم. ►

خوش و خرم باش

■ **مهران**



سخنی دوستانه با همجنسگرایان ایرانی در خارج از کشور

◀ در بین چند میلیون ایرانی مقیم خارج، هزاران همجنسگرا وجود دارند. دسته ای از این دوستان هر چند که ممکن است همجنسگرایی خود را پذیرفته و حتی در سازمانها و تشکلات همجنسگرایان کشور محل اقامت خود فعالیت می کنند اما کاری به ایران ندارند. این انتخابی است که این عده از دوستان کرده اند و انتخابشان محترم است. اما در بین همجنسگرایان ایرانی مقیم خارج دسته دیگری نیز وجود دارد که کماکان به فکر ایران اند، از بی حقوقی همجنسگرایان داخل رنج می برند و دوست دارند به شکلی به بچه های داخل کمک کنند. دوستانی که ضمن زندگی در خارج از کشور تحولات و اخبار همجنسگرایان داخل را دنبال می کنند، نشریات همجنسگرایان کشور را می خوانند و اخبار و تلاش های داخل کشور را به سازمان ها و تشکلات همجنسگرایان و دیگر گروه های حقوق بشری خارجی منتقل می کنند و در جلب توجه افکار جهانی نسبت به شرایط همجنسگرایان در داخل کشور می کوشند. روی سخن ما در این مطلب همین دوستان هستند.

مسلماً هر تلاش و کوششی مثبت و قابل تقدیر است اما می توان و باید با برنامه ریزی و به صورت هدفمند حرکت کرد تا همه ما به نتایج بهتری دست یابیم.

ما از تماس هر همجنسگرای ایرانی ساکن خارج استقبال می کنیم اما یکی دو مورد هست که باید توضیح دهیم تا بهتر همدیگر را بشناسیم البته قبل از آن باید از دوستان یک درخواست دوستانه بکنیم و آن این که از لحن رک و ساده و علنی گفتن ما نرنجند چون قصد روشن کردن مسائل را داریم نه رنجاندن دوستان.

دوستان گاهی به ماها ایمیل زده و از فعالیت های خود در خارج خبر می دهند (نه گزارش کاملی که بشود چاپ کرد بلکه به صورت کوتاه و سر خطی). خوب، دوستان در هر کشور خارجی که هستند، کار خود را می کنند و در زمینه همجنسگرایی در جامعه محل اقامت خود زحمت می کشند. این کار خیلی ارزشمند است اما اگر دوستان کلاه شان را قاضی کنند این زحمات در خدمت جامعه آنجا و مردم آن جامعه است (به طور مستقیم) و گیریم که تعدادی ایرانی مقیم خارج هم با این چیزها آشنا بشوند. خوب این کار چه سودی برای همجنسگرایان داخل، مردم عادی اینجا و طرز فکر اینجا دارد؟

ما می دانیم که بسیاری از ایرانیان خارج کشور با همجنسگرایی مشکل ندارند یا بعضی از فعالان جنبش زنان ایرانی در خارج از حقوق همجنسگرایان دفاع می کنند. خوب شاید بعضی از آنها با زنان داخل هم تماس داشته باشند ولی شرایط اینجا طوری نیست که فعالان زنان مسائل همجنسگرایی را به طور علنی مطرح کنند.

دوستان گاهی ایمیل زده و از ما می خواهند که در رابطه با فلان مساله در خارج از کشور مطلب بنویسیم. دوستان باید توجه کنند که مساله اصلی و اساسی مجله ماها، داخل کشور، فرهنگ اینجا و همجنسگرایی است که در کشور زندگی می کنند نه خارج کشور؛ به این دلیل که ما معتقدیم همجنسگرایان خارج اصلاً احتیاجی به مجله ماها یا امثال آن ندارند. چرا که در خارج امکاناتی مثل کتاب، کلوب ها، مجلات، مراکز مشاوره و... برای همجنسگرایان وجود دارند و لازم نیست که چند نفر داخل کشور با وجود ریسک های بسیار برای خارج کشور مجله منتشر کنند.

به همین دلیل ما لزومی نمی بینیم که در بحث های خارج کشور شرکت کنیم. همجنسگرایان ایرانی مقیم خارج فراوان اند، سطح شناخت و آگاهی بسیار بیشتری نسبت به ما دارند و اگر بخواهند می توانند به شکل فعال تری وارد



بحث های این چینی در خارج کشور بشوند و به شکل غیر مستقیم به داخل هم کمک کنند مثلاً برای وب سایت های مهم ایرانی در خارج مطلب و مقالات آموزشی نوشته و اطلاع رسانی کنند و هر چند که بسیاری از سایت ها فیلتر هستند اما با این همه تعدادی درون کشور موفق به دور زدن فیلتر می شوند و مطالب را می خوانند. اما با کمال تاسف می بینیم که همجنسگرایان ایرانی مقیم خارج منهای بعضی استثناها، واقعاً در عرصه سایت های خبری و فرهنگی ایرانی جای شان خالی است. اگر یک گی ایرانی داخل کشور وبلاگ می زند به این خاطر است که مجلات اینجا چیزی در باره همجنسگرایی نمی نویسند اما وب سایت های ایرانیان مقیم خارج مشکلی با چاپ مطالب همجنسگرایان ندارند. پس مشکل ظاهراً از جانب خود دوستان است. یا چرا یک سایت ایرانی جدی برای آموزش در باره همجنسگرایی در خارج وجود ندارد؟ البته می دانیم که چند وبلاگ ایرانی مقیم خارج هستند که از

دوستان باید توجه کنند که مساله اصلی و اساسی مجله ماها، داخل کشور، فرهنگ اینجا و همجنسگرایی است که در کشور زندگی می کنند نه خارج کشور؛ به این دلیل که ما معتقدیم همجنسگرایان خارج اصلاً احتیاجی به مجله ماها یا امثال آن ندارند.

نظر کیفی تعریف چندانی ندارند. پس تعامل با سایتهای ایرانی و انتشار مطالب در باره همجنسگرایی یک عرصه مهم فعالیت همجنسگرایان ایرانی در خارج کشور می تواند باشد. راه دیگر این که خود دوستان به صورت منفرد و چند نفره سایت های اطلاع رسانی درست کنند. تمام دغدغه و فکر و هدف و کار ما فقط و فقط برای تاثیر گذاشتن در داخل کشور است. نمی دانیم شاید دوستان مقیم خارج این را متوجه نشده اند.

ما از همکاری دوستان مقیم خارج خیلی استقبال می کنیم اما به شرطی که به مسائل داخل کمک کنند. در بین شماره ۱۶ ماها و ۸ ویژه نامه که تا به حال چاپ کرده ایم، تنها چند مطلب از بچه های مقیم خارج به ماها رسیده و این در حالی است که هم ماها و هم دیگر نشریات برای تهیه مطالب چه زجر و سختی که نمی کشند. بچه های خارج هم آگاهی

و اطلاعات بهتر دارند و هم امکان ترجمه دارند. چرا نمی آیند و با ارسال مطالب خوب به امر آموزش و اطلاع رسانی که این مجلات در پیش گرفته اند کمک کنند؟

یا اصلاً چرا بچه های خارج که آزادی و امکانات بیشتری دارند دور هم جمع نشوند و یک مجله خوب را در قالب پی دی اف یا ورد تهیه و با ایمیل داخل کشور توزیع نکنند؟ به خصوص که عمده ترین مشکل افراد در داخل این است که از زیر بار تبلیغات حاکم و فرهنگ ضد همجنسگرایی اینجا خلاص شوند و بتوانند خودشان را قبول کنند. موضوع دیگر تنها آشنا شدن با گرایش جنسی خود نیست بلکه آشنایی با چم و خم های مبارزه برای بدست آوردن حقوق خود هم مهم است. آشنایی با تجارب مبارزاتی همجنسگرایان کشورهای دیگر، چگونگی متشکل شدن آنها، همکاری آنها با گروههای مختلف اجتماعی و... چگونه پیش رفته و می رود. اینها را دوستان خارج کشور می توانند به افراد داخل منتقل کنند.

شاید زبان همدیگر را نمی فهمیم یا ما مشکلات شما در خارج را درک نمی کنیم. بعضی از دوستان ادعا می کنند که چاپ نشریات چندان مهم نیست. در حالی که به نظر ما این کار خیلی مهم است چون آگاهی یافتن و اطلاع از شکل و شیوه زندگی همجنسگرایان در کشورهای آزاد و حق و حقوقی که دارند، آشنایی با این که اصلاً همجنسگرایی چیست و.... برای بچه های داخل بسیار حیاتی است و باعث می شوند که افراد اعتماد به نفس پیدا کرده، خود و گرایش



خویش را بپذیرند و هم این که به اصلاح در دید و برخورد تعدادی افراد غیرهمجنسگرا نسبت به پدیده همجنسگرایی تاثیر گذار باشند.

حدس ما این است که خیلی از دوستان در خارج مشکل بچه های داخل را فقط مشکل حکومت و قوانین می دانند در حالی که این فقط بخشی از مشکل است.

نکته دیگر این که در خارج یک سازمان پی جی ال او کار می کند. به نظر ما این سازمان جداً زحمت می کشد اما در خیلی عرصه ها هم گاهی ناشی گری هایی می بینیم و معلوم است که افراد توانا و خبره کم دارد. چرا بچه های خارج زیر بال این سازمان را نمی گیرند؟

تجربه گروه هومان در خارج از کشور را خیلی ها می دانند؛ گروهی که با شوق و علاقه شکل گرفت، بسیار جدی عمل کرد و تاثیر مثبت زیادی هم داشت، اما از آنجا که مورد حمایت وسیع همجنسگرایان در خارج واقع نشد، بعد از ده، دوازده سال منحل شد.

متأسفانه ما ایرانیان از یک ضعف فرهنگی جدی و مزمن رنج می بریم و آن این که علاقه ای به کار گروهی و دسته جمعی نداریم و اگر کسی کاری را شروع کرد به جای کمک کردن و مشارکت در رفع ضعف ها و کمبودها، کلی ایراد می گیریم که چرا این یا آن ضعف وجود دارد یا چرا این افراد فعال فلان کار یا بهمان کار را نمی کنند.

سازمان همجنسگرایان ایران (پی جی ال او) را ما نمی شناسیم و تنها از طریق وب سایت، مجله و رادیوی رها با آن آشنا مییم. به اعتقاد ما این سازمان با همه ضعف ها و کمبودها، در یک مساله به خوبی عمل کرده و آن این که تمام فعالیت های خود را متوجه داخل کشور کرده است و این بسیار ارزشمند است.

مطمئن هستیم که دوستان زیادی در خارج از کشور وجود دارند که امکان و توان این را دارند که با همکاری و کمک به پی جی ال او، بسیاری از ضعف ها و اشکالات موجود را رفع کرده و در شکل گیری یک سازمان جدی، پرکار، معتبر و تاثیرگذار در داخل و خارج کمک کنند.

گیریم که بعضی از دوستان بنا به علل مختلفی مایل نباشند با پی جی ال او کار کنند، مهم نیست، این گونه افراد می توانند خود ابتکارات دیگری بزنند و در همکاری با چند نفر دیگر یک ابتکار تازه ارائه دهند، مثلاً در تهیه و انتشار نشریه، تهیه برنامه رادیوی اینترنتی، انتشار مجلات اختصاصی در موضوعاتی همچون فیلم، خبر، گزارش کارناوال ها و دیگر فعالیت های همجنسگرایان در خارج، ادبیات همجنسگرایی و غیره یا نوشتن و ترجمه مطالب و همکاری با نشریات، ترجمه کتاب، و غیره فعالیت کنند. مهم این است که کسی بیکار ننشیند و به تنها مصرف کننده بودن بسنده نکند بلکه در حد توان و امکان خود کاری بکند و سعی کند به شکلی به داخل کشور و یک دسته شدن فعالیت ها در داخل و خارج یاری رساند. به غیر از مجلاتی که فعلاً بصورت پی دی اف منتشر می شوند هیچ کتاب جدی ای در باره همجنسگرایی منتشر نشده است. چنین امکانی در کشور وجود ندارد اما دوستان مقیم خارج که مشکل زبان ندارند میتوانند کتاب هایی را ترجمه و حداقل به صورت پی دی اف یا ورد در اختیار بچه های داخل کشور قرار دهند.

یکی از موارد رایج بین بسیاری از دوستان (چه در داخل و چه در خارج) این است که گفته می شود "من دوست دارم کاری بکنم ولی وقتش را ندارم." اما داشتن یا نداشتن وقت فقط بستگی به این دارد که شما فعالیت در امر حقوق همجنسگرایان را در کدام درجه از اولویت های زندگی خود قرار می دهید. اگر کسی بخواهد به کار، سر زدن به دوستان، ورزش، تفریحات دیگر، مطالعه و... اختصاص دهد و بعد اگر (توجه کنید می گوئیم اگر) وقتش شد به مسئله همجنسگرایان پردازید، مطمئن باشید که اگر صادقانه چنین تفکری دارید، در واقع دارید خودتان را گول می زنید. چرا



که در چنین صورتی هیچ گاه وقت و فرصتی پیدا نخواهید کرد اما اگر مبارزه برای حقوق همجنسگرایان را در ردیف اولویت های مهم قرار دهید آن وقت خواهید دید که وقت هم برایش پیدا خواهید کرد. تجربه خود ما در انتشار ماها در کنار همه مشغولیات زندگی، محدودیت های خانوادگی و اجتماعی شاهد گفته ماست. نمونه دیگر سطح وسیع فعالیت های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان غیر همجنسگرا در خارج کشور است، مگر آنها کار و زندگی ندارند؟ مگر آنها در خارج زندگی نمی کنند؟ با این همه با توجه به اهمیت و اولییتی که به موضوع فعالیت خود می دهند، توان تاثیر گذاری فعالیت خود در داخل کشور را هم افزایش داده اند.

گاهی دوستان مقیم خارج کارهای خوبی در کشور محل اقامت خود انجام می دهند مثلاً یکی از دوستان خبر داده بود که در پارلمان کشور محل اقامت خود کلی کار کرده و در رابطه با اسلام و همجنسگرایی صحبت هایی داشته است.. دست این دوست درد نکند و حتماً این کار تاثیر دارد و کمک زیادی می کند ولی درد ما کمک به همجنسگرایی مسلمان در تهران یا اصفهان و قم هست که به او کمک بشود تا از نفی خود و گرایش خود دست برداشته و به آشتی با احساس جنسی خود رو آورد، نه یک مسلمان فلان کشور که مقیم اروپا یا آمریکا است. اگر مثلاً همین دوست مباحث خود را در یک گزارش می نوشت و به شکلی تنظیم می کرد که به درد همجنسگرایی مسلمان اینجا هم بخورد و برای چاپ در ماها، یا دلکده یا چراغ ارسال می کرد، حتماً چاپ می شد.

مورد دیگر: در خارج کلی کارناوال همجنسگرایان، فستیوال های فیلم همجنسگرایان (و دیگر فعالیت ها) برگزار می شود. چرا دوستان خارج گزارش های مفصلی برای چاپ در مجلات همجنسگرایان ایران، در این باره تهیه نمی کنند؟ یا مثلاً ما خیلی زور زدیم که تاریخ مبارزات همجنسگرایان کشورهای دیگر و پروسه رسیدن به آزادی آنها را در چند شماره ماها منتشر کنیم که اتفاقاً با استقبال خیلی زیادی مواجه شد و به روحیه افراد کمک می کند و حتی بسیاری از دوستان در مورد چگونگی مبارزه هم از این مقالات ایده می گیرند. ولی خوب ما هم مشکل زبان داریم، هم کمبود وقت و هم.. چرا دوستان مقیم خارج گزارشی از تاریخ مبارزات همجنسگرایان کشور محل اقامت خود تهیه نمی کنند که بشود آنها را در مجلات فارسی همجنسگرایان چاپ کرد؟

حدس ما این است که خیلی از دوستان در خارج مشکل بچه های داخل را فقط مشکل حکومت و قوانین می دانند در حالی که این فقط بخشی از مشکل است. نکته دیگر این که در خارج یک سازمان پی جی ال او کار می کند. به نظر ما این سازمان جداً زحمت می کشد اما در خیلی عرصه ها هم گاهی ناشی گری هایی می بینیم و معلوم است که افراد توانا و خبره کم دارد. چرا بچه های خارج زیر بال این سازمان را نمی گیرند؟

حضور افراد علنی گی ایرانی تاثیر خیلی زیادی دارد. تعدادی همجنسگرایی علنی ایرانی در خارج حضور دارند، اما چرا این قدر در مجلات همجنسگرا ناپیدا هستند؟

در خارج می دانیم که تعداد زیادی از سازمان های حقوق بشر ایرانی کار می کنند. چرا همجنسگرایان ایران یک کار مشترک با اینها انجام نمی دهند؟ مثلاً تلاش برای برگزاری یک کنفرانس تحت عنوان "حقوق بشر و جنسیت در ایران" و پرداختن به موضوع حقوق همجنسگرایان.

خب این کار می تواند تاثیر خوبی داشته باشد و احتمالاً در بسیاری از سایت های ایرانی چاپ و متعاقباً به شکلی وارد ایران هم می شود و حتی چاپ گزارشی از آن در مجلات گی ایرانی می تواند روحیه ها را بهتر کند. و از آن گذشته



سازمان های حقوق بشر ایرانی در خارج به شکلی با فعالان حقوق بشر داخل در تماس هستند. اگر افراد خارج این کار را بکنند در عوض کردن و اصلاح دید فعالان حقوق بشر داخل هم تاثیر خواهد گذاشت.

یا مثلاً زنان ایرانی در خارج سالانه یک سری گردهمایی دارند. چرا همجنسگرایان ایرانی مقیم خارج تا حالا نتوانسته اند یک همچون گردهمایی داشته باشند؟ تازه یک سری شخصیت های ایرانی غیر همجنسگرا در خارج هم هستند که از حقوق همجنسگرایان دفاع می کنند. چرا با این گونه افراد مصاحبه نمی شود؟ یا با تماس با آنها می توان این گونه افراد را به طرح وسیع تر مسائل همجنسگرایان تشویق کرد.

یا چرا در جهت تهیه یک طومار از شخصیت ها، احزاب سیاسی گروه های فرهنگی مقیم خارج در زمینه محکوم کردن اعدام همجنسگرایان و با خواسته لغو قانون اعدام همجنسگرایان ایران اقدامی نمی شود. تهیه طوماری با هزاران امضا می تواند تاثیر خیلی زیادی بگذارد. نمونه دیگری که می توان به آن اشاره کرد درست کردن یک شماره حساب در خارج از کشور است و تهیه امکانات مالی (چه از مؤسسات خارجی و چه این که هر فردی مقداری کمک مالی کند. ایجاد چنین امکان مالی امر مسافرت بچه های داخل به خارج و شرکت در بعضی از کنفرانس های همجنسگرایان خارج و کسب تجربه را می تواند تسهیل کند.

امیدواریم منظورمان را رسانده باشیم. هر چند قصد تعیین تکلیف و از دور نشستن و گفتن "لنگش کن" را نداریم. هدف ما این بوده که بگوییم بچه های خارج می توانند تاثیر خیلی زیادی داشته باشند و می توانند کارهایی انجام دهند که در داخل امکانش نیست.

مطلب طولانی شد ولی با این هدف نوشته شده که بگوییم ما از تماس دوستان استقبال می کنیم اما دوستان هم شرایط، چارچوب کار و نیازمندی های ما را بدانند و باز بدانند که (درست یا غلط) ما هم توقعاتی از دوستان همجنسگرای خود در خارج داریم. البته نه آن دسته از ایرانیان همجنسگرا که کاری به داخل ندارند بلکه دوستانی که هنوز به فکر کمک به بچه های داخل هستند و به این که فعالیت در خارج تأثیری ندارد نباید زیاد توجه کرد. اگر سمت و سوی فعالیت رو به داخل باشد مسلماً در کشور منعکس خواهد شد.

مهم این نیست که دوستان با مجلات فعلی همکاری بکنند، مهم تر از همه این است که کسی کناره نشیند بلکه به هر شکلی که مایل است و دوست دارد، خود یک گوشه کار را بگیرد چرا که امروز بیش از هر زمانی تنوع و گستردگی فعالیت ها اهمیت دارد. نباید به فعالیت های موجود اکتفا کرد باید فعالیت ها وسیع تر شوند تا لایه های بیشتری از جامعه را تحت پوشش خود قرار دهند. و از یاد نبریم که مطمئناً گردانندگان نشریات فعلی و فعالان آنها هم کار و زندگی دارند و احتمال این هست که یک روزی این فعالیت انتشاراتی را تمام کنند. هسته حرف ما این است که افراد دیگر یک ابتکار دیگر بزنند و یکی دو سالی یک گوشه کار را بگیرند تا بعد دوباره افراد دیگری هم وارد شوند و به این طریق فعالیت ها گسترده و ادامه گفتمان مربوط به همجنسگرایی تضمین شود. ►



بیانیه مشترک فعالان حقوق همجنسگرایان ایران به مناسبت روز جهانی کارگر

■ برای مقابله با بی عدالتی و تقویت صفوف مطالباتی گروه ها و اقشار مختلف، در روز جهانی کارگر همبستگی خود را با کارگران کشور اعلام می کنیم.

◀ یازدهم اردیبهشت مصادف با اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران است. در این روز کارگران با برپایی راهپیمایی و تجمعات قدرت اتحاد و همبستگی خود را نمایش می دهند. کارگران کشور ما از حق ایجاد تشکیلات مستقل خود برخوردار نیستند، در صد بالایی از زنان و جوانان از راه یافتن به بازار کار محرومند، عقب افتادگی پرداخت دستمزدها و عدم وجود قراردادهای دسته جمعی، باعث شده که کارگران، خانواده های آن ها و در صد بالایی از مردم کشور زیر خط فقر زندگی کنند. علاوه بر این ها رهبران و فعالان حقوق کارگران که بر علیه این همه بی عدالتی مبارزه می کنند، دستگیر، محاکمه و زندانی می شوند. در کشور ما هم چنین بخشی از کودکان نیز مورد بیگاری و استثمار واقع می شوند. زنان و مردان کارگر همجنسگرا علاوه بر محرومیتی که از ناحیه شغل و حرفه بر آنها روا می شود، از عدم به رسمیت شناختن هویت جنسی خود و بی حقوقی همجنسگرایان در قانون نیز رنج می برند. روز یازدهم اردیبهشت فرصت دیگری برای کارگران ایران و خانواده های آنان است تا به دادخواهی برخاسته و علیه وضع موجود اعتراض کنند. بدون شک گروه ها و اقشار زیادی در جامعه ما از جمله کارگران، زنان، همجنسگرایان، نویسندگان و هنرمندان، اقلیت های قومی و دینی، جوانان، معلمان و... از حقوق خود محروم هستند و در عین حال رشته های زیادی این گروه ها را به هم پیوند می دهند. تجارب جهانی به ما می آموزند که اگر همه اقشار و گروه های ناراضی جامعه به حمایت از همدیگر برخاسته و مطالبات خود را به هم پیوند بزنند، خواهند توانست یک جنبش مدنی قوی برای مقابله با بی حقوقی و بی عدالتی به وجود آورند که حاکمان را به عقب نشینی و به رسمیت شناختن حقوق اقشار مختلف وا دارند.

ما فعالان حقوق همجنسگرایان ایران ضمن اعلام همبستگی خود با مبارزات و تلاش های کارگران کشور در راه عدالت و خلاص شدن از محرومیت، همجنسگرایان و دیگر گروه ها را به دفاع از خواسته های کارگران فرا می خوانیم و آنها را به شرکت عملی در اعتراضات مطالباتی کارگران در روز یازدهم اردیبهشت فرا می خوانیم. ما امیدواریم که رهبران و فعالان حقوق کارگران به سهم خود مبارزه با مرد سالاری و هموفوبیا در صفوف کارگران و موضوع بی حقوقی همجنسگرایان بخصوص کارگران همجنسگرا را هم مد نظر قرار دهند. ▶

■ جمعی از وبلاگ نویسان

■ رادیو رها (رادیو اینترنتی همجنسگرایان ایرانی)

■ سازمان همجنسگرایان ایرانی - PGLO

■ مجله بیداری (مجله سیاسی - فرهنگی همجنسگرایان)

■ مجله چراغ (نشریه فرهنگی اجتماعی همجنسگرایان ایرانی)

■ مجله دلکده (ماهنامه ادبی اجتماعی همجنسگرایان ایران)

■ مجله ماها (مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران)



شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی

◀ این دوتا پیشنهادی که براتون دارم مال خودم نیستن. نمیدونم تو کدام سایت خوندم شون ولی خداوکیلی کاملاً اونا را قبول دارم. حالا شما هم اگه تا حالا به گوش تون نخورده بشنوبین و امیدوارم عمل کنین.

■ **پیشنهاد اول:** میگن زنان حق ورد به استادیوم ها و تماشای فوتبال را ندارند. خوب حالا که این طوری ست، مردها بیان و در همبستگی با زنان و در اعتراض به این حق کشی استادیوم ها را تحریم کنند. این که نه خرجی داره و نه کسی را واسه این کار دستگیر می کنن. اگه این کار عملی بشه می دونین چقدر تأثیر می گذاره؟ تازه اگه زنان و دخترانی بیرون استادیوم ها اعتراض کنند مردها هم می تونن به اونها ملحق بشن.

■ **پیشنهاد دوم:** میگن زنان باید موی سر خود را بپوشانند تا مرد نامحرم آن را نبیند و تحریک شود. گویا حشری شدن مرد دست زن هستش. و معلوم نیست چرا تقاص حشری شدن مردان را زنان و دختران باید پرداخت کنند. ظلم هست مگه نه؟ خوب زنان بیان و موهای سر خود را از ته بتراشند. اون وقت لزومی نداره که روسری سر کنند چون مویی ندارند که به زعم آقایون بخواد کسی را تحریک کنه.

می بینین، می شه یک کارهای ساده و بی خرجی انجام داد که زرت سیاست و دستورات ناحق را در می آره. کافیه که تعداد زیادی از ما به این ها عمل کنیم و از اطرافیان خودمون هم بخواهیم همین کار را بکنند. من که دارم خواهر و مادرم و بقیه زنان و دختران اطراف خودم را به این کار تشویق می کنم. شما چی؟ راستی فوتبال را هم تو خونه نگاه می کنم نه تو استادیوم. ▶



▼ **ماها، مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران** ▼

برای بیان نظرات و پیشنهادهای خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همین طور برای اشتراک **ماها**، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

■ majale_maha@yahoo.com